

* سم الله الرحمن الرحيم *
« نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی
قاضي نذراالاسلام »

(Praise of Prophet Muhammad (S.) in the Islamic songs of Kazi Nazrul Islam)
(কাজী নজরুল ইসলামের ইসলামি গানসমূহে রাসূল (স.)-এর প্রশংসা)



پایان نامه برای دریافت درجه ام. فیل (M.phil)
از دانشگاه داکا

استاد راهنمای دوم

دکتر محمد محسن

الدین میا

استاد

گروه زبان و ادبیات

فارسی

دانشکده ادبیات و علوم

انسانی

استاد راهنما

دکتر خیر محمد سیف الاسلام

خان

استاد

گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم

انسانی

دانشگاه داکا

پرونده

مهدي حسن

پژوهشگر دوره ام. فیل

شماره ثبت: 108، سال تحصیلی: 2009 - 2010 میلادی

گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا، بنگلادش

ماه اکتبر، 2014 م



« نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی
قاضي نذرا لاسلام »

(Praise of Prophet Muhammad (S.) in the Islamic songs of Kazi Nazrul Islam)
(কাজী নজরুল ইসলামের ইসলামি গানসমূহে রাসূল (স.)-এর প্রশংসা)

پایان نامه برای دریافت درجه ام. فیل
(M.phil) از دانشگاه داکا

مهدي حسن

پژوهشگر دوره ام. فیل
شماره ثبت: 108، سال تحصیلی: 2009 - 2010 میلادی

گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا، داکا-1000

بنگلادش

ماه اکتبر، 2014 م

گواهی نامه

بدین وسیله تائید و تصدیق می شود که پایان نامه ام. فیل مهدی حسن پژوهشگر دوره ام. فیل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا تحت عنوان « **এর প্রশংস কাজী নজরুল** » (.)

نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضی نذراالاسلام» زیر نظارت مستقیم اینجانب نگاشته شده است. این کار پژوهشی به طور فردی و مستقل توسط پژوهشگر صورت گرفته است. تا جایی که بنده اطلاع دارم، هنوز از این عنوان کار پژوهشی صورت نگرفته است. متن کامل این پایان نامه و یا بخشی از آن در جای دیگری منتشر نشده و یا برای اخذ درجه علمی مطرح نگردیده است. این کار پژوهشی برای ارزیابی به منظور نیل درجه ام. فیل قابل طرح است. من موفقیت و سرافرازی پژوهشگر را در همه زمینه ها آرزو می کنم.

(دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان)
راهنمای پژوهش و
استاد

گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

گواهی نامه

بدین وسیله تائید و تصدیق می شود که پایان نامه ام. فیل مهدی حسن پژوهشگر دوره ام. فیل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا تحت عنوان « এর প্রশংস কাজী নজরুল » (.)

نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضی نذراالاسلام» زیر نظارت مستقیم اینجانب نگاشته شده است. این کار پژوهشی به طور فردی و مستقل توسط پژوهشگر صورت گرفته است. تا جایی که بنده اطلاع دارم، هنوز از این عنوان کار پژوهشی صورت نگرفته است. متن کامل این پایان نامه و یا بخشی از آن در جای دیگری منتشر نشده و یا برای اخذ درجه علمی مطرح نگردیده است. این کار پژوهشی برای ارزیابی به منظور نیل درجه ام. فیل قابل طرح است. من موفقیت و سرافرازی پژوهشگر را در همه زمینه ها آرزو می کنم.

(دکتر محمد محسن الدین میا)
راهنمای دوم پژوهش و
استاد

گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

اعلامیه

بدین وسیله اعلام می دارم که پایان نامه پژوهشی اینجانب تحت عنوان «

এর প্রশংসা - (.) نعت رسول (ص)

در نغمات اسلامی قاضی نذراالاسلام» کار پژوهشی شخصی و منحصر به فرد بنده می باشد. محتوای این پایان نامه را بنده به طور کلی و یا جزئی در جای دیگری پخش نکرده ام و یا برای اخذ درجه علمی تحویل نداده ام.

(مهدی حسن)

پژوهشگر دوره ام. فیل

شماره ثبت: 108،

سال تحصیلی: 2009 - 2010 م

گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا

سیاسگزاری

ای نا معدود و بی منتها به پیشگاه الله سبحانه و تعالی، خداوندی که آفریننده خرد و جان،

خالق این و آن است و اطلاعاتی راجع به ایشان نداریم الا اسمه و «کزین برتر اندیشه بر نگذرد»، تقدیم می دارم. بسیار عرض تشکر دارم در بارگاه ایشان چون این بنده ناشایسته را توفیق به انجامیدن این کار پژوهشی را عطا فرموده است.

درود و صلوات بی شمار و بی پایان بر صاحب جود و کرم، قبله جان و حرم حضرت محمد مصطفی و احمد مجتبی علیه و آله و اصحابه و سلم می باشد که «لا یمکن الثناء کما کان حقّه» و مراد و مرام این پژوهش صرفاً آن حضرت (ص) است. بنده همیشه از درگاه ایشان همیشه رحمت و شفاعت را می طلبم.

در این لحظات از زند یاد پدر محترم بزرگوار-خدا رحمتش کند- که در سال 2002 میلادی در یک راه تصادفی بی رحمانه درود حیات گفته و بر اثر آن، از همان سال از لطف و نوازش ایشان محروم گشتم، همیشه می خواست که اینچنین کارها را انجام بدهم و نام او را روشن منور کنم. در روان پاک ایشان درود فراوانی می فرستم. از مادر عزیز که مبتلا به مرض سرطان هستند و با آن همیشه می جنگند، سپاس و تشکر بی کران می نمایم که باعث هستی بنده در این جهان است و اگر نوازش، دعا و تشویق ایشان همراه بنده نبود، کاری به نتیجه نرسید. واقعاً «هست فردوس برین چهره مام * چهره مام بهشتی است تمام». خواهر بزرگم که در کودکی بنده این جهان فانی را وداع گفته و برادر بزرگ که قبل از بیست سال از زندگی ما گم شده، در ارواح پاک ایشان هم درود می فرستم. از دو خواهر گرامی که هنوز زنده و از بنده بزرگتر هستند و همسرانشان و فرزندانشان هم سپاس می گزارم که همیشه بنده را به کسب علم و دانش تشویق و تحریص می کنند. از بستگان و نزدیکان هم خیلی تشکر می کنم که دعا و نوازش ایشان هم همیشه با همراه بنده است.

از اساتید و بزرگان علم و دانش و عرفان و فرهنگ غنی فارسی و اسلامی تشکر و قدردانی می کنم که به پایان رساندن این پایان نامه، بنده را راهنمایی و مساعدت نمودند، به ویژه از استاد راهنمای شاد

روان، شیخ و مراد و رهبر معنوی اینجانب پرفسور دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان، نایب رئیس دانشگاه فناوری اطلاعات و علوم (UITS) و مدیر مسئول نظم و انضباط کل سابق دانشگاه داکا از ته دل بسیار تشکر و قدردانی می‌کنم. اگر راهنمایی، تشویق توصیه‌ها، نظارت و دستگیر ایشان همراه بنده نبود، شاید در جایی که رسیدم، هرگز ممکن نبود. از استاد راهنمای دوم پرفسور دکتر محمد محسن الدین میا رئیس سابق گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا هم خیلی سپاس می‌گزارم که همیشه به تکمیل این کار تشویق نموده است. این دو بزرگوار درجه دکترا را خودشان را از ایران دریافت کردند و دو شاعر گمنام فارسی بنگلادشی را به ایران معرفی نمودند. این دو استاد گرامی در تدوین و تألیف این پایان‌نامه با همکاری های مداوم و در اختیار گذاشتن منابع و مأخذ لازم و راهنمایی‌ها این بنده حقیر را مستقیماً مساعدت فرمودند. بهمین خاطر، از ایشان دوباره سپاس می‌گزارم.

در اینجا از استادان گرامی و بزرگوار که در مراحل مختلف زندگی بنده نقش پشتیبان را ایفا نمودند و راهنمایی، کمک و یاری ایشان همیشه با همراه بنده بود، از خود اعتراف می‌کنم و از ایشان بسیار تشکر، قدردانی و سپاسگزارم، بخصوص سرکار خانم استاد دکتر کلثوم ابوالبشر مادر پیر خانقاه فارسی بنگلادش، کتر طارق ضیاء الرحمان سراجی اقبال شناس و استاد و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، استاد دکتر عبد الصبور خان پیشروی مترجمان ادبیات نوین فارسی در بنگلادش، دکتر ابو موسی محمد عارف بالله، دکتر محمد ابوالکلام سرکار و دکتر محمد بهاء الدین دانشیاران گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، آقای ممیت الرشید و دوست و غمخوار عزیز بنده آقای محمد احسن الهادی استادیاران گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا و دکتر محمد اختر الزمان استاد مشهور گروه تاریخ و فرهنگ اسلامی دانشگاه داکا که همیشه با سخنان گرانبها و

راهنمایی های عالی این بنده را مستفید نمودند. از دکتر محمد بهاء الدین تشکر ویژه می نمایم که همیشه خیرخواه بنده است و هیچوقت از لطف و مهر ایشان محروم نیستم و بنده را همیشه با پیشنهادات عالی یاری می فرمایند.

پس از استادان مستقیم بنده، چند بزرگواران اهل علم و دانش از جمله دکتر مولانا محمد عیسی شاهیدی، پرفسور محمد فریدالدین خان، آقای نور حسین مجیدی و استادان اعزامی از ایران به دانشگاه داکا به ویژه دکتر شاهرخ محمد بیگی، دکتر علی محمد گیتی فروز و استادان گروه زبان و ادبیات دانشگاه راجشاهی و دانشگاه چیتاگونک و دانشگاه کولنا که در ردیف استاد خود می شمارم، از لطف ایشان بسیار ممنون هستم. از خیرخواهان بنده نظیر سفیران جمهوری اسلامی ایران در داکا و کارشناسان دفتر ایشان به ویژه دوست بنده آقای بلال حسین و رایزنان و نایب فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در داکا و دکتر ظهیرالدین محمود، آقای عالمگیر حسین و کارشناسان دیگر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا و کارشناسان گروه زبان و ادبیات فارسی از جمله دوست عزیز آقای محمد ابراهیم خلیل، آقای محمد ابوالبشر و غیره خیلی تشکر و قدردانی می کنم که همیشه این بنده را در کارهای علمی تشویق و تحریص می کنند.

از همسر عزیزم فرزانه شرمین مریم و فرزند عزیز دلم حسن محمد قاسم خیلی تشکر و عذرخواهی دارم چون ایشان از کمیت لطف و نوازش و وظایف خوانودگی بنده هیچوقت شکایت نکرده بلکه به تکمیل رساندن این پایان نامه همیشه تشویق و ترغیب نموده اند.

در پایان باید به عرض رسانم که اگر چه این پایان نامه در تاریخ گروه زبان و ادبیات فارسی که از زمان تأسیس دانشگاه داکا در سال 1921 میلادی جزء لاینفک دانشگاه بوده، نخستین بار برای کسب درجه ام. فیل به زبان فارسی نوشته شده و در این زمینه بی سابقه می باشد، یک کوشش دانشجویی است و بنده هیچ ادعایی بی نقص بودن آن ندارم. از ارباب علم و دانش

امیدوارم که از ضعف و کاستی های علمی و تخصصی صرف نظر نمایند. این رساله به پیشگاه مراد این تحقیق حضرت رسول خداوند محمد (ص)، شاعر ملی ما قاضی نذراالاسلام و شیفتگان ایشان تقدیم می نمایم.

با تشکر فراوان

مهدی حسن

پژوهشگر دوره ام. فیل
گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

فهرست

شماره

بخش اول:

صفحه

مقدمه

.....
.....

14-11

پانوش

.....
.....

14

بخش دوم: زمان، زندگی و آثار قاضی نذراالاسلام

34-15

زمان قاضی نذراالاسلام

16

زندگی نامه قاضی نذراالاسلام

17

آثار ادبی قاضی نذراالاسلام

25

پانویشت

32

بخش سوم : زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) و نعت او
65-35

زندگی نامه حضرت رسول اکرم (ص)

36

نعت رسول (ص)

45

تاریخچه نعت سرایی در شأن حضرت

رسول خدا (ص)

45

نعت رسول ظ (ص) در ادبیات فارسی

47

نعت سرایی در ادبیات بنگلا

64

پانوشت

65

بخش چهارم: سرودها، نغمات اسلامی و نعت های قاضی
نذراالاسلام در شأن
حضرت رسول (ص)

149-66 ..

سرودهای قاضی نذراالاسلام

67

سرودهای اسلامی قاضی نذراالاسلام

67

نعت رسول (ص) در ترانه های اسلامی

72 قاضی نذراالاسلام

تعداد نعت رسول (ص) در سرودهای

قاضی نذراالاسلام

72

نعت رسول قاضی نذراالاسلام

73

پانوشت

.....
149

بخش پنجم :

اختتامیه

.....
.....
152-150

فهرست منابع و کتاب شناسی

.....
.....
157-153

بخش اول :

مقدمه

« نَّ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا¹. »
-سوره الاحزاب؛ آیه: 56

سهم و منتهی که رسول خدا حضرت محمد مصطفی علی الله
علیه و آله و سلم بر جامعه بشری نهادند، آنچنان
مهم و بزرگ است که اگر همه مردم جهان مداح و
ثناگوی ایشان باشند، نمی‌توانند از عهده سپاس‌گزاری
آن حضرت برآیند و حق احسان ایشان را ادا کنند؛
(حسین پور-49، صفحه: 1) اما کسانی که مدح و نعت
ایشان را بر خود واجب دانسته و به سرودن اشعار در
این زمینه روی آورده‌اند، قاضی نذراالاسلام شاعر و
نویسنده بنگالی زبان در ردیف آن بزرگواران به شمار
می‌آید.

قاضی نذر الاسلام شاعر ملی بنگلادش است. (نورالهدی-
78، صفحه: 5) او را بعد از رابیندرا نات تاگور
بزرگترین نابغه در شعر و ادبیات بنگلا دانسته‌اند.
(نورالهدی-79، صفحه: 137) او صاحب نبوغی سرکش و

سرشار از شوق و زندگی و پویایی بود. (برزگر-42، صفحه: 2532) بدین خاطر وی به لقب «شاعر شورشگر²» هم شهرت یافته است. شورش وی علیه ظلم و ستم حکومت بریتانیای هند بود؛ علیه استعمارگران و حکمرانی ناحق آنها و سرنگونی آزادیخواهان شبه قاره هند. او خود آدم آزادیخواه بود که بارها منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. «شورش وی علیه توطئه انگلیس بواسطه تفرقه اندازی بین هندوها و مسلمانان این سرزمین (شبه قاره هند) بود. شعر اعتراض آمیز او در برابر بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی است که نه تنها در جامعه بلکه در سراسر این سرزمین جنبشی علیه بندگی و ظلم و ستم حکومت بریتانیای هند پدید آورده بود. (رحمان-81، صفحه: 5) وی هیچ وقت با حاکمان ظالم و مغرور صلح و آشتی نکرد بلکه همیشه مردم این منطقه را به سوی استقلال و آزادی و رهایی از حکومت انگلیس دعوت می کرد. او شاعری انسان دوست بود. (شیکدار-20، صفحه: 19) آزادی بشریت، وحدت ملت، طرفداری از مستضعفان، انصاف و عدالت موضوعات اصلی شعر و نوشته هایش است. در آثار وی غم و اندوه و زحمت و پریشانی مردمان مظلوم جا گرفته است. وی شاعر حماسه است. دلیری و جوانمردی و انقلاب در آثار وی هویدا است. او شاعر عشق است. (رحمان-81، صفحه: 117) او هزاران ترانه و شعر و چند داستان کوتاه و رمان و نمایشنامه نوشت که دارای مضامین عشق و محبت می باشد. (اسدالحق-6: مقدمه) او شاعر طبیعت است. در آثار وی مناظر طبیعی نظیر بهار، گل، بلبل، کوه، دریا و درختهای سبز بخوبی بیان شده است. (نورالاسلام-32، صفحه: 27) او شاعری مردمی است و عقیده بر آن داشت که حق گرفتنی است، نه دادنی. «شورش وی برای برابری همگان بود. به همین دلیل شورش وی به ما مفهوم مثبت می رساند نه مفهوم منفی.» (احمد-3، صفحه: 106) درباره وی آقای علی اورسجی رایزن اسبق فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران چنین گفته است: «چهره قاضی نذر الاسلام در

تاریخ بنگلادش درخششی ویژه دارد. آنان که به اهداف شوم استعمار بریتانیا در شبه قاره آگاهی دارند و یا سالمندانی که خود شاهد حوادث غمبار دوران اسارت و اشغال بنگال توسط کمپانی هند شرقی بوده اند، جایگاه والای نذر الاسلام را در مبارزات می دانند. همت بلند و بینش عمیق وی پرده از ماهیت استعمار برداشت و درگیر و دار غارت و چپاول سرمایه های مادی و معنوی این سرزمین، فریادهای رعد آسایش در قالب شعرهای حماسی و شور انگیز مردم را به قیام فرا خواند.» (شاهدی-55، صفحه: 9، مقدمه) قاضی نذر الاسلام که بعد از رابیندرانات تاگور دریافت کننده جایزه نوبل در زمینه ادبیات، بزرگترین شخص و نابغه در ادبیات بنگلا می باشد. (نورالهدی-79، صفحه: 137) گفته می شود که نذر الاسلام چون مخالف سلطه استعمارگران انگلیس بود، او قادر به دریافت جایزه نوبل نشد. وی نخستین شاعر معاصر ادبیات بنگلا بود که سبک و شیوه تاگور را بر هم زد و سبک جدید و بی سابقه را برای ادبیات بنگلا در آورد که خود تاگور هم او را مورد ستایش قرار داد. نذرالاسلام علاوه بر زبان بنگلا، در زبان های دیگر نظیر عربی، فارسی، اردو، هندی، سانسکریت و انگلیسی هم ماهر بود و این مهارت را در اغلب آثار خود، به ویژه در اشعار و سرود ها استفاده نمود. (اسدالحق-8، صفحه: 4)

قاضی نذرالاسلام یکی از عاشقان واقعی ادبیات فارسی بود. او سخت متأثر از آثار حافظ شیرازی، عمر خیام و سعدی بود. او تمام رباعیات عمر خیام را به زبان بنگلا ترجمه کرد. علاوه بر آن بخشی از غزلیات حافظ و رباعیاتش را نیز ترجمه کرد. (احمد-4، صفحه: 484)

تعداد زیادی از الفاظ و واژگان فارسی در کل آثار وی بر خورد است که نه تنها آثارش، بلکه ادبیات بنگلا را هم غنی ساخته است. (عارف-22، صفحه: 119)

اشعار وی سرشار از موضوعات گوناگون است. بدین سبب او را می توان به نام های مختلف نظیر شاعر عشق، شاعر مساوات خواه، شاعر میهن دوست، شاعر طبیعت

پرست و شاعر زندگی و جوانی نیز ملقب کرد. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 465) اما تعریف دیگری از نذراالاسلام نزد مسلمانان این سرزمین آشنا و معروف است، وی شاعر انقلاب اسلامی و عاشق واقعی حضرت محمد مصطفی مولا الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. علتش این است که وی ترانه های بسیار دلچسب و شگفت انگیز زیاد را در تعریف و توصیف آنحضرت (ص) سروده است که واقعاً در ادبیات بنگلا بی نظیر و بی مثال می باشد. (چودری-10، صفحه: 13) چون نغماتی که وی در مدح و ستایش این بزرگوار (ص) نگاشته که به عنوان نعت رسول (ص) معروف و مشهور است، هنوز هیچکس از شاعران زبان بنگلا نتوانست نظیر آن ها شعری سراید و شاید در آینده هم نخواهد توانست. بدین خاطر، او را به لقب شاعر عاشق رسول (ص) هم می توان ملقب کرد. در زمان قاضی نذراالاسلام، مسلمانان این سرزمین گمان می بردند که سرود و موسیقی کار هندوها می باشد و آن ها در دین مبین اسلام ناروا است. (اسدالحق-6، صفحه: 43) اما نذراالاسلام هنگامی که این نعت های پرمغز و نغز و پرمعنی را نگاشت و با آهنگ دل انگیز در مجالس و محافل دینی سرود، جنبش جدیدی در جامعه اسلامی درآمد. (احمد-3، صفحه: 169) مسلمانان این سرزمین درک کردند که اینچنین سرودها صرفاً جائز نیست، بلکه باعث کسب نیکی هم می باشد. علتش این است که این نعت ها بین عامه مردم عشق رسول (ص) را ایجاد و به اتباع احکامات دین مبین اسلام تشویق و ترغیب می کند. (چودری-10، صفحه: 131) از آن به بعد، شیوه تألیف نعت رسول (ص) در ادبیات بنگلا رایج گردید و هنوز ادامه دارد.

اگر چه قاضی نذراالاسلام شاعر ملی ما است اما وی در نزد فارسی زبانان به ویژه در ایران زیاد شناخته شده نیست. اغلب آنها نمی دانند که شاعر ملی بنگلادش نه فقط سخت متأثر از شاعران و ادبیات فارسی بود بلکه وی یک عاشق واقعی پیامبر اکرم (ص) هم بود که یکی از بنیادهای ایمان و اعتقاد مسلمانان جهان

است. علاقه مندی وی به پیامبر اکرم (ص) در اکثر آثارش به ویژه در آثار منظوم یعنی سرودهای اسلامی اش به چشم می خورد. بدین سبب غرض از این پژوهش آن است که این نبوغی پر ارزش قاضی نذراالاسلام که فارسی زبانان با آن آشنا نیستند، معروف گردد تا شاعر ملی ما نزد ادیبان، شاعران، پژوهشگران و مردم عامه ایران به صورت یک شاعر عاشق حضرت پیامبر گرامی (ص) مقبول و مشهور شود. زیرا که نذراالاسلام خود گفت: «با وجود با اینکه بنده در این کشور (هند) دیده به جهان گشودم، اما صرفاً برای این سرزمین نیستم، بلکه من برای همه کشورها و همه مردم هستم.» (رفیق الاسلام-13، صفحه: 253)

***پانوشه:**

1. معنی: خدا و فرشتگان بر روان پاک این پیغمبر درود می فرستند، شما هم ای اهل ایمان بر او درود بفرستید و بر او سلام گوید. (قمشه ای-76، صفحه: 426)
2. به زبان بنگلا «بیدرومی کابی».

بخش دوم:

زمان، زندگی و آثار قاضی نذراالاسلام

پرده آن میم «احمد» را به کنار زن و ببین ای
دل
اهل دل می بینند که در آنجا «احد» موجود است.
-قاضی نذراالاسلام

زمان قاضی نذراالاسلام:

اختیارالدین محمد بن بختیار خلجی¹ در سال 1205/1204 میلادی سرزمین بنگاله را تسخیر کرد و تحت تسلط حکومت مسلمانان درآورد. پس از آن زمان تا سال 1757 میلادی این کشور زیر دست حاکمان مسلمان بود. اما در همان سال لشکران شرکت هند شرقی² به رهبری تاجر انگلیس لارد کلایو³ با همکاری چند امیران دسیسه کار نواب سراج الدوله آخرین ناظم آزاد بنگاله را در جنگ پلاشی شکست دادند و به قتل رسانیدند و مملکت بنگاله را تحت تسلط حکومت بریتانیای هند درآوردند. پس از آن، این سرزمین برای صد و نود سال⁴ در تصرف حکومت انگلیسیها بود. در این زمان، وضعیت سیاسی و اقتصادی مسلمانان نه صرفاً در بنگاله، بلکه تمام شبه قاره هند رو به زوال بود. علتش این است که چون انگلیسیها حکومت این شبه قاره را از دست مسلمانان تصرف کرده بودند، بر مسلمانان اعتماد نداشتند و همیشه از ایشان احساس ضد و مخالفت علیه خودشان می

کردند. مسلمانان نیز حکومت انگلیسیها را هرگز از دل و جان قبول نکردند همیشه علیه ایشان جنگ و مبارزه را در اطراف شبه قاره انجام می دادند. با وجود باینکه هندوها همیشه علیه مسلمانان بودند و انگلیسیها را مساعدت می نمودند، طولی نکشید که آنها هم برای آزادی این شبه قاره دست به مخالفت انگلیسیها دادند. بر اثر آن، انگلیسیها شروع به احساس خطر از هندوها هم کردند. بعد از سال 1857 میلادی که یک کودتای ناموفق بین لشکران حکومت بریتانیای هند که توسط سپاهان هندو و مسلمان علیه انگلیسیها انجام شد، همان بی اعتمادی بین انگلیسیها و مردم این شبه قاره به مقام اوج رسید. رفته رفته نهضت آزادی مردم مظلوم این سرزمین در سراسر شبه قاره گسترش یافت و ظلم و ستم انگلیسیها برای سرنگونی آزادیخواهان هم فوق العاده افزایش گردید. از سوی دیگر، انگلیسیها برای تثبیت حکومت خودشان در شبه قاره هند، آغاز توطئه ای بواسطه تفرقه اندازی بین هندوها و مسلمانان کردند. اما مردم آزادیخواه از آن توطئه واقف حال بودند و خودشان متحد بودند و دعوی آزادی را از دست ندادند. در همان زمان پر آشوب، قاضی نذرالاسلام در سال 1899 میلادی دیده به جهان گشود.

زندگی نامه قاضی نذرالاسلام:

اسمش نذرالاسلام و نام نسبی اش «قاضی» است. (رفیق الاسلام-14، صفحه: 6) چون از منابع تاریخی معلوم می شود که یکی از نیاکان وی عهده دار سمت قضاوت از طرف سلطنت مغولان هند بود که منجر به ملقب شدن نوادگان وی گردید. بنا به اطلاعات تذکره نویسان، اجداد وی در زمان شاه عالم یکی از آخرین شاهان مغولان هند در منطقه چورولیای شهرستان بردومان سکونت گزیدند. (شاهدی-55، صفحه: 20) قاضی نذرالاسلام در تاریخ 25 ماه مه سال 1899 میلادی در روستای

چورولیای شهرستان بردومان از توابع استان بنگال غربی هندوستان فعلی متولد شد. (احمد-4، صفحه: 484) کنیه اش «دکو میا»⁵ بود. علتش این است که بعد از پسر اول پدرش، که نامش صاحب جان بود، چهار پسر وی یکی پس از دیگری فوت کردند. سپس قاضی نذر الاسلام چشم به جهان گشود. به همین مناسبت، وی به همان نام مستعار خوانده می شد. البته مراحل بعدی زندگی اش نیز مملو از رنج و غم و فقر و بیماری بود. (رفیق الاسلام-14، صفحه: 7) اسم پدرش قاضی فقیر احمد و جدش امان الله و مادرش زاهده خاتون بود. پدر و جدش خدمتگزاران یک مزار⁶ و مسجد روستای چورولیا بودند. در سن هشت سالگی سایه مهر و نوازش پدر از سر قاضی نذر الاسلام رخت بر بست. (شاهدی-55، صفحه: 20) او در ده سالگی آموزش ابتدایی خود را در مکتب (مدرسه دینی برای کودکان) روستای خود به پایان رسانید و سپس در همان مدرسه شغل معلمی را وسیله کسب معاش قرار داد. چندی بعد عهده دار پیشه آباء و اجدادش شد یعنی وظیفه خدمتگزاری مزار صوفی و مؤذنی مسجد روستای خود را به عهده گرفت. (احمد-4، صفحه: 485) وی اولین درس عربی، اردو، فارسی و بنگلا را نزد مدرس مکتب روستای مذکور به نام فضل احمد به خوبی فرا گرفت. علاوه بر این در همان ایام با زبان انگلیسی هم کمی آشنا شد. آقای بذل کریم یکی از عموهای وی که در زبانهای عربی و فارسی تبحر داشت و در زبان بنگلا با واژگان عربی و فارسی شعر می سرود بعد از وفات پدر، نذر الاسلام چند سال زیر نظر وی بود. بدون شک همه اینها در افکار و نظرات قاضی نذر الاسلام خیلی تأثیر گذاشته بود. بنابراین وی نیز از خرد سالگی شروع به شعر گفتن نمود که در همان ایام نگاه استادان و مردم را جذب می کرد. (شاهدی-55، صفحه: 21) شاعر خان محمد معین الدین از شاگردان و هم از رفقای قاضی نذر الاسلام در خصوص کودکی و نوجوانی وی گفت که پدرش قاضی فقیر احمد مرد فاضل و عارفی بود وی خادم مزار صوفی و امام مسجد روستای خود بود چون وضعیت

اقتصادی خانواده اش خوب نبود بعد از وفات پدر و پایان تحصیلات ابتدایی معلم مکتب و نیز اول مؤذن و بعدا امام مسجد شد. اما فقر و تنگدستی مسیر زندگی وی را خیلی زود دگرگون ساخت و او را از محیط دینی به جای دیگر کشاند. علتش هم این بود که بعد از وفات پدر، هیچ عاملی نبود که دل بی قرار این نوجوان کنجکاو را نگهدارد. (معین الدین-28، صفحه:5) به همین دلیل وی محیط دینی را ترک گفت و در یکی از گروههای فرهنگی محلی به نام «گروه لیتو»⁷ پیوست. (نورالهدی-78، صفحه:10) این گروهها با یکدیگر به مسابقات شعر و سرود خوانی و نمایشی می پرداختند. نبوغ نذر الاسلام در این مرحله زندگی اش شکوفا شد. چون وی برای این گروه نمایشنامه و سرودهای عامیانه می نوشت و می سرود. در دانشنامه ادب فارسی در خصوص این بخش زندگی اش ذکر شد: در این هنگام نه تنها اشعار ترانه ها را می سرود بلکه آهنگ آن ها را نیز خودش تنظیم می کرد و خودش آن ها را می خواند (برزگر-42، صفحه:2532) که این نبوغ، خیلی زود او را استاد گروه خود ساخت. اما این هم زیاد به درد ذوق کنجکاو وی نخورد و پس از مدتی این گروه را هم ترک کرد وی در سال 1911 میلادی از روستای خود به شهر «آسانول» تابع شهرستان بردومان رفت (احمد-4، صفحه:485) در آن هنگام، قاضی نذر الاسلام برای تأمین معاش خود در یکی از نانوایی های شهر آسانول مشغول بکار نان پزی شد. (شیکدار-20، صفحه:24) وقتی که وی در گروه فرهنگی محلی مذکور بود با تارها و سازهای موسیقی خیلی آشنا شده و همه آنها را بخوبی یاد گرفته بود. او نی، سه تار و هرمونیا را خیلی خوب می نواخت. در آسانول هم کار سرودن شعر و نواختن سازها نیز ادامه می داد که مردم را خیلی جذب می کرد. در همان هنگام یکی از افسران پلیس به نام قاضی رفیض و را در همان نانوایی پیدا کرد و با نبوغ وی آشنا شد. (کمال-77، صفحه:237) او این پسر یتیم را از این نانوایی

نجات داد و به روستای خود به نام «قاضیرسیلا» تابع شهرستان «میمن سینگ» بنگلادش فعلی برد و در دبیرستان «دری رام پور» در کلاس هفتم ثبت نام کرد. بعد از یکسال، وی در سال 1913 میلادی به «رانی گنج»⁸ رفت و در دبیرستان «سیارسول راج» ثبت نام نمود. (نورالهدی-80، صفحه: 6) اینجا هم نبوغ وی بر تهیدستی اش غالب شد. زیرا اگر چه وی هیچ پولی نداشت اما به دلیل شاگرد ممتاز بودنش از پرداخت هزینه های خوراکی، خوابگاه و درسی معاف شد. (اجیب الحق-2، صفحه: 43) قاضی نذراالاسلام در این مدرسه تا کلاس دهم بدون هیچ پریشانی تحصیلات خود را ادامه داد. شایان ذکر است که وی همیشه در کلاس شاگرد اول می شد. (معین الدین-28، صفحه: 9) نذر الاسلام در زمان دانش آموزی نیز شعر می سرود و در مراسم و مناسبت های گوناگون می خواند و توجه معلمان، دوستان و مردمان را به خود جلب می کرد. یکی از اشعار وی که در سن کم و در زمان دانش آموزی سروده بود برای ارزیابی خلاقیت ذاتی و نبوغ شعری وی بسیار قابل تأمل می باشد.

جوجه کوجولو

در میان روزن یک ساختمان قدیمی
یک جوجه کوچک، زاری کنان مادر خویش را می خواند.
باد این نغمه زاری را تا دور دستها می برد؛
و مادرش آنسوتر با قلبی پریشان
که «شاید پسرکی شیطان، بچه کوچک او را می رباید!»
به سوی آشیانه پرید،
قلبش از مهر و محبت در سوز و گداز بود و حشره ای
در منقار داشت.
هنگامی که پرنده کوچک مادر خویش را دید
هوای آغوش گرم مادر، او را از خود بیخود کرد
روحش به هیجان آمد و در تلاش پرواز از لانه بر زمین
افتاد
و اشک از چشمان مادر فرو ریخت

پسرکی که رنج بی مادری جاننش را می آزرده
با مشاهده این صحنه به یاد محبت مادر، آهی جانگداز
از سینه اش برخاست.

نردبانی آورد و جوجه پرنده را در آشیانه اش گذاشت
چشمان پر اشک جوجه کوچک برقی زد و با تمام وجود او
را دعا کرد

چشمان حیرت زده مادر نیز به جگر گوشه اش دوخته شد
و با سپاسی از دل و جان با قطره ای اشک از گوشه
چشم نثار پسر کرد.⁹ (شاهدی-55، صفحه: 22)

قاضی نذر الاسلام تا کلاس دهم در همان مدرسه سیارسول
راج در شهر رانی گنج درس خواند. در سال 1917 میلادی
چند ماه پیش از امتحان دیپلم امواج جنگ جهانی اول
به سواحل استانهای هند به ویژه به بنگال هم رسید.
حکومت انگلیس هند هم جوانان هند را برای شرکت در
آن جنگ تشویق کرد. (چودری-10، صفحه: 203) نیروهای
که به دعوت آن حکومت از هند تشکیل شد در صف
نیروهای متفقین در جبهه های مختلف می جنگیدند.
حکومت انگلیس در هر استان هند یک سپاه مستقلی
تشکیل داده بود. به جز استان بنگال. بدین سبب از
این استان نیز صداها بلند شد تا سپاه بنگالی تشکیل
داده شود. به دنبال این جریان سپاه مستقلی به
عنوان «بنگالی پلتن»¹⁰ از طرف حکومت انگلیس هند
تشکیل گردید و اعلامیه ها برای ثبت نام در این سپاه
منتشر شد. این اعلامیه ها جوانان شهر و روستای این
استان را به هیجان آورد و یک بسیج عمومی شروع شد.
(شاهدی-55، صفحه: 23) قاضی نذر الاسلام چون یک جوان
باهوش و یک روح مبارزه و آزادیخواهی در خون وی
نهفته بود، درس مدرسه را ترک گفت و در همان
«بنگالی پلتن» ثبت نام کرد و در سال 1917 م برای
تربیت نظامی به همراه نیروی بریتانیای هند به
نوشروان کراچی¹¹ رفت. (تالوکار-82، صفحه: 24) آموزش
نظامی که مدت سه ماه طول کشید به خوبی تمام کرد و
در نتیجه انجام کارهای دلیرانه زیاد خیلی زود به
سمت «ماستار هاولدار»¹² منصوب گردید که برای یک

سرباز بنگالی واقعا بی سابقه بود. دو و نیم سالی که نذر الاسلام در خدمت ارتش بود یکی از مهمترین دوران زندگی وی می باشد. (رفیق الاسلام-14، صفحه: 33) زیرا که در همان ایام، وی با آثار شاعران مشهور ایران به ویژه خیام و حافظ و سعدی و رومی به خوبی آشنا گردید وی خودش در مقدمه ترجمه رباعیات حافظ شیرازی ذکر نمود که وی در مدت سه ماه، پیش یک عالم دینی، زبان فارسی را به خوبی یاد گرفت و در زمان کوتاهی همه آثار مشهور شاعران فارسی گوی ایران را به طور کامل خواند. (شلی-19، صفحه: 30) «در حقیقت نبوغ و زندگی شعری و ادبی قاضی نذر الاسلام نیز در حین انجام وظیفه نظامی در کراچی شکوفا شد.» (احمد-4، صفحه: 485) به طوری که شروع زندگی سربازی را می توان آغاز زندگی شعری و ادبی او خواند. (شاهدی-55، صفحه: 24) در همان اوقات وی اشعار و مقالات و داستان های دلچسب خود را مرتبا برای مجلات و روزنامه های بنگلا زبان کلکته به ویژه برای مجله «مسلم بارت»¹³ و «سوغات» ارسال می کرد. (اجیب الحق-2، صفحه: 68) نوشته های پر مغز و غز نذر الاسلام بی درنگ بین عامه مردم آشنا گردید و مردم آزادیخواه را به شور و هیجان در آورد و یک بسیج عمومی علیه حکومت انگلیس آغاز گردید. نوشته های وی دارای پیامهای آزادی و استقلال و انتقاد مناسب از کار های ظالمانه حکومت انگلیس بود که در دل جوانان این سرزمین آتش شورش را بر انگیخت. این نوشته ها خوانندگان از هر قشر جامعه را آن قدر جذب می کرد که رفته رفته مردم تمام کشور به سوی وی روی آوردند و منتظر استقبال صمیمانه برای او بودند. از این طریق نذر الاسلام، خارج از کشور نیز جای خود را در محفل شعراء و ادباء محکم می ساخت. نوشته هایی که قاضی نذر الاسلام از کراچی برای مجلات ارسال می کرد در آخر آن نوشته ها همیشه خود را به نام «هاولدار»¹⁴ قاضی نذر السلام» معرفی می نمود. بدین خاطر وی در جامعه به تخلص «شاعر سرباز»¹⁵ معروف گشت. (معین

الدین-28، صفحه: 13) شاعران و ادیبان این کشور نوشته های این شاعر تازه نفس را مورد ستایش قرار می دادند. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و انحلال سپاه بنگالی در اوایل سال 1920 میلادی نذر الاسلام نیز از کراچی به کلکته باز گشت و در دفتر انجمن ادبی مسلمانان بنگالی سکونت گزید و از آن یک سره به فعالیت های گوناگون فرهنگی و ادبی و سیاسی روی آورد. (برزگر-42، صفحه: 2532) با سکونت گزیدن نذرالاسلام در دفتر انجمن مذکور زندگی روزنامه نگاری و سر دبیری روزنامه و مجلات را آغاز نمود و چهره انقلابی وی برای همگان نمایان گشت. از آن زمان تا ساکت شدن وی بر اثر بیماری سخت و ناآشنا، وی چند مرتبه این کار را هم به خوبی انجام داد. نظیر: سر دبیری روزنامه «نابوجوگ»¹⁶ دو مرتبه¹⁷، سر دبیری «دهوم کیتو»¹⁸ در سال 1922م و سر دبیری «لنگول»¹⁹ در سال 1922 میلادی. اما همه از این روز نامه ها و مجلات همیشه بعد از یک مدت کوتاهی به جرم انتشار مقالات و گزارشهای شور انگیز و اشعار جانبخش و طرفداری مردم آزادیخواه از طرف دولت منحل گشتند. حتی خود شاعر هم چند بار به جرم نوشتن اشعار و مقالات ضد حکومت سلطه انگلیس به دست نیروهای انتظامی بارها دستگیر و زندانی شد.²⁰ (تالوکار-82، صفحه: 50) در زندان هم نوشتن اشعار و مقالات زیاد علیه حکومت را ادامه داد. که به نخستین و بهترین نمونه ادبیات حبسیه به زبان بنگالی محسوب می شود و آن نوشته ها منجر به معروف شدن او به عنوان بزرگترین شاعر مسلمان بنگالی و مورد قبول همه اقشار جامعه گشت. در سال 1921م شعر پر آوازه و پر سر و صدای نذر الاسلام به عنوان «بیدروهی»²¹ منتشر شد که او را نشانه آزادی مردم این کشور ساخت. این شعر دارای 141 بیت است. چند ابیات از آغاز این شعر خیلی طول و طویل به شرح زیر است:

شورشگر

بگو پهلوانا!
 بگو، «سرم بلندترین است!!»
 از مشاهده (هیبت و بلندی) سرم
 کله (کوه) همالیا (هم) از سر خم است.
 بگو پهلوانا!!
 بگو، سرم بلندترین برای همیشه است!!».....
 (رفیق الاسلام-15، صفحه: 251)
 توسط این شعر، وی یک وزن جدید را در ادبیات بنگالی
 ایجاد کرد. (معین الدین-28، صفحه: 16) شایان ذکر است
 که، اینچنین شعرها در ادبیات فارسی هم دیده می
 شود. مثلاً، شاعر مبارزه و نستوه دوره مشروطیت محمد
 فرخی یزدی (1306 ه.ق-1318 ه.ش) علیه ظلم و ستم و بی
 قانونی امپریالیست ها و استعمارگران سروده است:
 «در کف مردانگی شمشیر باید گرفت
 حق خود را از دهان شیر می باید گرفت...» (شاهدی-
 55، صفحه: 139)

علاوه برسرودن شعرها و نوشتن مقالات شورانگیز علیه
 حکومت انگلیس وی در فعالیت های گوناگون سیاسی را
 نیز انجام می داد وی یکی از بنیانگذاران «باروتر
 کامیونیست پارتی»²² (تأسیس 1921م) بود. جز این در
 تشکیل «ماجور سواراج پارتی»²³ در سال 1925 هم شرکت
 نمود وی یکی از اعضای حزب کنگره هند بود و در سال
 1926م در انتخابات عمومی مجلس هم شرکت نمود.
 (چودری-9، صفحه: 399) قاضی نذر الاسلام در تاریخ روز
 جمعه آوریل سال 1924 میلادی یک دختر پیرو دین هند و
 به نام «اشالاتا سن کوپتا» معروف به «پرومیلا» را به
 شیوه اهل بیت ازدواج نمود. این ازدواج در شهر
 کلکته انجام گرفت. (معین الدین-28، صفحه: 37) پیش
 از این ازدواج وی با خانمی مسلمان به نام «سیده
 خاتون» معروف به «نرگس اثر خانم» در سال 1920میلادی
 از دهکده «دولت پور» ناحیه «کوملا»²⁴ انجام گرفت ولی
 گویا در شب زفاف به خاطر یک برخورد ناگوار، خانه
 عروس را شبانه ترک کرد. (شاهدی-55، صفحه: 32) قاضی

نذر الاسلام از خانم پرومیلا چهار پسر داشت از جمله آزاد کمال، آریندم خالد معروف به بلبل، قاضی سبّاساچی، قاضی آنی رُدا. (اجیب الحق-2، صفحه: 19) اما از این چهار پسر دو نفر اول یعنی آزاد کمال و بلبل در بچگی درگذشتند. نذر الاسلام خودش در مقدمه ترجمه رباعیات حافظ شیرازی ذکر نمود روزی که ترجمه مذکور تمام گردید پسرش بلبل که محبوب ترین پسر وی بود در چهار سالگی در سال 1926م از دنیا رفت که شاعر را خیلی رنجور و اندوهگین ساخت. (نورالهدی-33، صفحه: 21)

قاضی نذر الاسلام 38 سال کوچکتر از رابیندرانات تاگور بود و بین این دو بزرگترین شاعر ادبیات بنگلا ارتباط معنوی گرم و عمیقی وجود داشت. تاگور همیشه قاضی را تشویق می کرد و نوشته های پر شور و جانبخش وی را مورد ستایش قرار می داد. نذر الاسلام نیز به او خیلی احترام می گذاشت و به او «بیشو کابی سامرات»²⁵ خطاب می کرد. تاگور به ستایش و تشویق وی شعرها نوشت. نذر الاسلام نیز به ستایش و احترام وی چند شعر سرود و حتی گزیده اشعار خودش «سنچیتا»²⁶ را به نام تاگور اهدا نمود. (اجیب الحق-2، صفحه: 93-99) شایان ذکر است که تاگور هم نمایشنامه ی مشهور خود «باشانتا»²⁷ را به نام نذر الاسلام اهدا کرده بود. (احمد-3، صفحه: 19) تمام زندگی این شاعر وطن پرست و مردم دوست مملو از رنج و غم و اندوه بود. فقر همراه همیشگی زندگی او بود. بدین جهت او هر وقت برای کسب معاش خود و خانواده خویش پریشان بود باز هم از سرودن شعر و نوشتن داستان، رمان، نمایشنامه، متون فیلم، مقاله های ادبی و سیاسی و سرودهای عشقی و دینی و ساختن آهنگ برای آن سرودها هرگز دست نکشید وی در چند فیلمنامه خود بازی هم کرد. بدین خاطر برای انجام کارهای گوناگون در زمینه ادبیات و فرهنگ، دانشگاه کلکته او را در سال 1945م جایزه «جاگوت تارینی»²⁸، دولت آزاد هند در سال 1960م لقب «پدما بوشن»²⁹ عالی ترین لقب دولت هند، دانشگاه

رابیندرا باراتی در سال 1969م لقب «دی لیت»³⁰، دانشگاه داکا در سال 1974م لقب «دی لیت»، دولت بنگلادش در 1976م جایزه «21 فوریه» و ارتش بنگلادش در همان سال «لوحه تقدیری ارتش» به وی اعطا نمودند. این همه امتیازات تصدیق کننده نابغه فوق العاده شاعر بود. (احمد-4، صفحه: 485)

شاعر چون یک سیاستمدار هم بود در مجالس سیاسی هم شرکت نمود. چند جلسه به ریاست وی نیز برگزار شده بود. مثلاً: مراسم افتتاحیه «انجمن آموزش مسلم» در سال 1929م در چیتاگونگ، کنفرانس «جوانان مسلمان بنگاله» در سال 1932م در سراج گنج، کنفرانس «دانشجویان مسلمان» در فرید پور در سال 1936م چهار کنفرانس بزرگ ادبیاتی در سال 1940میلادی. او در جلسات مختلف شعر پرشور یا مقاله بیدار کننده یا سخنرانی خیلی جالب و دل انگیز را ایراد می نمود. در سال 1929م در کلکته یک مراسم از طرف شاعران، ادیبان و سیاستمداران کشور برای شاعر نذر الاسلام برگزار گردید که توسط این مراسم، مردم این سرزمین وی را از طرف ملت تجلیل مناسب عطا نمودند. (چودری-10، صفحه: 206)

تراژدی عظیم زندگی قاضی نذر الاسلام این است که اگر چه وی 77 سال حیات یافت، اما زندگی ادبی واقعی وی بیشتر از 22 سال³¹ طول نکشید. علتش این بود که حوادث جانسوز نظیر فوت دو پسر عزیزش به ویژه پسر دوم بلبل، مبتلا شدن همسرش «پرومیلا» به مرض فلج در سال 1939میلادی و خرج سرمایه های زندگی خود جهت درمان وی و غیره یکی پس از دیگری به او روی آورد و آرزوهای زندگی را به یأس تبدیل کرد در شعری که برای صفحه شکوفه های روزنامه «آزاد» در 7 اوت 1940میلادی نوشته بود این حقیقت را نمایان می کند:

«ما گلی شکفته ایم شما هنوز شکوفه اید
بیایید در مجلس گلها،
پیش از پژمرده شدن بخندیم،

با شما همنشین شده ایم و سپس رخت بر خواهیم بست،
 ما گل‌هایی هستیم که پروانه‌ها آنرا خورده‌اند،
 اما آرزو داشتیم این دنیا را بیاراییم همچون فردوس
 برین،
 آرزوهای مانده ما را شما جوانان برآورید و بهشت را
 به محفل دنیا بیاورید.»
 (شاهدی-55، صفحه: 56-57)

بدین خاطر بر اثر این همه رنج و غم و مصائب مذکور
 قاضی نذر الاسلام در سال 1942 میلادی دچار سکتی مغزی
 شد و از آن پس به رغم تلاش‌های مستمر برای درمان وی
 تا پایان عمر دستخوش اختلال حواس و بیماری روانی.
 حتی نتوانست با کسی حرف بزند یا چیزی بنویسد یعنی
 نیروی سخن گفتن و نوشتن را کاملاً از دست داد و این
 وضعیت تا پایان زندگی‌اش ادامه داشت. در تاریخ
 بیست و دوم ماه مه 1972 میلادی به درخواست و دعوت
 دولت بنگلادش، خانواده‌اش به بنگلادش آورده شد. در
 تاریخ ژانویه 1976 میلادی از طرف دولت تابعیت بنگلادش
 و خطاب «شاعر ملی بنگلادش» بدو عطا گردید. منتهی
 این نابغه بزرگوار و بی‌مثال ادبیات بنگلا در تاریخ
 29 اوت 1976 میلادی در روز یکشنبه در بیمارستان «پی
 جی»³²، داکا بدرود حیات گفت. رئیس جمهور و صدها
 هزار مردم از همه اقشار جامعه در نماز جنازه‌ی این
 شاعر شرکت نمودند. (چودری-9، صفحه: 402) پیکرش را در
 کنار مسجد دانشگاه داکا به خاک سپردند که زیارتگاه
 اهل دل، اهل شعر و ادب و اهل عشق می‌باشد. چون
 خودش در یکی از سرودهایش ذکر نمود:

در جوار مسجد دفنم کن ای برادر،
 تا بشنوم اذان مؤذن را از درون قبر.
 بگذار اطراف قبرم معبر نماز گذاران گردد
 تا آهنگ قدم‌های پاکشان
 گوش جان و دلم را نوازش دهد
 و از عذاب قبر این گنهکار کاسته گردد... (شاهدی-
 55، صفحه: 66)

آثار ادبی قاضی نذراالاسلام

همان طور که گفته شد، اگر چه قاضی الاسلام 77 سال زندگی کرد اما زندگی ادبی واقعی وی بیشتر از 23 سال طول نکشید. اما قابل توجه است که در همین 23 سال وی قادر به تألیف 59 عدد کتاب های مختلف ادبی نظیر شعری، سرودی، نتهای سرودی، آهنگسازی، داستانی، رمانی، کودکانی، نمایشنامه ای، درسی و مقاله ای شد. شگفت انگیز است که کمی وقت تأثیری بر تألیفات او نداشت و اگر شاعر تمام طول زندگی را به سرودن می پرداخت چه بسا آثار بیشتری از خود باقی می گذاشت. اما متأسفانه بیماری روانی وی منجر به سکوت او و کناره گیری از کارهای ادبی شد و بعد از وفات او 58 کتاب شاعر جمع آوری شد و به صورت کلیات شش جلدی منتشر شد، که تقریباً شامل سه هزار صفحه می باشد.

معرفی تألیفات قاضی نذراالاسلام:

تألیفات قاضی نذراالاسلام که تعدادش 58 است، معرفی آن به شرح زیر است:

- **بتاردان** (عطیه ی رنجهای): این کتاب مجموعه 6 داستان که به صورت نامه نوشته شده است و بیان این داستان ها به قدری موزون می باشد که می توان آن را «نثر مسجع» نامید. این کتاب در تاریخ اول مارس در سال 1922 میلادی منتشر شد و این نخستین اثر چاپ شده از وی می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **آگنی بینا** (سه تار³³ آتشی): این کتاب مجموعه مشهورترین اشعار او نظیر شورشگر، عید قربان، محرم، ستاره ی دنباله دار، کمال پاشا، شط العرب و غیره می باشد که هر یک از این اشعار پر شور و زیباست و در 25 اکتبر سال 1922 میلادی منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 466)

- **جوگ بانى** (سخن عصر): این کتاب مجموعه مقالات وی می باشد که قبلاً جداگانه در روزنامه «عصر جدید» به چاپ رسیده بود. این مقالات سرشار از طنز و انتقاد علیه حکومت بریتانیای هند می باشد و بدین سبب آن دولت این کتاب را ضبط کرده بود این کتاب در 26 نوامبر در سال 1922م منتشر گردید. (منیرالزمان-29، صفحه: 545)
- **راج بانديرزبان بندي** (اعترافات زندانی سیاسی) : این کتاب اولین حبسیه منثور در ادبیات بنگلای می باشد که شاعر در هنگام اسارت برای ارائه دادن آن به دیوان نوشته بود و سخن یک زندانی سیاسی که با انتقاد به اهداف دولت نوشته شده است. این کتاب در سال 1923م به چاپ رسید. (منیرالزمان-29، صفحه: 545)
- **دولون چانپا**³⁴: این کتاب مجموعه اشعار و ترانه های وی می باشد که زبانش عاشقانه و روان است و شامل 19 سروده می باشد. این کتاب در اکتبر سال 1923م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 466)
- **بیشر بانشى** (نی زهرآلود): این کتاب مجموعه ی 24 سروده و اشعار وی می باشد که اغلب آنها انقلابی و شور انگیز است و مردم آزادیخواه را تشویق و ترغیب می کرد بدین سبب حکومت وقت این کتاب را نیز ضبط کرده بود. این کتاب در اوت سال 1924م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 466)
- **بهانگران** (سرود درهم شکستن): این کتاب شامل 11 سروده و شعر انقلابی که تشویق کننده و شور انگیز است و یکی از حبسیه های منظوم شاعر محسوب می شود که در آن اشعار با طنز دولت را مورد انتقاد قرار داده است. این کتاب در اوت سال 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 433)
- **ریک تر بیدن** (رنج بینوا): این کتاب مجموعه ی 8 داستان جذاب و عاشقانه است و زبان داستانها خیلی ساده و روان و قابل ستایش می باشد. که در تاریخ 12

ژانویه سال 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)

• **چیت تاناما** (دل نامه) : این کتاب مجموعه اشعار و ترانه هایی که حاوی غم و اندوه شاعر می باشد که در سوگواری آقای «چیتارنجَن داش»، ملقب به کشور دوست، نوشته شد و در مجلات مختلف به چاپ رسیده بود و در اوت 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)

• **سیانت**³⁵ : این کتاب شامل 52 شعر و ترانه عاشقانه، مهجوری، کشور دوستی و غیره می باشد این اشعار بسیار زیبا و دلچسب از طرف خبرگان نیز مورد ستایش قرار گرفت و در 21 سپتامبر 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)

• **شم مو بادی** (مساوات خواهی) : این کتاب منظوم شامل نظریه سوسیالیستی شاعر می باشد و در هر بیت آن سخن از تساوی و برابری همگانی و انسانیت و جوانمردی هویدا و آشکار است و در 20 دسامبر 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 466)

• **پوبر هوا** (باد شرقی) : این کتاب حاوی 37 شعر و سروده های عشقی و هجرانی شاعر می باشد که بیانگر وضعیت واقعی و احوال دل یک شاعر شورشگر است و ما نیز توسط این کتاب به تعریف جدید شاعر پی می بریم. این کتاب در 30 ژانویه 1926م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)

• **زینگه فول** (گل زینگه)³⁶ : این اثر شامل 13 شعر کودکانه می باشد که هم جالب و دل انگیز و هم روان و مناسب برای بچه ها می باشد که نه تنها کودکان که نوجوانان و بزرگسالان نیز از خواندن آن لذت می برند و در آوریل سال 1926م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)

• **دور دینیر جاتری** (مسافر روزگار تلخ) : این کتاب مجموعه ی 7 مقالات طنز و تحریضانه ی شاعر می باشد که قبلا در مجله «ستاره دنباله دار» انتشار یافته بود

و در هر سطر این کتاب سخن از بیداری و آزادی ملت به صورت طنز و تحریض نگاشته شده است که در اکتبر 1926 منتشر شد. (منیرالزمان-29، صفحه: 545)

• **شاربو هارا** (بی خانمان): این کتاب مجموعه 25 اشعار و سرودهای شاعری باشد که مطالب آن حاوی عدالت خواهی، جوانمردی، کشور دوستی، آزادی، اقامه حقوق زنان در جامعه و غیره است که در اکتبر 1926م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه: 466)

• **رودرو مانگول** (سعادت در وحشت): این کتاب مجموعه 7مقاله دینی، کشور دوستی و غیره می باشد که سخن بیداری ملت است که مسلمانان منطقه را از خواب جهالت و کسالت بیدار می کرد و در سال 1927 م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **فانی مانشا** (کاکتوس ماری): این کتاب مجموعه ی اشعار و ترانه های بیدار کننده و شور انگیز می باشد که غالب آنها مربوط به وقایع نظامی و ستایش مردم سیاسی است و در 29 ژوئیه 1927م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **بادون هارا** (بی بند و بار/ بی نظم): این کتاب یکی از رمانهای شاعر می باشد که داستان عشق ناموفق خود وی است گفته می شود که «شورشگر» مشهورترین شعر نذرالاسلام، زاده ی این عشق نا موفق می باشد این رمان در اوت 1927م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **شیندو هین دول** (تلاطم دریا): این کتاب مجموعه ی 18 شعر و نغمه عشقی شاعر می باشد و علاوه بر اینها دارای موضوعات دیگر نظیر ستایش فقر، وصال با دوست و رنج و شکنجه هجران نیز است و در 12 اکتبر 1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **شن چیتا** (گزیده اشعار): این کتاب دارای اشعار و سرودهای مشهور شاعر می باشد که به نام رابیندرانات تاگور اهدا شده است. شعر «شورشگر» نخستین شعر این

مجموعه می باشد و در 14 اکتبر 1928م منتشر شد.
(معین الدین-28، صفحه: 212)

• **بلبل**- جلد اول: این مشهورترین کتاب نغمات قاضی نذراالاسلام می باشد که به نام پسر عزیزش اهدا شد ترانه هایی که در این کتاب نوشته شد اغلب آهنگ هایش از آهنگ های ایرانی، ترکی، عربی و کشورهای دیگر خاورمیانه اقتباس شده است این کتاب در 15 نوامبر 1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **زنجیر**: این کتاب مجموعه اشعار و ترانه های دینی شاعر می باشد که تعدادش 16 است پهلوانان و مراسم های دینی نظیر: لد امان الله، عمر فاروق، ن وروز، سوغات، عید مبارک، خوش آمدید و غیره از عناوین آن می باشد این کتاب در 15 نوامبر 1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **چاکروباک** (بط/ مرغابی): این کتاب مجموعه ی 22 اشعار شاعر می باشد و موضوعات گوناگون عشقی و طبیعی در این کتاب عنوان گرفته است که خیلی جالب و دل انگیز می باشد و در 12 اوت 1929م انتشار یافت. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 411)

• **سندا** (شامگاه): این کتاب مجموعه ی 23 اشعار، نغمات است که دارای موضوعات گوناگون نظیر ستایش زندگی، جوانی و جوانمردی، سرود نظامی، سرود نوجوانان و غیره است. این کتاب در 12 اوت 1929م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 413)

• **چوکر چاتوک**³⁷ (چشم چکاوک گونه): این کتاب مجموعه ی 51 ترانه و نغمات معروف شاعر می باشد و اغلب این سروده ها بر طبق غزل های فارسی نوشته شده که خیلی عاشقانه و مورد قبول و توجه همه اقشار جامعه قرار گرفت. در این کتاب چند سرود با آهنگ محلی نیز وجود دارد و تاریخ انتشار آن 21 دسامبر 1929 می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 434)

• **مریت تو کودا** (گرسنگی مرگ): این یکی از رمان های مشهور شاعر می باشد که اولاً در مجله «سوغات» بصورت مسلسل به چاپ رسید. زبان این رمان خیلی روان و جالب و دلچسب است و خوانندگان را کاملاً جذب می کند و در ژانویه 1930م انتشار یافت. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)

• **رباعیات حافظ**: این یکی از مهمترین کتاب های قاضی نذراالاسلام می باشد که نبوغی جدید شاعر یعنی توانایی ترجمه وی را به مردم این سرزمین آشکار کرده است. او 75 رباعی از رباعیات فارسی حافظ شیرازی را به بنگالی برطبق سبک حافظ آورده است و در ژوئیه 1930م منتشر شد. (شاهدی-18، صفحه:44) شایان ذکر است که روزی که نذراالاسلام ترجمه رباعیات حافظ را تمام کرد، پسر عزیزش که اسمش بلبل بود، فوت کرد که وی خیلی آزرده خاطر شد و این احساسات را در مقدمه این کتاب ذکر کرد. (نورالهدی-33، صفحه: 21)

• **نذول گی تی کا** (نغمات نذراالاسلام): این کتاب یکی از مجموعهات ترانه های شاعر می باشد که دارای ترانه ی ملی، تغزلی، سنتی، خنده دار و غیره می باشد سرودهای این کتاب در جامعه خیلی مشهور است این کتاب در 2 سپتامبر 1930م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)

• **زیلی میلی** (تألو): این یکی از نمایشنامه های دلچسب شاعر می باشد که دارای چهار بخش جداگانه است و در 15 نوامبر 1930 م منتشر گردید و بعد از آن هزاران بار اجراء شد. (معین الدین-28، صفحه: 207)

• **پرولای شیکا** (شعله قیامت): این کتاب یکی از مشهورترین مجموعهات اشعار و نغمات شور انگیز و بیدار کننده شاعر می باشد و حاوی سخن های آزادی و انتقاد از کارهای ظالمانه ی حکومت بریتانیای هند است بدین سبب دولت این کتاب را هم ضبط کرده بود و در 17 سپتامبر 1930م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 414)

• **کوه لیکا** (کابوس): این هم یکی از رمان های معروف شاعر می باشد که قبلا در مجلات «سوغات» و «نوروز» بصورت مسلسل به چاپ رسیده بود. داستان و سخن این رمان انقلابی می باشد که آزادیخواهان را خیلی تشویق کرده بود. این کتاب در 21 ژوئیه 1931م منتشر گردید. (معین الدین-28، صفحه: 9)

• **نذول سارو لپی** (نتهای سرودهای نذر الاسلام): قاضی نذر الاسلام نابغه ی عجیب و شگرفی بود که خودش هم سرود می ساخت و هم آهنگ آنها را می ساخت. این کتاب یکی از کتابهای نتهای آهنگ سرودها و ترانه های وی می باشد که خودش درست کرد که تعدادش 30 عدد می باشد. این کتاب در 25 اوت 1931 م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)

• **چاندرو بیندو**³⁸ (ماه خالدار): این کتاب شامل 61 ترانه از شاعر می باشد و 18 تا از آنها طنز آمیز است و بیان آن شورانگیز و موجب تشویق و ترغیب جوانان آزادیخواه بود و به همین سبب دولت آن را ضبط کرده بود و سال انتشارش در سپتامبر 1930م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 418)

• **شیولی مالا** (گردنبند گل شیولی)³⁹: این کتاب مجموعه داستان های کوتاه می باشد که خیلی خوب خواننده را به جذب می کند و در 16 اکتبر 1931م منتشر شد. (احمد-5، صفحه: 559)

• **آلیا** (اشباح): این کتاب به صورت تأثر و شعرگونه می باشد و مکالمات در آن با سرود است و داستانش از حماسه ی اساطیری دین هند و اقتباس شده است و تاریخ نشر آن 1931م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 421)

• **شور ساقی** (آهنگ ساقی): این کتاب مجموعه ی 99 ترانه و نغمه عاشقانه می باشد و در 7 ژوئیه 1932م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 419)

• **بان گیتی** (نغمه جنگل): این کتاب مجموعه نغمات عشق و عاشقانه قاضی نذر الاسلام می باشد. تاریخ انتشار

- آن 13 اکتبر 1932م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
- **ذو الفقار:** مجموعه ترانه های اسلامی وی می باشد که برای بیداری ملت مسلمان نوشته بود این کتاب در 13 اکتبر 1932 م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 420)
 - **پوتولر بییه** (ازدواج عروسک): مجموعه نمایشنامه و اشعار کودکانه می باشد که مناسب دختر بچه ها ستو در آوریل 1933م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
 - **گل باغچه** (گلستان): مجموعه 88 ترانه جذاب و عاشقانه ی قاضی نذراالاسلام می باشد که همه آنها به صورت نوار موجود است این کتاب در 27 ژوئن 1933م به چاپ رسید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
 - **کب عم پاره**⁴⁰ (عم جز به نظم): این کتاب ترجمه جزء سی ام قرآن کریم به صورت منظوم می باشد و از آثار جاودان شاعر است. در نوامبر 1933م انتشار یافت. (نورالهدی-33، صفحه:66)
 - **گیتی شاتو دال** (نغمات نیلوفر): مجموعه نغمات و ترانه های وی می باشد این 100 سرود نیز به صورت نوار موجود است و در سراسر کشور مشهور می باشد. انتشار آن در آوریل 1934م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
 - **شور لیلی** (نتهای آهنگ سرودها): کتاب نت های آهنگ ها و سرود های شاعر می باشد که خودش ساخته است و در 16 اوت 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 214)
 - **شور موکور** (آئینه آهنگ): این کتاب نیز یکی از کتابهای نتهای آهنگ و ترانه های وی می باشد که ثابت کننده این مدعا است که او یکی از نوابغ بزرگ و سازنده آهنگ سرودها می باشد این کتاب در 4 اکتبر 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 214)

- **گانر مالا** (گردنبند سرودها): این یکی از مجموعه کتاب های سرود می باشد و خیلی جالب و دلچسب است و در 23 اکتبر 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 9)
- **مکتب⁴¹ شاهیت تو** (ادبیات مکتب اطفال): این یکی از کتاب های درسی می باشد که شاعر به درخواست یک ناشر برای طلاب و مدارس دینی نوشته بود و در 31 ژوئیه 1935م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **ست بای چم پا⁴²** (یک خواهر هفت برادر): این یکی از کتابهای اشعار جالب شاعر است که راجع به داستان هفت برادر یک خواهر که جادوگری آنها را به گل «چم پا» تبدیل کرده و خواهر آنها را از تلمتش رها کرده بود، نوشته شد. این کتاب در سال 1938 منتشر شد. (چودری-9، صفحه: 401)
- **نیرزار** (آبشار): این هم یکی از کتابهای اشعار و سرودهای شاعر می باشد که حاوی سخنان جالب و دلنشین است و خواننده را به خود جذب می کند تاریخ انتشار این کتاب 23 ژانویه 1939م است. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **ناتون چند** (هلال): مجموعه ی 19 شعر که دارای بیان شور انگیز و انقلابی است این کتاب در مارس 1945م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه 436)
- **مارو باشکار** (خورشید صحرا): این کتاب منظومه ای است که براساس زندگی نامه پیامبر اکرم (ص) نوشته شد اما شاعر نتوانست آن را به اتمام برساند این کتاب در سال 1951م به چاپ رسید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **بلبل**- جلد دوم: این هم مثل جلد اول آن مجموعه سرودهای قاضی نذر الاسلام می باشد و در سال 1961م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)

- **شانچاین** (منتخب اشعار): این کتاب گزیده مشهورترین اشعار و سرود های شاعر می باشد و در سال 1955م منتشر شد. (چودری-9، صفحه: 401)
- **شش سوغات** (سوغات آخر/آخرین هدیه): این هم مجموعه ی اشعار و سرودهای شاعر است که در سال 1959م منتشر شد. (چودری-9، صفحه: 402)
- **رباعیات عمر خیام**: این کتاب یکی از مهمترین تألیفات نذر الاسلام می باشد که از آثار جاویدان خودش به شمار می آید وی 198 رباعی از رباعیات فارسی عمر خیام نیشابوری را به زبان بنگالی و خیلی زیبا و بی نظیر ترجمه کرده است و در دسامبر 1959م منتشر شد. (نذرالاسلام-31، صفحه: 2)
- **مادو مال⁴³** (گردنبد عسلی): این هم یک تأثر شعرگونه است و مکالمه آن با سرود است این کتاب در ژانویه 1960م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه 436)
- **زار** (طوفان): این کتاب مجموعه ی اشعار و سرودهای قاضی نذر الاسلام می باشد که در تاریخ ژانویه 1961م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 436)
- **دهوم کیتو** (ستاره ی دنباله دار): این کتاب مجموعه مقالات شاعر است که قبلا در مجله «ستاره دنباله دار» به چاپ رسیده بود و در ژانویه 1961م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 436)
- **پیلی پاتکا⁴⁴** **پوتولربی یه** (ازدواج عروسک پیلی پاتکا): این کتاب مجموعه نمایشنامه و اشعار کودکانه شاعر می باشد که خیلی شیرین و خواندنی است. سال انتشارش 1964م است. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 436)
- **رنگا جابا⁴⁵** (شقایق سرخ): این کتاب مجموعه سرودهای مربوط به دین هندو می باشد که در تاریخ آوریل 1966م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد: 4، صفحه: 436)

***پانوشت:**

1. یکی از سپهسالاران قطب الدین آیبک سپهسالار و نماینده در هندوستان از طرف سلطان شهاب الدین محمد غوری
2. East-India Company
3. Lord Clive
4. از سال 1657 م تا سال 1947 م.
5. صاحب رنج و غم
6. مقبر یک صوفی
7. گروه بازیگری و نمایشگری.
8. منطقه ای تابع میهن سینگ.
9. مترجم این شعر محمد عیسی شاهی است. اما عنوان، قالب و ابیاتی که اینجا نگاشته شده، توسط پژوهنده کمی ویرایش شده است.
10. سپاه بنگالی
11. شهری در پاکستان فعلی
12. گروهبان درجه عالی
13. هند مسلم.
14. گروهبان.
15. به زبان بنگلا «شاینیک کابی».
16. عصر جدید
17. در سال 1920 و سال 1941 میلادی
18. ستاره دنباله دار
19. گاو آهن.
20. در سال 1923 م به مدت یک سال و در 1930 م به مدت شش ماه
21. شورشگر
22. حزب کمونیستی هند
23. حزب کارگران استقلال طلب
24. یکی از شهرستانهای کنونی بنگلادش
25. شاه شاعران جهان
26. گزیده اشعار
27. بهار
28. منجی جهان
29. گل نیلوفر دار
30. دکترا در ادبیات
31. از سال 1920 میلادی تا 1942 میلادی.
32. بیمارستان دانشگاه پزشکی بانگوباندو (دوست بنگال) شیخ مجیب الرحمان فعلی.
33. بینا، سازی است مثل سه تار که دارای 4 یا 5 تار می باشد که نوازندگان با دست می نوازند.
34. نام گلی خوشبودار در بنگلادش.
35. نام یکی از نتهای موسیقی

36. نام گل یکسری سبزی که خوشبو ندارد اما زرد رنگی و خیلی خوشنما است.
37. منظور چشمی که منتظر باران- محبوب - است.
38. نام آخرین حرف از حروف الفبای بنگلا است.
39. نام گلی سفید رنگی و خوشبودار در بنگلادش.
40. اسم آخرین یعنی سی امین جزو قرآن کریم.
41. نام قبلی دبستان برای کودکان مسلمان.
42. نام گلی خوشبودار در بنگلادش است. اما اینجا منظور از این: نام یک دختر داستانی است که هفت برادر داشت.
43. منظور دختر سیمین تن.
44. نام کودکانه که معنایی ندارد. معمولا مردم این نام را به عروسک کودکان می گذارند.
45. نام گلی سرخ رنگی بنگلادش که خوشبو ندارد اما خیلی خوشنما است.

بخش سوم :

زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) و نعت او:

بلغ العلی بکماله * کشف الدجی بجمالہ
حسنت جمیع خصالہ * صلوا علیہ و آلہ
-شیخ سعدی (سعدی-54، صفحہ: 29)

زندگی نامہ حضرت رسول اکرم (ص):

سیرة پیامبر گرامی دین مبین اسلام حضرت محمد (ص) مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار داشته است؛ با اینهمه، روایات بی‌شمار موجود در بیشتر جزئیات همدستان نیستند و به ویژه آگاهی‌های ما در مورد زندگانی پیش از بعثت آن حضرت بزرگوار (ص)، به تفصیل شرح سیرة ایشان پس از بعثت نیست. به هر حال، آنچه از مطالعه و بررسی زندگی وی در طول 63 سال در

ذهن نقش می‌بندد، بازتابی از تصویر ظهور پیامبری الهی و سرگذشت شخصیتی است که با پشت سر نهادن دشواریهای بسیار، بی‌هیچ خستگی و ناامیدی به اصلاح جامعه، دست زد و توانست جزیره العرب را متحد کند و آماده گستردن اسلام در بیرون از مرزهای عربستان شود و از آن مهمتر، دینی را بنیاد نهد که اینک یکی از مهمترین ادیان جهان به شمار می‌رود¹.

ولادت پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) بنابر بسیاری از روایات در روز دوشنبه، 12 ماه ربیع الاول عام الفیل (ابن هشام-1، صفحه: 38) یعنی در 570 میلادی، یا به روایتی 17 همان ماه در تقویم عربی روی داد. پدر پیامبر (ص) بدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبیله بزرگ قریش بودند؛ قبیله‌ای که بزرگان آن از نفوذ فراوانی در مکه برخوردار بودند و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند. بدالله، پدر پیامبر (ص) اندکی پیش از تولد فرزندش برای تجارت با کاروانی به شام رفت و در بازگشت بیمار شد و درگذشت. (مبارک پوری-26، صفحه: 95) بنابر رسمی که در مکه رایج بود، محمد (ص) را به زنی به نام حلیمه سپردند تا در فضای ساده و پاک بادیه پرورش یابد. (عبدالصمد-23، صفحه: 16) وی 6 ساله بود که همراه مادر برای دیدار خویشان به یثرب (مدینه) رفت، اما آمنه نیز در بازگشت، بیمار شد و درگذشت و او را در ابواء - نزدیک مدینه - به خاک سپردند. (هیکل-34، صفحه: 141) محمد (ص) از این پس در کنف حمایت جدش عبدالمطلب قرار گرفت، اما او نیز در 8 سالگی وی درگذشت و سرپرستی محمد (ص) بر عهده عمویش ابوطالب گذارده شد. (قندلوی-24، صفحه: 91) ابوطالب در سرپرستی برادرزاده اش کوششی بلیغ می‌کرد. در سفری تجارتي به شام او را با خود همراه برد و هم در این سفر، راهبی بحیرا نام، نشانه‌های پیامبری را در او یافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. (مصطفی-27، صفحه: 56) از وقایع مهم پیش

از ازدواج پیامبر (ص)، شرکت در پیمانی به نام «حلف الفضول» است که در آن جمعی از مکیان تعهد کردند «از هر مظلومی حمایت کنند و حق او را بستانند». پیمانی که پیامبر (ص) بعدها نیز آن را می‌ستود و می‌فرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیمانی باز خوانند، به آن می‌پیوندد. (مبارک پوری-26، صفحه: 106)

شهرت محمد (ص) به راستگویی و درستکاری چنان زبانزد همگان شده بود که «امین» لقب گرفت و همین صداقت و درستی توجه خدیجه دختر خویلد را جلب کرد و او را با سرمایه خویش برای تجارت به شام فرستاد؛ سپس چنان شیفته درستکاری «محمد امین» شد که خود برای ازدواج با وی گام پیش نهاد، در حالی که بنابر مشهور، دستکم 15 سالی از او بزرگتر بود. (عبدالصمد-23، صفحه: 22، 23، 24) خدیجه برای محمد (ص) همسری فداکار بود و تا زمانی که حیات داشت، پیامبر همسر دیگری برنگزید. او برای پیامبر (ص) فرزندان آورد که پسران همگی در کودکی در گذشتند و در میان دختران، از همه نامدارتر، حضرت فاطمه (ع) است. از جزئیات این دوره از زندگی پیامبر (ص) تا زمان بعثت آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آنکه می‌دانیم نزد مردمان به عنوان فردی اهل تأمل و تفکر شناخته شده، و از خوی و رفتارهای ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود. از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت پرستی بود و پیامبر (ص) از آن روی بر می‌تافت. محمد (ص) اندکی پیش از بعثت، دیر زمانی را به تنهایی در غار حرا، در کوهی نزدیک مکه به سر می‌برد و زمان را به خاموشی و اندیشه می‌گذرانید. (مصطفی-27، صفحه: 74)

مؤرخین اسلام گفته‌اند، نخستین نشانه‌های بعثت پیامبر (ص) به هنگام 40 سالگی او، رؤیاهای صادقانه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته، شبی در ماه رمضان، یا ماه رجب است که فرشته وحی حضرت جبرائیل (ع) در غار حرا بر پیامبر (ص) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سوره علق را برخواند.

بنابر روایات، پیامبر (ص) به شتاب به خانه بازگشت و خواست که او را هر چه زودتر بیوشانند. (هیکل-34، صفحه: 166، 167) گویا برای مدتی در نزول وحی وقفه‌ای ایجاد شد و همین امر پیامبر (ص) را غمناک ساخته بود، ولی اندکی بعد فرشته وحی حضرت جبرائیل (ع) باز آمد و آن حضرت را مامور هدایت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهای دینی و اخلاقی و پاک گردانیدن خانه خدا از بتان، و دل‌های آدمیان از خدایان دروغین کرد. (ابن هشام-1، صفحه: 56، 57)

پیامبر (ص) دعوت به توحید را نخست از خانواده خود آغاز کرد و اول کسی که به او ایمان آورد، همسرش خدیجه (رض)، و از مردان، پسر عمویش علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بود که در آن هنگام سرپرستی او را پیامبر (ص) بر عهده داشت. (قندلوی-24، صفحه: 148) در منابع فرق گوناگون اسلامی، از برخی دیگر همچون ابوبکر و زیدبن حارثه، به عنوان نخستین گروندگان به اسلام نام برده اند. هر چند دعوت آغازین بسیار محدود بود، ولی شمار مسلمانان رو به فزونی داشت و چندی برنیامد که گروه اسلام آورندگان به اطراف مکه می رفتند و با پیامبر (ص) نماز می خواندند. (مصطفی-27، صفحه: 90)

3 سال پس از بعثت، حضرت پیامبر (ص) دستور یافت تا همگان را از خاندان قریش گرد آورد و دعوت توحید را در سطحی گسترده‌تر مطرح سازد. پیامبر (ص) بدین کار دست زد، اما دعوتش اجابتی چندان نیافت و بر شمار اسلام آورندگان قریش نیفزود. باید گفت با آنکه اشراف مکه دعوت جدید را که بر وحدانیت خدا و برابری انسانها تاکید بسیار داشت، بر نمی‌تافتند، اما فرودستان و بی‌چیزان، دین جدید را با دل و جان پذیرفته بودند و گروه گروه به آن می‌گرویدند و برخی از ایشان همچون عمار یاسر و بلال حبشی بعدها از بزرگان صحابه شدند. رفتار قریشیان و به طور کلی مشرکان مکه اگر چه نخست با ملایمت و بیشتر با

بی‌اعتنائی همراه بود، ولی چون بدگویی از بتان و از آیین و رسوم پدران آنان فزونی یافت، قریشیان بر پیامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عموی پیامبر (ص) را که جداً از او حمایت می‌کرد، برای آزار پیامبر (ص) در تنگنا قرار دادند. از يك سو تعرض قریشیان و دیگر قبایل به مسلمانان و شخص پیامبر (ص) فزونی می‌گرفت و از دیگر سو در صفوف قریشیان نسبت به مخالفت با پیامبر (ص) یا حمایت از او، دو دستگی پدید آمد. (عبدالصمد-23، صفحه: 37، 38، 39)

سختگیری مشرکان چندان شد که پیامبر (ص) عده‌ای از اصحاب را امر کرد تا به حبشه هجرت کنند و به نظر می‌رسد که برخی از اصحاب نیز میان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده‌اند. (هیکل-34، صفحه: 195) در سال ششم بعثت، سرانجام قریشیان پیمانی نهادند تا از ازدواج یا خرید و فروش با خاندان عبدالمطلب بپرهیزند. آنان پیمان خویش را بر صحیفه‌ای نوشتند و به دیوار کعبه آویختند. از آن سوی، ابوطالب و کسانی دیگر از خاندان او نیز همراه پیامبر (ص) و خدیجه به دره‌ای مشهور به «شعب» ابوطالب، پناه بردند و تا جایی که ممکن بود، نه کسی به آنجا می‌آمد و نه خود از آن بیرون می‌شدند. (قندلوی-24، صفحه: 248) سرانجام، پس از آنکه خطوط آن صحیفه را موریانه از میان برده بود، قریشیان پذیرفتند که مخالفان را رها کنند و از محاصره ایشان دست بردارند. این سال دهم بعثت بود. بدین سان پیامبر (ص) و خاندان او از تنگنا رهایی یافتند. اندکی پس از خروج از شعب، دو تن از نزدیکترین یاورانش، خدیجه و ابوطالب وفات یافتند. در همان سال، حضرت پیامبر (ص) به دیدار الهی یعنی به معراج رفت که یکی از مهمترین وقایع زندگی وی بود. (ابن هشام-1، صفحه: 105)

با وفات ابوطالب، پیامبر (ص) یکی از جدیترین حامیان خود را از دست داد و مشرکان با فرصت به دست آمده بر اذیت و آزار پیامبر (ص) و مسلمانان افزودند. کوشش پیامبر (ص) برای دعوت ساکنان خارج مکه، به ویژه طایف، به جایی نرسید و او آزرده خاطر و ناآسوده به مکه بازگشت. (عبدالصمد-23، صفحه: 64، 65) سرانجام، توجه پیامبر (ص) به شهر یثرب جلب شد که شهری مستعد برای دعوت اسلام بود. در آن شهر دو قبیله اصلی، یعنی اوس و خزرج، بیشتر اوقات با هم در جنگ و ستیز بودند و از کسی که ایشان را به آشتی و دوستی دعوت کند، استقبال می‌کردند. پیامبر (ص) اتفاقاً 6 تن از خزرجیان را در موسم حج دید و اسلام را بر ایشان عرضه کرد و آنان چون به شهر خویش بازگشتند، به تبلیغ دعوت پرداختند. سال بعد، یعنی در سال دوازدهم بعثت، چند تن از اوس و خزرج، به خدمت پیامبر (ص) آمدند و در عقبه، دره‌ای در نزدیکی مکه، با آن حضرت بیعت کردند و پیامبر (ص) نماینده‌ای برای ترویج و تعلیم اسلام با آنان همراه کرد. این بیعت نخستین پایه حکومتی شد که پیامبر (ص) در یثرب بنیاد نهاد. (مصطفی-27، صفحه: 132) سال بعد نیز شمار بیشتری از یثربیان با پیامبر (ص) بیعت کردند و گویا در یثرب جز گروه اندکی نمانده بود که به اسلام در نیامده باشند. گرچه این مذاکرات پنهانی بود، ولی قریشیان بدان آگاهی یافتند و پس از شور درباره رسیدگی به کار پیامبر (ص) و مسلمانان، بر آن شدند که از همه تیره‌های قریش کسانی گرد آیند و شبانه پیامبر (ص) را بکشند تا خون او برگردن کسی نیفتد. پیامبر (ص) که از این توطئه آگاه شده بود، حضرت علی (ع) را بر جای خویش نهاد و خود به شتاب، در حالی که ابوبکر نیز با او همراه شده بود، به سوی یثرب روان شد. (هیكل-34، صفحه: 274)

خروج پیامبر (ص) از مکه که از آن به هجرت تعبیر شده، نقطه عطفی در تاریخ زندگی آن حضرت و نیز تاریخ اسلام است؛ زیرا از آن پس پیامبر (ص)، تنها

مشرکان را به دوری از بت پرستی و ایمان به خدای یگانه فرا نمی‌خواند، بلکه دیگر در رأس حکومتی قرار گرفته بود که می‌بایست بر مبنای شریعتی آسمانی جامعه‌ای نوین بنا نهاد.²

سرانجام پیامبر(ص) در ماه ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به یثرب رسید؛ شهری که از آن پس به نام آن حضرت، «مدینه الرسول» یا به اختصار «مدینه» نام گرفت. آن حضرت نخست در جایی بیرون شهر، به نام قبا درنگ فرمود و یثربیان به استقبال او شتافتند. پس از چند روزی، به شهر در آمد و در قطعه زمینی خشک، مسجدي به دست خود و اصحاب و یارانش بنا کرد که بنیاد «مسجد النبی» کنونی در مدینه منوره است. (ابن هشام-1، صفحه: 137)

روز به روز بر شمار «مهاجران» افزوده می‌شود و «انصار» - که اینک به ساکنان پیشین یثرب اطلاق می‌شد - آنان را در منزل خویش جای می‌دادند. پیامبر(ص)، نخست میان انصار و مهاجران پیمان برادری برقرار کرد. (مبارک پوری-26، صفحه: 317) مدتی پس از ورود به مدینه، پیامبر(ص) با اهالی شهر، حتی یهودیان پیمانی بست تا حقوق اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند. مؤرخین این را «سند مدینه» می‌نامند که نخستین دستور کتبی جهان است. (هیکل-34، صفحه: 292) چندی بعد قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت و هویت مستقل برای اسلام تثبیت شد. در سال نخستین هجرت، مسلمانان با مشرکان مکه برخوردی جدی پیدا نکردند و برخوردها از سال دوم آغاز شد. در واقع بیشتر اوقات پیامبر(ص) در دوران پس از هجرت به حفاظت از جامعه کوچک مسلمانان مدینه و گسترش حوزه نفوذ اسلام گذشت. پیامبر(ص) و مسلمانان نخست می‌بایست مشرکان را به اسلام می‌خواندند، یا خطر هجوم و حمله دائمی ایشان را دفع می‌کردند. متدینان به ادیان دیگر، به ویژه یهود، گویا نخست روابطی دوستانه با پیامبر(ص) و مسلمانان داشتند، یا دست

کم چنین وانمود می‌کردند، ولی اندکی بعد از در دشمنی و ستیز در آمدند و گاه حتی با دشمنان پیامبر (ص) دست یاری دادند. (مبارک پوری-26، صفحه: 329)

در سال دوم هجری قمری، مهمترین برخورد نظامی مسلمانان و مشرکان مکه پیش آمد: در نبردی که به بدر مشهور شد، با آنکه عده مسلمانان کمتر از میان بود، توانستند پیروزی را از آن خود کنند و از مشرکان بسیاری کشته و اسیر شدند و دیگران نیز گریختند. پیروزی در بدر، به مسلمانان روحیه بخشید، اما در مکه همگی داغدار و خشمگین از شکست، و در اندیشه انتقام بودند. (عبدالصمد-23، صفحه: 98) از آن سوی نخستین درگیری مسلمانان با یهودیان بنی قینقاع که در بیرون مدینه سکنی داشتند، اندکی پس از بدر پدید آمد و یهودیان ناچار عقب نشستند و آن ناحیه را به مسلمانان دادند. (مبارک پوری-26، صفحه: 404)

در سال سوم هجری قمری، قریشیان از قبایل متحد خود بر ضد مسلمانان یاری خواستند و با لشکری مجهز به فرماندهی ابوسفیان، به سوی مدینه به راه افتادند. پیامبر (ص) نخست قصد داشت در مدینه بماند، ولی سرانجام بر آن شد تا برای مقابله با لشکر مکه از شهر بیرون رود. در جایی نزدیک کوه احد، دو لشکر با یکدیگر رو به رو شدند و با اینکه نخست پیروزی با مسلمانان بود، ولی با ترفندی که خالد بن ولید به کاربرد و با استفاده از غفلت گروهی از مسلمانان، مشرکان از پشت هجوم بردند و به کشتار آنان پرداختند. در این جنگ حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) به شهادت رسید، حضرت پیامبر (ص) خود زخم برداشت و شایعه کشته شدن او نیز موجب تضعیف روحیه مسلمانان شد. مسلمانان غمگین به مدینه بازگشتند و آیات قرآن که در این واقعه نازل شد، در بر دارنده تسلیت بر مسلمانان است. (مصطفی-27، صفحه: 195، 196)

در سال چهارم هجری قمری، چند درگیری پراکنده با قبایل اطراف مدینه پیش آمد که دین جدید را به سود

خود نمی‌دیدند و ممکن بود با یکدیگر متحد شده، به مدینه هجوم آوردند. دو حادثه رجیع و بئر معونه که طی آن مبلغان مسلمان توسط جنگجویان قبایل متحد کشته شدند، نشان از همین اتحاد، و نیز تلاش پیامبر (ص) برای گسترش اسلام در مدینه دارد. در این سال یکی از مهمترین درگیریهای پیامبر (ص) با قومی از یهود مدینه به نام بنی‌نضیر پیش آمد که پیامبر (ص) با ایشان به مذاکره پرداخت و یهودیان قصد جان او را کردند، اما سرانجام ناچار شدند از آن منطقه کوچ کنند. (هیکل-34، صفحه: 403)

در سال بعد پیامبر (ص) و مسلمانان به حدود مرزهای شام در جایی به نام دومه الجندل رفتند؛ وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، دشمن گریخته بود و پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه بازگشتند. سال پنجم هجری قمری به پایان نرسیده بود که خطر بسیار بزرگی پیامبر (ص) و مسلمانان را تهدید کرد. قریشیان مکه و یهودیان رانده شده بنی‌نضیر و دیگر هم پیمانان ایشان بر ضد پیامبر (ص) متحد شدند و با لشکری گران که شمار سپاهیان آن را تا 10 هزار گفته اند، به سوی مدینه به راه افتادند. (ابن هشام-1، صفحه: 210) چون خبر به پیامبر (ص) رسید، بنا بر روایت مشهوری، به پیشنهاد حضرت سلمان فارسی به حفر خندق در اطراف مدینه امر فرمود. (عبدالصمد-23، صفحه: 124) بدین ترتیب، چون لشکر کفار به مدینه رسید، با این تدبیر جدید جنگی رو به رو شد و در طول روزهایی که دو لشکر در برابر هم صف آراسته بودند، تنها درگیری‌هایی پراکنده رخ داد. سرانجام، پس از 15 روز، لشکر کفار بی‌نتیجه بازگشت و مسلمانان به زندگی عادی خود برگشتند. (مصطفی-27، صفحه: 219)

در سال ششم هجری قمری، مسلمانان توانستند قوم بنی‌مصطلق را که بر ضد پیامبر (ص) در صدد تجمع بودند، شکست دهند و در همان سال دسته‌های گوناگون از سپاهیان مسلمان به سوی قبایل اطراف گسیل شدند. بر

اثر اهتمام و کوشش پی‌گیر پیامبر (ص) اینک بسیاری مشکلات از سر راه مسلمانان برداشته شده بود، زیرا در شمال شبه جزیره، بسیاری طوایف در برابر پیامبر (ص) سر اطاعت فرود آورده، یا مسلمان شده بودند و تنها جایی که هنوز خاطر پیامبر (ص) را مشغول می داشت، مکه بود. در این سال پیامبر (ص) و مسلمانان قصد کردند که برای اجرای مراسم حج به مکه روند و به همین منظور به سوی مکه به راه افتادند. قریشیان بر منع ورود پیامبر (ص) همدستان شدند و کس نزد آن حضرت روانه کردند و او را از قریشیان بیم دادند، ولی پیامبر (ص) تاکید کرد که قصد جنگ ندارد و حرمت خانه خدا را واجب می‌داند و حتی فرمود که حاضر است برای مدتی با قریشیان در صلح شود. قریشیان نخست هم رای نبودند، ولی سرانجام کسی را برای عقد قرار داد صلح نزد پیامبر (ص) فرستادند. بر مبنای این، میان پیامبر (ص) و قریشیان 10 سال صلح و متارکه جنگ اعلام گردید و شرط شد که پیامبر (ص) از ورود به مکه تا سال آینده خودداری کند. بنابر روایاتی، هر چند برخی از مسلمانان نخست این صلح را برنتافتند، اما سرانجام به اهمیت آن برای گسترش اسلام پی بردند. (هیکل-34، صفحه: 490، 491)

چون پیامبر (ص) از کار قریشیان بپرداخت، در سال هفتم هجری قمری، تصمیم به دعوت فرمانروایان و پادشاهان ممالک اطراف گرفت. سپس نامه هایی به امپراتور روم شرقی، نجاشی و نیز امیر غسانیان شام و امیر یمامه فرستاد. هم در این سال پیامبر (ص) بر یهودیان خیبر پیروز شد که پیش از آن چندین بار با دشمنان بر ضد او هم پیمان شده بودند و آن حضرت از جانب ایشان آسوده خاطر نبود، قلعه خیبر که در نزدیکی مدینه واقع شده بود، به تصرف مسلمانان در آمد و پیامبر (ص) پذیرفت که یهودیان به کار زراعت خویش در آن منطقه ادامه دهند و هر سال از محصول خود بخشی به مسلمانان بپردازند، پیامبر (ص) به مدینه بازگشت، اما گسیل داشتن سپاهیان و کاروانها

به اطراف و اکناف ادامه داشت. (ابن هشام-1، صفحه: 256)

در سال هشتم هجری قمری، قریشیان پیمان خود را شکستند و شبانگاه بر طایفه‌ای که با مسلمانان هم پیمان بودند، هجوم بردند. بدین سبب، پیامبر (ص) با سپاهی انبوه قصد مکه کرد و شب هنگام بیرون مکه اردو زد. ابوسفیان، بزرگ مشرکان به شفاعت عباس عموی پیامبر (ص)، نزد آن حضرت آمد و اظهار اسلام کرد و پیامبر (ص) خانه او را جایگاه امن قرار داد. لشکر اسلام بی مقاومتی وارد مکه شد و پیامبر (ص) بلافاصله فرمان عفو عمومی صادر کرد و خود به درون کعبه شد و خانه را از بتان پاک فرمود. آنگاه بر بلندی صفا نشست و همگی مردم با او دست بیعت دادند. (مبارک پوری-26، صفحه: 662، 663، 664)

هنوز 15 روز از اقامت پیامبر (ص) در مکه نگذشته بود که برخی از طوایف پرشمار و مسلمان ناشده جزیره العرب بر ضد آن حضرت متحد شدند. پیامبر (ص) با لشکری انبوه از مسلمانان از مکه بیرون آمد و چون به جایی به نام حنین رسید، دشمنان که در دره‌های اطراف کمین کرده بودند، به تیراندازی پرداختند. شدت تیرباران چنان بود که سپاه اسلام روی به عقب نهاد، گروهی اندک بر جای ماندند، ولی سرانجام گریختگان نیز بازگشتند و بر سپاه دشمن هجوم بردند و ایشان را بشکستند. (مصطفی-27، صفحه: 266)

در تابستان سال نهم هجری قمری، به پیامبر (ص) خبر رسید که رومیان لشکری ساخته اند و قصد حمله به مدینه دارند. پیامبر (ص) و مسلمانان به مقابله رفتند تا به تبوک رسیدند، ولی جنگی رخ نداد و پیامبر (ص) پس از عقد پیمان‌هایی با قبایل آن حدود به مدینه بازگشت. پس از این ماجرا که به غزوة تبوک شهرت یافت، اسلام در همه جای جزیره العرب روی به گسترش نهاد. از این پس همواره هیات‌های نمایندگی قبایل گوناگون به مدینه می‌آمدند و به اسلام

می‌گرویدند. (عبدالصمد-23، صفحه: 187، 188) عملاً همه سال دهم هجری قمری را که «سنه الوفود» خوانده شد، پیامبر (ص) در مدینه بود و فرستادگان قبایل را می‌پذیرفت. هم در این سال پیامبر (ص) با مسیحیان نجران پیمان بست، به حج رفت و در بازگشت، بنا بر روایتی، در جایی به نام غدیر خم، علی بن ابی طالب (ع) را «مولا» ی مسلمانان اعلام کرد³.

در اوایل سال 11 هجری قمری، بیماری و رحلت پیامبر (ص) پیش آمد. چون بیماری پیامبر (ص) سخت شد، به منبر رفت و مسلمانان را به مهربانی با یکدیگر سفارش فرمود و گفت اگر کسی را حقی بر گردن من است بستاند، یا حلال کند و اگر کسی را آزرده‌ام اینک برای تلافی آماده‌ام. وفات پیامبر (ص) در روز دو شنبه، 12 ربیع الاول سال 11 هجری قمری، (مبارک پوری-26، صفحه: 763) یا به روایتی در 28 صفر همان سال در 63 سالگی روی داد. در آن وقت از فرزندان او جز حضرت فاطمه (ع) کسی زنده نبود. دیگر فرزندان، از جمله ابراهیم که یکی دو سال پیش از وفات پیامبر (ص) به دنیا آمد، همگی در گذشته بودند. پیکر مطهر پیامبر (ص) را حضرت علی (ع) به یاری چند تن دیگر از خاندان او غسل داد و کفن کرد و در خانه‌اش - که اینک داخل در مسجد مدینه است - به خاک سپردند. (ابن هشام-1، صفحه: 358)

در وصف رفتار و صفات پیامبر (ص) گفته‌اند که اغلب خاموش بود و جز در حد نیاز سخن نمی‌گفت. هرگز تمام دهان را نمی‌گشود، بیشتر تبسم داشت و هیچ گاه به صدای بلند نمی‌خندید، چون به سوی کسی می‌خواست روی کند، با تمام تن خویش بر می‌گشت. به پاکیزگی و خوشبویی بسیار علاقه‌مند بود، چندانکه چون از جایی گذر می‌کرد، رهگذران پس از او، از اثر بوی خوش، حضورش را در می‌یافتند. در کمال سادگی می‌زیست، بر زمین می‌نشست و بر زمین خوراک می‌خورد و هرگز تکبر نداشت. هیچ گاه تا حد سیری غذا نمی‌خورد و در

بسیاری موارد، به ویژه آنگاه که تازه به مدینه در آمده بود، گرسنگی را پذیرا بود. با اینهمه، چون راهبان نمی‌زیست و خود می‌فرمود که از نعمتهای دنیا به حد، بهره گرفته، هم روزه داشته، و هم عبادت کرده است. رفتار او با مسلمانان و حتی با متدینان به دیگر ادیان، روشی مبتنی بر شفقت و بزرگواری و گذشت و مهربانی بود. سیرت و زندگی او چنان مطبوع دل مسلمانان بود که تا جزئی‌ترین گوشه‌های آن را سینه به سینه نقل می‌کردند و آن را امروز هم سرمشق زندگی و دین خود قرار می‌دهند.⁴

نعت رسول (ص) :

نعت کلمه عربی است که جمع آن نعوت می باشد. این کلمه هم اسم و هم مصدر و هم اسم مصدر می باشد و معنی تعریف، مدح، ثناء، ستایش، وصف و توصیف می دهد. چنانکه در لغتنامه دهخدا ذکر شد-

نعت: * اسم عربی (معنی اش) 1. صفت 2. وصف 3. توصیف 4. نشانه 5. نشانی؛

* مصدر عربی (معنی اش) 6. تعریف و وصف کردن 7. صفت کردن کسی را (غیاث اللغات) 8. وصف کردن چیزی را به خوبی که در وی باشد و در چیز قبیح استعمال نمی گردد بر خلاف وصف که در حسن و قبح هر دو استعمال می شود. (منتهی الارب؛ آندراج) 9. وصف کردن چیزی را بدانچه در اوست و مبالغه کردن در وصف 10. نشان دادن

11. شناساندن 12. توصیف 13. تعریف. (دهخدا-51، جلد: 48؛ صفحه: 618، 619)
در تعریف آن در فرهنگ فارسی چنین آمد-
نعت: * مصدر (معنی اش) 1. وصف کردن (مخصوصاً توصیف نیکو)؛

* اسم مصدر (معنی اش) 2. وصف؛
* اسم (معنی اش) 3. صفت، خصلت (بیشتر در مورد خدا و رسول استعمال شود). (معین-72، جلد: 4، صفحه: 475)

اما در اصطلاح، نعت اشعاری یا ترانه های است که در تعریف یا مدح و ستایش وصف و توصیف پیامبر گرامی حمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سروده می شود. بیان و توصیف هر بخش از بخشهای زندگی مبارک آنحضرت (ص) نیز به نعت رسول محسوب می شود. حتی عرض آرزوی دل به رسول اکرم (ص)، بیان امید دیدار وی، خواستن شفاعتش در روز حشر و خواهش زیارت روضه مقدس او هم شامل آن می باشد. شایان ذکر است که در شبه قاره هند به ویژه در بنگلادش سرود یا نغمه یا ترانه ای که دارای مدح و شرح حال حضرت نبی (ص) است و با آهنگ خوش خوانده می شود، عموماً «نعت رسول (ص)» گفته می شود.

تاریخچه نعت سرایی در شأن حضرت رسول خدا (ص):

نعت رسول (ص) یکی از مهمترین بخش های فرهنگی دین مبین اسلام می باشد که گاهی وقت ها به عبادت نیز محسوب می شود. اگر در تاریخ نعت سرایی نگاه کنیم، ببینیم که سلسله اش تا زمان آن حضرت (ص) می رسد. یعنی رواج نعت سرایی در زمان آن حضرت (ص) هم به چشم می خورد. گفته می شود، انصاران در هنگام ورود حضرت پیامبر اسلام (ص) به یثرب (مدینه منوره) در وقت هجرت (622 میلادی)، به احترام تشریفات و خوش آمدی وی می سرودند:

طلع البدر علینا من ثنیاات الوداع * وجب الشکر
علینا ما دعی لله داع

ایها المبعوث فینا جئت بالامرالمطاع * جئت شرفت
 المدینه مرحبا یا خیر داع
 طلع النور المبین نور خیر المرسلین * نور امن و
 سلام نور حق و یقین
 ساقه الله تعالی رحمہ للعلمین * فعلى البر شعاع و على
 البحر شعاع (قندلوی-24، صفحہ: 373)

گمان برده می شود که سرود مذکور نخستین نعت رسول
 در تاریخ اسلام می باشد. علاوه بر این سرود
 تشریفاتی، چون خداوند در آیه 56 سوره مبارک الاحزاب
 در قرآن مجید فرموده:
 «ان و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین
 امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما.» (عبدالباقی-75،
 صفحہ: 427)

ترجمه: خدا و فرشتگان بر روان پاک این پیغمبر درود
 می فرستند، شما هم ای اهل ایمان بر او درود
 بفرستید و بر او سلام گویند. (قمشه ای-76، صفحہ:
 426)

چند نفر از اصحاب رسول اکرم (ص) تحت تأثیر این آیه
 قرآن، ممدوح و ثناخوان آن حضرت (ص) گردیده بودند.
 بین ایشان، حضرت حسان بن ثابت (رض) (متوفی: 54
 هجری) بزرگترین نعت سرای آن حضرت رسول (ص) بود که
 به لقب «شاعر رسول» مشهور شده بود. گفته می شود که
 در جوار منبر حضرت رسول (ص) در مسجد نبوی مدینه
 منوره، منبر دیگری هم به فرمان آن حضرت (ص) ساخته
 شده بود که حضرت حسان بن ثابت بر آن می ایستاد و
 اشعاری در مدح و ستایش حضرت پیامبر (ص) می خواند.
 حتی که، هنگامی که حضرت رسول (ص) به میدان جنگ می
 رفت، حضرت حسان هم با آن حضرت می رفت و در ستایش
 وی نعت می خواند و توسط آن، اصحاب رسول را به جنگ
 تشویق و دشمنان را توهین می کرد.

شاعر رسول (ص) حضرت حسان بن ثابت (رض) در شأن وی
 بسیار نعت سرود. یکی از آن شعرها چنین است:
 اغر علیه للنبوه خاتم * بن الله مشهود یلوح و یشهد

و ضم الاله اسم النبي الى اسمه * اذا قال في الخمس
المؤذن اشهد
و شق له من اسمه ليحمله * فذو العرش محمود و هذا
محمد
نبي اتانا بعد ياس و فتره * من الرسول و الاوثان في
الارض تبعد
فأسمى سراجا مستتيرا و هاديا * يلوح كما لاح الصقيل
المهند
و انذرنا نارا و بشر جنه * و علمنا الاسلام فله نحمد
و انت اله الخلق ربى و خالقى * بذالك ما عمرت فى
الناس اشهد

(Ar.wikipedia.org; sudaneseonline)

پس از وفات آن حضرت (ص) شاعری عربی زبان که در
این زمینه خیلی شهرت یافت، حضرت کعب بن زهیر
(متوفی: 26 هجری) می باشد که نعتش به نام «بانث
سعاد» نام معروف است با مطلع و مقتع زیر:
بانث سعاد فقلبی الیوم متبول * متیم اثرها لم یفد
مکبول
و ما سعاد غداه البین اذا رحلوا * الا اغن غضیض
الطرف مکحول
هیفاء مقبله عجزاء مدبره * لا یشتکی قصر منها و لا
طول.....
لا یقع الطعن الا فی نحورهم * ما ان لهم عن حیاض
الموت تهلیل

(ar.wikipedia.org; adab) (دهشیری-52، صفحه: 5)

بعد از اصحاب رسول (ص)، امام شرف الدین محمد
البصیری (608 هجری-696 هجری) نعتی به عنوان «قصیده
برده» سرود که به مشهورترین نعت رسول در زبان عربی
محسوب می شود. چند ابیات از آن به شرح زیر است:
محمد سید الکونین و الثقلین * و الفریقین من عرب و
من عجم
نبینا الامر النهی فلا احد * ابر فی قول لا منه و لا
نعم

هو الحبيب الذي ترجى شفاعته * لكل حول من الالهوال
مقتحم
دعا ي الله فالمستمسكون به * مستمسكون بحبل غير
منفصم

(ar.wikipedia.org)(wiki-qasida)

نعت رسول (ص) در ادبیات فارسی:

در آثار شاعران فارسی گوی ایرانی و هندی نعت سرایی در مدح و ستایش پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها صرفاً دیده می شود، بلکه می شود گفت که هر کسی که مدح و نعت آن حضرت را بر خود لازم دانسته و به سرودن اشعاری در این بحر روی آورده اند، در این میان زبان فارسی یکه تاز است که در زبان شعری هیچ زبانی به پایش نمی رسد. سید ابوالحسن ندوی در کتاب خود «به سوی مدینه» می‌نگارند: «صاحب نظرانی که با ادبیات جهان اسلام آشنا بوده و ادبیات زبان‌های مختلف ملل اسلامی را مطالعه کرده اند و از ذوق شعری برخوردارند، به خوبی می‌دانند که زبان فارسی در میدان مدایح نبوی از دیگر زبان‌ها گوی سبقت را برده و از این نظر غنی‌ترین زبان است... و باید گفت که شعر فارسی اعم از آنچه در ایران سروده شده است یا در هند آکنده از مروارید های گران قیمت و سروده‌های شگفت در مدح رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد.» (حسین پور-49، صفحه: 1) بدین خاطر، ما اینک در مورد همان نعت های فارسی بیان پردازیم؛ البته ناگفته نماند که اگر کسی بخواهد تمام اشعار شاعران فارسی‌گوی را که در مدح حضرت رسول اکرم (ص) شعر سروده اند، جمع آوری کند، به قول معروف: مثنوی هفتاد من کاغذ شود. لذا، بیان آن در خدمت خوانندگان عزیز به طور اختصار تقدیم شود:

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (حدود 330- 411 ه.ق) که یکی از بزرگترین شاعران ادبیات فارسی و مشهورترین حماسه سرای جهان است، در آغاز کتاب مشهور خود

«شاهنامه» نعتی به عنوان «در ستایش حضرت رسول اکرم
ی الله علیه و آله و سلم» سرود که چند ابیات از آن
به شرح زیر است:

ترا دانش و دین رهاند درست * در رستگاری ببايدت
جست
وگر دل نخواهی که باشد نژند * نخواهی که دایم بوی
مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی * دل از تیرگیها بدین آب
شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی * خداوند امر و
خداوند نهی.....
نبی آفتاب و صحابان چو ماه * به هم بستی بکدگر
راست راه
منم بنده اهل بیت نبی * ستاینده خاک پای
وصی.....
همه نیکیت باید آغاز کرد * چو با نیکنامان بوی
همنورد
ازین در سخن چند رانم همی * همانا کرانش ندانم همی
(فردوسی-66، صفحه: 4)
ابو نصر علی بن احمد اسدی توسی (متوفی: 465 ه.ق.)
که شاعر قرن پنجم هجری و صاحب «لغت فرس» نخستین
کتاب لغت در زبان فارسی است، در کتاب مشهور خود
«گرشاسپ نامه» در نعتی به عنوان «در نعت نبی علیه
السلام» می سراید:
ثنا باد بر جان پیغمبرش * محمد فرستاده بهترش
که بد بر در دین یزدان کلید * جهان یکسر از بهر او
شد پدید
بدو داد دادار پیغام خویش * بپیوست با نام نام
خویش
ز پیغمبران او پسین بد درست * ولیکن او شود زنده
زیشان نخست
یکی تن وی و خلق چندین هزار * برون آمد و کرد دین
آشکار

ببرد از همه گوی پیغمبری * که با او کسی را ببد
 برتری.....
 چنان کرد دین را شمشیر تیز * که هزمان بود بیش تا
 رستخیز
 ز یزدان و از ما هزاران درود * مر او را و یارانش
 را بر فزود (توسی-45، صفحه: 4)

فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی: بعد از سال 466 ه.ق.)
 که یکی از بزرگترین شاعران اوایل قرن پنجم هجری و
 صاحب مثنوی مشهور «ویس و رامین» است، نعتی به
 عنوان «نعت نبی اکرم (ص)» نوشت. چند ابیات از آن
 چنین می باشد:

کنون گویم ثنا های پیمبر * که مارا سوی یزدان است
 رهبر
 چو گمراهی ز گیتی سر بر آورد * شب بیدانسی سایه
 بگسترد
 بیامد دیو و دام کفر بنهاد * همه گیتی بدان دام
 اندر افتاد.....
 بفضل خویش یزدان رحمت آورد * ز رحمت نور در گیتی
 بگسترد
 بر آمد آفتاب راستگویان * خجسته رهنمای راه جویان
 چراغ دین، ابوالقاسم محمد * رسول خاتم و یاسین و
 احمد.....
 ز پیغمبر پذیرفتیم دینت * بیفزودیم شکر و آفرینت
 ولیکن این تن ما تو سرشتی * قضای خویش بر ما تو
 نوشتی (گرگانی-69، صفحه: 13)

ابو معین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی (394-481
 ه.ق.) که به «ناصر خسرو» معروف و «شاعر نامور ادب
 فارسی» (یوسفی-74، صفحه: 76) قرن پنجم هجری است.
 وی نعتی نوشت که عنوانش «در نعت رسول اکرم (ص)»
 است. چند ابیات از آن نعت به شرح زیر است:
 گزینم قران است و دین محمد * همین بود از ایرا
 گزین محمد

یقینم که گر هر دوان را بورزم * یقینم شود چون
 یقین محمد
 کلید بهشت و دلیل نعیم * حصار حصین چیست؟ دین محمد
 محمد رسول خدای است زی ما * همین بود نقش نگین
 محمد....
 منم مستعین محمد به مشرق * چه خواهی از این مستعین
 محمد؟
 چه داری جواب محمد به محشر * چو پیش آیدت هان و
 هین محمد؟ (خسرو-50، صفحه: 11)
ر هرات خواجه عبدالله انصاری (396-481 ه.ق)، که از
 سلاله‌ی پاک صحابی پیامبر گرامی (ص) حضرت ابو ایوب
 انصاری (رض) است و در علم عرفان شهرت داشت، در
 جامع ایشان در نعت پیامبر اکرم صلی الله علیه
 وسلم با عنوان «سید اوحی» چنین آمده است:
 سید اوحی علوم من لدنی * شاه او ادنی سریر رب زدنی
 التماس
 او در خانقاه حسبی الله بی شمار * ناز او در
 گاه لی مع الله بی قیاس
 کوس صیت دولتش بر آسمانها می‌زدند * وز تواضع بر
 زمین او مشت جو می‌کرد آس
 گفت حق ای گنج دانش رنج تو از بهر چیست * گفت یا
 رب! از برای امتان نا سپاس
 قاف تا قاف جهان سرگشته بود انصاریا * گر نبودی
 او که بودی هو پرست و حق شناس؟
 (انصاری-40، جلد:3، صفحه: 475)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (حدود 473-532
 ه.ق) شاعر معروف ایرانی و «عارف قرن ششم هجری»
 (یوسفی-74، صفحه:130) و صاحب مثنوی بزرگ «حدیقه
 الحقیقه» در نعت حضرت خاتمی مرتبت (ص) در یکی از
 قصایدش چنین می‌سراید:
 احسنت یا بدرالدجی لبیک یا وجه العرب * ای روی تو
 خاقان روز وی موی تو سلطان شب
 شمس الضحی ایوان تو بدرالظلم دیوان تو * فرمان همه
 فرمان تو ای مهتر عالی نسب

فردوس اعلا روی تو حکم تجلی کوی تو * ای در خم
گیسوی تو جانها همه جانان طلب
صدر معین را سر تویی دنیا و دین را فر تویی * بر
مهتران مهتر تویی از تست دلها را طرب
(غزنوی-64، صفحه: 35)

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی ۵۸۸ ه.ق.) برجسته‌ترین چهره شعر و ادب فارسی اصفهان در قرن ششم هجری در یکی از بهترین ترکیببند مشهور وی که در نعت و ستایش حضرت رسول خدا (ص) است، سرود:
ای از بر سدره شاهرهات * وی قبّه‌ی عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالا * بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت
هم عقل دویده در رکابت * هم شرع خزیده در پناهت
مه طاسکِ گردن سمندت * شب طره‌ی پرچم سیاهت.....
بر دیده‌ی آسمان قدم نه * تا سرمه کشد ز خاک پایت
ای کرده به زیر پای کونین * بگذشته ز حدّ قاب
قوسین. (اصفهانی-35، صفحه: 23)

افضل الدین بدیل بن علی نجار معروف به خاقانی
شروانی (520-595 ه.ق.) که یکی از شاعران قرن ششم هجری و ملقب به «حسان العجم» است، تعداد زیادی نعت در ستایش حضرت پیامبر (ص) سرود. چند نمونه از آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:
ز بارگاه محمد ندای هاتف غیب * به من رسید که
خاقانیا بیار ثنا (شروانی-56، صفحه: 21)

در قصیده‌ای چنین می‌سراید:
تا محضر نصرت نوشتند * آوازه شکست دیگران را
کانجا که محمد اندر آمد * دعوت نرسد پیمبران را
(شروانی-56، صفحه: 64)

در جای دیگر چنین می‌گوید:
با سایه‌ی رکاب محمد عنان در آر * تا طرّقوا زنان تو
گردند اصفیا.....
ذاتش مراد عالم و او عالم کرم * شرعش مدار قبله و
او قبله‌ی ثنا (شروانی-56، صفحه: 32)

حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی (متوفی ۶۰۸ ه.ق.) صاحب «پنج گنج» یا «خمس» که از شاعران بزرگ داستان سرای ایران در قرن ششم است، در آغاز هر کتاب خود نعتی دل انگیز در ستایش حضرت پیامبر (ص) سروده است. مانند: در کتاب «لیلی و مجنون» در نعت حضرت رسول اکرم (ص) چنین می‌سراید:
 ای شاه سوار ملک هستی * سلطان خرد به چیره دستی
 ای حاکم کشور کفایت * فرماندهی فتوی ولایت
 ای بر سر سدره گشته راحت * وی منظر عرش پایگاهت
 ای خاک تو توتیای بینش * روشن به تو چشم
 آفرینش.....

دوران که فرس نهاده‌ی توست * با هفت فرس پیاده‌ی
 توست (گنجوی-70، صفحه: 134)

در آغاز کتاب «خسرو و شیرین» می‌گوید:
 محمد کافرینش هست خاکش * هزاران آفرین بر جان پاکش
 چراغ افروز چشم اهل بینش * طراز کارگاه آفرینش
 سر و سرهنگ میدان وفا را * سپه سالار و خیل انبیا
 را.....

من آن تشنه لب غمناک اویم * که او آب من و من خاک
 اویم (گنجوی-70، صفحه: 14)

خواجۀ خواجگان حضرت معین الدین چیشتی اجمیری سنجری (537-627 ه.ق.) که بزرگترین صوفی و عارف طریقه چیشتی و یکی از مشهورترین اولیاء خداوند نه تنها در شبه قاره هند بلکه در تمام جهان به شمار است، شاعری ماهر بود و یک دیوان هم دارد. در دیوان او غزل هایی که وجود دارد، چندین از آن ها در ستایش حضرت رسول خدا (ص) نوشته شده که پر مغز و نغر بسیار دلکش است. چند ابیات از یکی از آن غزل ها به شرح زیر می باشد:

ای ز شرم روی ماهت غرق غرق آفتاب * وز فروغ ماه
 رخسار تو مه اندر نقاب
 آفتاب از خاک راحت یافت حشمت لا جرم * در فضای
 آسمان زد خیمه زرین طناب.....

نور حقّ است آن مجسم گشته در ذات نبی * همچو نور ماه
 کز خورشید کردست اکتساب...
 از محمد دیده باید فرض کردن در بهشت * چونکه بیرون
 آید انوار تجلی از حساب
 رسول الله شفاعت از تو می دارم امید * با وجود صد
 هزاران جرم در روز حساب.....
 هر چه خواهی با معینی پیش بر از مهر و لطف * لیکن
 درگه مران و الله اعلم بالصواب
 (چیشتی-11، صفحه: 58)

شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (540-618 ه.ق.) شاعر بلند قدر در قرن ششم میلادی که صوفی
 عارف نامدار جهان و صاحب کتاب گرانبها «دیوان شمش
 تبریزی» است، بسیار اشعار در نعت پیامبر (ص) سرود.
 مثلا: در کتاب پر آوازه خود «منطق الطیر» در ستایش
 حضرت پیامبر (ص) گفت:

خواجehی دنیا و دین گنج وفا * صدر و بدر هر دو عالم
 مصطفی

آفتاب شرع و گردون یقین * نور عالم رحمت للعالمین
 جان پاکان خاک جان پاک او * جان رها کن آفرینش خاک
 او

هر دو گیتی از وجودش نام یافت * عرش نیز از نام
 او آرام یافت
 آفرینش را جز او مقصود نیست * پاک دامنتر از او
 موجود نیست (عطار-63، صفحه: 9)

لار نعت رسول الله (ص) را فرض عین دانسته؛ چنانکه
 در «مصیبت نامه» سرود:

آنچه فرض عین نسل آدم است * نعت صدر و بدر هر دو
 عالم است

آفتاب عالم دین پروران * خواجehی فرمان ده
 پیغامبران

پیشوای انبیا و مرسلین * مقتدای اولین و
 آخرین.....

آن که او وصف از خدا داند شنید * وصف کس آنجا کجا
 داند رسید (عطار-62، صفحه: 5)
 عطار در «الهی نامه» سیمد بیت در نعت حضرت پیامبر
 (ص) نوشت که چند از آن به شرح زیر می باشد:
 محمد مقتدای هر دو عالم * محمد مهتدای آل آدم
 محمد آفتاب آفرینش * مه افلاک یعنی چشم بینش.....
 چه گویم چون صفات تو چنانست * که صد عالم و رای عقل
 و جانست
 جهان گر سر به سر خشخاش گیری * به هر یک مادحی درباش
 گیری
 ندانم تا ثنایت گفته آید * وگر آید ترا پذیرفته آید
 (عطار-61، صفحه: 6)

خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول 635
 ه.ق.) که از شاعران و قصیده سرایان معروف عراق در
 قرن هفتم به شمار است، قصیده ای طول و دراز به
 عنوان «فی نعت حضرت رسالت پناه محمد (ص)» نوشت که
 چند ابیات از آن به شرح زیر است:
 ای جز احترام خدایت نبرده نام * ای سلک انبیا ز
 وجود تو با نظام
 در دست عقل، نور مساعی تو چراغ * در کام نفس، حکم
 مناهی تو لگام.....
 پیروزه فلک نه بسودی کف وجود * نام محمد ار نبدی
 نقش آن نگین.....
 ما خود که ایم تا به ثنای تو دم زنیم * در معرض
 «لعمرك» «لولاک» «والضحی»
 لطف خدای جمله کمالات خلق را * یک چیز کرد و داد
 بدو نام مصطفی.....
 شرط شفاعت تو ز ما گر کبائر است * با ما بسی متاع
 از این گونه حاضر است
 (اصفهانی-38، صفحه: 11 و..)

مولانا جلال الدین محمد رومی بلخی (604-672 ه.ق.) که
 به لقب «خداوندگار عشق و عرفان» و «متکلم صاحب دل»
 معروف است، بزرگترین صوفی و عارف قرن هفتم میلادی

بود. کتاب مشهور جهان خود «مثنوی معنوی» سرشار از داستان های زندگی حضرت رسول خدا (ص) است، یکی از آن ها که عنوانش «ت تعظیم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که در انجیل بود» چند ابیات از آن به شرح زیر می باشد:

بود در انجیل نام مصطفی * آن سر پیغمبران بحر صفا
بود ذکر حلیه ها و شکل او * بود ذکر غز و صوم و اکل
او.....

اندرین فتنه که گفتم آن گروه * ایمن از فتنه بدند
و از شکوه

ایمن از شر امیران و وزیر * در پناه نام احمد
مستجیر

نسل ایشان نیز هم بسیار شد * نور احمد ناصر احمد
یار شد

و آن گروه دیگر از نصرانیان * نام احمد داشتندی
مستهان.....

نام احمد چون چنین یاری کند * تا که نورش چون
مددکاری کند

نام احمد چون حصارى شد حصین * تا چه باشد ذات آن
روح الامین

و در اظهار معجزه ی حضرت رسول پاک (ص) که سنگها در
دستان ابوجهل لعین به تهلیل شروع کردند، چنین گفت:
از میان مشت او هر پاره سنگ * در شهادت گفتن آمد
بی درنگ

إله گفت و إلا الله گفت * وهر احمد رسول الله سفت
(حسین پور-49، صفحه: 4)

خ اجل مصلح الدین بن عبد الله سعدی شیرازی (606- 691

ه.ق.) که یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان و فرمانروای مسلم ملک سخن - اعم از نظم و نثر است، عاشقی واقعی حضرت پیامبر گرامی (ص) بود. برای تثبیت آن فقط یک نعتی را که وی در کتاب مشهور خود «گلستان» سروده است، اکتفا بدانیم که در هر مجلس دینی شبه قاره هند به ویژه در بنگلادش همیشه خوانده

می شود و بدون سرودن آن، هیچ محفل دینی پررنگ و پررونق نمی شود. آن نعت به شرح زیر می باشد:

بلغ العلی بکماله * کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله * صلوا علیه و آله (سعدی-54،
صفحه: 29)

البته نعت مذکور در زبان عربی است، اما چون این درود سراینده اش حضرت سعدی شیرازی را در سراسر جهان شهرت بخشیده است، از فرصت ذکر آن خود را محروم نساختم. علاوه بر این، وی در کتاب «بوستان» نعتی سرود که دارای سی و یک بیت و عنوانش «در ستایش نمبر صلی الله علیه وسلم» است. چند ابیات از آن چنین است:

کریم السجایا، جمیل الشیم * نبی البرایا، شفیع
الامم

امام رسل پیشوای سبیل * امین خدا مهبط جبریل...
کلیمی که چرخ و فلک طور اوست * همه نورها پرتو نور
اوست

یتیمی که ناکرده قرآن درست * کتبخانه‌ی چند ملت
بشست....

چه وصفت کند سعدی ناتمام؟ * علیک الصلوه ای نبی
السلام (سعدی-54، صفحه: 203-205)

و در قصایدش شعری بسیار زیبا به عنوان «در ستایش حضرت رسول (ص)» دارد. چند ابیات از آن به شرح زیر است:

ماه فرو ماند از جمال محمد * سرو نباشد به اعتدال
محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست * در نظر قدر با
کمال محمد....

چشم مرا تا به خواب دید جمالیش * خواب نمی‌گیرد از
خیال محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی * عشق محمد بس است و
آل محمد

(سعدی-54، صفحه: 714، 715)

سعدی یک دو بیتی را در ستایش حضرت رسول پناه سرود که می شود گفت که او توسط آن، بحری را در کوزه ای گنجانده است:

یا صاحب الجمال و یا سیّد البشر * من وجهک المنیر
لقد نور القمر

لا یمكن الثناء كما كان حقّه * بعد از خدا بزرگ
تویی، قصه مختصر⁵ (حسین پور-49، صفحه: 4)

شیخ فخرالدین ابراهم بن شهریار عراقی همدانی (610-688 ه.ق.) که معروف به فخرالدین عراقی و از ارادتمندان خاص مولانا جلال الدین رومی و عارفی مشهور بود، تعداد زیادی نعت در ستایش حضرت پیامبر گرامی (ص) سروده است. بخشی از یکی از آن نعت ها چنین است:

آن بحر که موج اوست دریا * و آن نور که ظل اوست
اشیا

نوری که جمال جمله هستی * از تاب جمال اوست پیدا
اول ز پی نظاره ی او * شد عین همه ی جهان مهیا
و آخر هم آفتاب رویش * شد صورت جسم و جان هویدا
او روی حقیقت و عین حق نیز * بل عین حقیقتست و اعلا
و آن نور که حق بدو توان دید * باشد همه والضحی و
طاها

فی الجملة کمال صورت اوست * آیینه ی ذات حق تعالی
در آینه مصطفی چه بیند؟ * جز حسن و جمال ذات والا
(عراقی-60، صفحه: 10)

«سعدی هندوستان» امیر خسرو بن امیر یوسف الدین دهلوی (651-725 ه.ق.) که به لقب «طوطی زبان آور هند» مشهور است (یاحقی-73، صفحه: 178) و از ارادتمندان ویژه خواجه نظام الدین اولیاء (رح) بود، در نعت حضرت رسول مصطفی (ص) رباعیات دل انگیز را که سروده، دو نمونه از آن ها چنین است:

1- از عزّ محمد ار نداری خبری * کن از ره عقل در
شهادت نظری

الله و محمدست پیوسته به هم * یعنی
که میانشان نگنجد دگری

2- ای آن که شده طفیلت آدم پیدا * گشت از سبب تو

چرخ اعظم پیدا

نور تو نگنجد چو در یک عالم * بهر تو

خدا کرد دو عالم پیدا (حسین پور-49، صفحه: 5)

در نعتی دیگر چنین می سراید:

زهی روشن ز رویت چشم بینش * وجودت کیمیای آفرینش

مبارک نامه‌ی قرآن تو داری * که مرغ نامه شد روح

الأمینش

چه بیند مردم ار از خاک پایت * نباشد سرمه‌ی عین

الیقینش؟

که دارد جز تو دست آن که باشد * کلید نه فلک در

آستینش؟.....

دقائق ریخته خسرو ر نعتت * پس از آب خضر کرده

عجینش (دهشیری-52، صفحه: 192)

رکن الدن احمد اوحدی مراغه ای (حدود 670-738 ه.ق.)

که از مشهورترین صوفیان و سخن سرایان قرن هشتم

هجری است، در مثنوی مشهور خود «جام جم» نعتی نوشت

که چند ابیات از آن چنین است:

عاشقی، خیز و حلقه بر در زن * دست در دامن پیمبر

زن

حب این خواجه پایمرد تو بس * نظر او دواى درد تو

بس

اوست معنی و این دگرها نام * پخته او بود و این

دگرها خام

آنکه از اصطفای بر افلاکند * در ره مصطفی کم از

خاکند.....

ز ایزد و ما درود چون باران * بروان تو باد و بر

یاران (مراغه ای-71، صفحه: 24)

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی (679-753 ه.ق.)

معروف به «خواجوی کرمانی» که به لقب «نخلبند

شاعران» مشهور است، بسیار نعت در ستایش حضرت پیامبر (ص) سروده است. مانند: در یک مسمط خود در مدح حضرت رسول الله (ص) سرود:

در بستانسرای لی مع الله خوش نظر * کرده بر صدر
الم نشرح دل پاکت مقرر
در شبستان ابیت افکنده خوان ما حضر * وز سر انگشت
تو منشق ماه زرین را سپر
نرگس مکحولت از بستان ما زاغ البصر * وز عقیقت درج
لا احصی ثنای پر گهر
سر بر آر از مرقد و مستان غفلت را نگر * دیده
بگشای و گنه کاران امت را ببین
(کرمانی-68، صفحه: 37)

علاوه بر این، او در نعت حضرت نبی اکرم (ص) چنین گفت:

صل علی محمد، دره تاج الاصفیا * صاحب جیش الاهتدا،
ناظم عقد الاتقی
بلبل بوستان شرع، اختر آسمان دین * کوکب دری زمین،
دری کوکب سما.....
عقل جوید که کآسمان پیش تو در رکوع شد * نزد قیام
قامتت داد صلوت را صلا.....
خواجو اگر نداشتی برگ بهار عشق تو * بلبل باغ طبع
او هیچ نداستی نوا
(دهشیری-52، صفحه: 212، 213، 214)

ه نظام الدین عبید الله قزوینی (متوفی ۷۷۲ ه.ق.)
معروف به عبید زاکانی که شاعر و نویسنده‌ی طنز پرداز و شوخ طبع سده‌ی هشتم است، بسیار نعت در مدح پیامبر نگاشته است. در یک ترکیب بند خود بعد از حمد خداوند، در نعت حضرت پیامبر (ص) چنین می‌سراید:
خرم کسی که با تو کند آشنایی * وز نور مصطفی رسدش
روشنایی
ای خواجه‌ای که خسرو گردون غلام تست * بر منظر دنی
فتدلی مقام تست
تا دور روزگار بود دور دور تو * تا نام کاینات بود
نام نام تست.....

ای دل گشایش از در اهل صفا طلب * دولت ز یمن پیروی
مصطفی طلب
ور بایدت که دیده‌ی جان را جلا دهی * از گرد خاک پای
نبی توتیا طلب
بس عاجزند خلق به کس التجا مکن * هر آرزو که
می‌طلبی از خدا طلب
(حسین پور-49، صفحه: 8)

جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد (متوفی 778 ه.ق.) معروف به «سلمان ساوجی» یکی از بزرگترین قصیده و عزل سرایان قرن هشتم هجری است. او بسیار اشعار دل انگیز را در نعت حضرت رسول خدا (ص) سروده است. یکی از آن نعت‌ها که عنوانش «در منقبت حضرت رسالت پناه (ص)» است، چند ابیات به مطلع و مقتع آن به شرح زیر است:

ای ذروه لا مکان مکانت * معراج ملائک آستانت
سلطانی و عرش تکیه گاهت * خورشیدی و ابر
سایبانانت.....

یا قوم علی النبی صلوا * توبوا و تضرعوا و
ذلوا.....

ای نام تو بر زمین محمد * خوانند بر آسمانت
احمد.....

سلطان رسل و سراج ملت * هادی سبل شفیع امت.....
سردار رسل، امام کونین * سلطان سریر قاب
قوسین.....

هر چند که ما گناهکاریم * امید شفاعت تو داریم
(ساوجی-53، صفحه: 11)

«لسان الغیب» خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی
(726-791 ه.ق.) که یکی از معروف و مشهورترین شاعران جهان است و در غزل سرایی خود را به مقام اوج رسانده، در ستایش حضرت رسول ﷺ (ص) غزلی که سرود، چند ابیات از آن به شرح زیر است:
ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد * دل رمیده‌ی ما را
انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت * به غمزه
 مسئله آموز صد مدرّس شد
 به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا * فدای عارض
 نسرین و چشم نرگس شد.....
 کرشمه‌ی تو شرابی به عاشقان پیمود * که علم بی خبر
 افتاد و عقل بی حس شد
 چو زر عزیز وجود است نظم من آری * قبول دولتیان
 کیمیای این مس شد
 ز راه میکده یاران عنان بگردانید * چرا که حافظ از
 این راه رفت و مفلس شد
 (حافظ-48، صفحه: 172)

نورالدین عبدالرحمن جامی (817-898 ه.ق.) شاعر عارف و صوفی سوخته دل جام، که آخرین شاعر بزرگ شعر کلاسیک فارسی به حساب می‌آید، بزرگترین عاشق رسول (ص) است که جلوه اش در سراسر آثار او به چشم می‌خورد. او در ستایش حضرت رسول خدا (ص) بسیار شعر سروده‌اند، حتی که شماره اش از همه شاعران کلاسیک فارسی بیشتر است. چند نمونه از آن‌ها به شرح زیر است:

1- سلامٌ علیک ای نبی مکرّم * مکرّم‌تر از آدم و نسل
 آدم

سلامٌ علیک ای ز آباءِ علوی * به صورت مؤخر به معنی
 مقدّم.....

سلامٌ علیک ای ز ابر نوالت * مرا کشتزار امل سبز و
 خرّم

هزاران تحیت ز حق باد فایض * به روح تو و آل و صحب
 تو هر دم (دهشیری-52، صفحه: 39)

2- زهی از دوزخ دنیا و دین * به مهر کتف خاتم
 المرسلین

ز خاتم سلیمان از آن ملک یافت * که نام تو اش
 بود یقش نگین.....

سگ بندگان تو جامی که هست * سگان ترا بنده‌ی
 کمترین

به سر در رخت گر تواند شتافت * نیاید دگر پای
 او بر زمین (جامی-46، صفحه: 358)

3- ای نامزد به نام تو در نامه‌ی قبول * یا ایها
النّبی و یا ایها الرسول
باران رحمتی تو که از آسمان جود * بر
عاشقان تشنه جگر کرده‌ای نزول
حاشا که از تو روی نتابم خلیل وار * چون
نیست آفتاب تو را آفت افول
(حسین پور-49، صفحه: 12)

نورالدین هلالی استر آبادی جغتایی (مقتول 936 ه.ق.)
چند نعت بسیار شور انگیز سروده است. یکی از آن‌ها
که عنوانش «در نعت سید المرسلین (ص)» است، چند
ابیات برگزیده از آن چنین می باشد:
از خدا گر ره خدا طلبی * مطلب جز محمد عربی
ز آنکه مطلوب اهل بینش اوست * بلکه مقصود آفرینش
اوست

شاه ایوان مکه و یثرب * ماه تابان مشرق و
مغرب.....

کوی او مقصد است و او مقصود * او محمد، مقام او
محمود.....

لا جرم، ورنه سنگ بد گهران * کی تواند فکند رخنه
در آن؟

زیر گیسوی او رخ چون ماه * ب معراج را جمال الله
(جغتائی-47، صفحه: 14)

شمس الشعراء محتشم کاشانی (متوفی 966 ه.ق.) که از
بزرگترین مرثیه سرایان فارسی و شاعر مشهور در
اوایل دوران صفویه است، نعت‌های زیاد در شأن حبیب
خدا (ص) سروده است. نعتی که به عنوان «در مدح حضرت
ختمی مآب (ص)» سروده، چند ابیات از آن چنین می
باشد:

از بس که چهره سوده ترا بر در آفتاب * بگرفته
آستان ترا بر زر آفتاب

از بهر دیدنت، چو سراسیمه عاشقان * گاهی ز روزن
آید و گاه از در آفتاب.....

یاسید الرسل که سپهر وجود را * ایشان کواکبند و تو
 دین پرور آفتاب
 یا ملک الامم که به دعوی بندگیست * بنوشته از
 مبالغه صد محضر آفتاب
 آن ذره است محتشم اندر پناه تو * کآویخته بدست
 تو سل در آفتاب..... (کاشانی-67، صفحه: 22)

کمال الدین وحشی بافقی یزدی (متوفی 991 ه.ق.) که
 صاحب مثنوی های «خلد برین»، «ناظر و منظور» و
 «فرهاد و شیرین» است، (یاحقی-73، صفحه: 220) چند
 نعت شور انگیز و شکر خیز را نوشت. یکی از آن ها که
 عنوانش «در نعت رسول مختار (ص)» است، چند ابیات
 برگزیده آن چنین می باشد:

احمد مرسل که چرخ از شرف پای او * با همه رفعت کند
 پایه بطحا طلب
 از لب او گوش کن زمزمه لا ینام * وز دل بیدار او
 راز فاوحی طلب.....

وحشی اگر طلبی بر در احمد نشین * کام از آنجا
 بجوی، نام از اینجا طلب
 عرض تمنا مکن از در دونان دهر * آب رخ هر دو کون
 از در مولی طلب
 حق من بخششی، یا نبی الله که نیست * رسم تو الا
 عطا، کار من الا طلب

(بافقی-41، صفحه: 10)

جمال الدین محمد بن بدرالدین شرازی (963-999 ه.ق.)
 معروف به عرفی شیرازی که یکی از مشهورترین
 شاعران سبک هندی است و در قصیده سرایی، غزل گویی،
 ترجیع و ترکیب سازی دستی چیره و طبعی وقاد داشت.
 در آثار وی نعتی به چشم می خورد که عنوانش «در نعت
 رسول اکرم (ص)» است. چند ابیات از آن به شرح زیر
 است:

بوسه اول که کلید اثر * زد بدر گنج بدایع گهر
 در گهر افشانی گنج آفرین * بود محمد گهر واپسین
 گشت محیط ازلی موجودار * تا گیر وی فکند بر
 کنار.....

عرفی از آن زمزمه سیریت نیست * هیچ محابا ز دلیریت
نیست
نعت سرایی ز لبت کم مباد ! * بی ادبی چون تو بعالم
مباد !.....
تا دل اندیشه گدازی کنیم * نامه معراج طرازی کنیم
(شیرازی-57، صفحه: 8)

سید محمد علی تبریزی (حدود 1016- 1081 ه.ق.) معروف
به «صائب تبریزی» که یکی از مشهورترین شاعران قرن
یازدهم هجری است، نعتی بسیار طول و دراز در ستایش
حضرت رسول الله (ص) سروده که چند ابیات از آن چنین می
باشد:

تا نگردیده است خورشید قیامت آشکار * مشت آبی زن
به روی خود ز چشم اشکبار
در بیابان عدم، بی توشه رفتن مشکل است * در زمین
چهره خود دانه اشگی بکار.....
دست زن در دامن شرع رسول هاشمی * زانکه بی این
بادبان کشتی نیاید بر کنار
باعث ایجاد عالم، احمد مرسل که هست * آفرینش را به
ذات بيمثالش افتخار.....
چون بهار از خلق خوش کردی معطر خاک را * رحمت
للعالمین خواند از آن پروردگار
چون گذاری روز محشر گیسوی مشکین به کف * لشکر
عصیان شود چون زلف خوبان تارومار
یا شفیع المذنبین، صائب ز مداحان تست * از سر لطف
و کرم تقصیر او را در گذار
(تبریزی-44، صفحه: 9-12)

میر سید علی مشتاق اصفهانی (حدود 1100- 1171 ه.ق.)
نعتی به عنوان «در مدح حضرت خاتم الانبَاء محمد (ص)»
سرود که خیلی طول و دراز است. چند ابیات برگزیده
آن به شرح زیر است:
محفل افروز جهان باز در ایوان حمل * علم شعشعه
افراخت چو زرین مشعل

وقت آن شد که حریفان به گلستان آیند * چون گل و
 گنچه قدح در کف و مینابه بغل.....
 خسرو کشور لولاک محمد که نهاد * ایزدش تاج رسالت به
 سر از روز ازل
 پادشاه مدنی شاهوار مکی * راسخ دین مبین ناسخ
 ادیان و ملل.....
 تا فلک را مه و مهرند دو چشم نگران * آسمان کج
 نگرد جانب او چون احول
 ز آستان تو که باشد ز فلک بالاتر * هر زمان آیه
 لطفی شود او را منزل
 (اصفهانى-39، صفحه: 10-13)

ابوالحسن میرزا یغمای جندقی (1196- 1276 ه.ق.)، از
 عزل سرایان عصر قاجاری شعری در شأن حضرت رسول
 گرامی (ص) به عنوان «در نعت پیغمبر (ص)» نوشت که
 به شرح زیر است:

درودی معطر چو زلفین یار * سلامی مفرح چو باد بهار
 ز صبح ازل تا به عصر شمار * ز ما باد بر خاک احمد
 نثار

ز بحر شرف گوهر پاک او * مطاف فلک توده خاک او
 بدو نازش آفرینش مدام * بدو دفتر آفرینش تمام
 دویم چهره جلوه گاه وجود * خوش آینده تمثال لوح
 شهود

امینی که گنجور کنز قدم * همه نقد اسرار از بیش و
 کم

به گنجینه دار ضمیرش سپرد * وکیل مهمات خویشش شمرد
 الی الله این شوکت و پایه چیست؟ * جز آن ذات والا به
 این پایه کیست؟

(دهشیری-52، صفحه: 851)

میرزا محمد شفیع شیرازی (1197- 1262 ه.ق.) که به
 «وصال شیرازی» معروف است، بسیار نعت رسول (ص) پر
 مغز و نغز سروده است. چند ابیات دل انگیز از یکی
 از نعت های او که عنوانش «ستایش سرور ثقلین خاتم
 الانبیا ابوالقاسم محمد (ص)» بوده، به شرح زیر است:

مصطفی، نور هدی، قافله سالار وجود * که از او تا به
 قدم نیست مگر یک دو قدم
 سید یثربی و خسرو مکی که بود * قاف تا قاف جهانش ز
 عبید و ز خدم
 سرور هاشمی و شاه قریشی کآمد * زیر حکمش همه از
 آفاق، عرب تا به عجم.....
 شخص او دستخوش پنجه تقدیر بطوع * اینچنین است،
 بلی، کآمده نامش خاتم
 مدح او خوانی، اندیشه چه داری ز حساب؟ * نام او
 دانی، بیهوده چه مانی زسقم؟
 (شیرازی-58، صفحه: 37)

محمد عاشق اصفهانی (متوفی 1281 ه.ق.) بسیار شعر در
 ستایش حضرت رسول خدا (ص) سروده است. چند ابیات از
 یکی از نعت های او که عنوان آن «در مدح رسول خدا
 د مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» چنین است:
 صد خار به پا دارم و در راه تمنا * خوش می کشم دل
 به سوی منزل سلمی
 اول قدمم بار در افتاده به گل لیک * دل در طلب راه
 بر مقصد اقصی.....
 هادی سبل، شاه رسل، احمد مرسل * یکتا گهر نه صدف
 چرخ معلی.....
 تا گاه برخ بندد و گاهی بگشاید * عنقای همایون فلک
 پرده اخفا
 احیاب تو را بال هما بر سر و پیوست * اعدای تو گم
 گشته نشان مانده چو عنقا
 (اصفهانی-37، صفحه: 85)

شمس الشعراء میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی
 1285 ه.ق.) که بسیار نعت در شأن حضرت محمد مصطفی
 سروده، چند ابیات از یکی از آن ها که عنوانش «در
 تهنیت عید مولود پیغمبر اکرم (ص)» است، به شرح زیر
 می باشد:
 ز آفرینش گویی خدای عز و جل * غرض چه داشت؟ وجود
 محمد مرسل

سر رسل را تاج و گزینۀ معراج * بزرک بار خدا را
 بزرگوار مثل
 دو دست قدرتش از هر دو آستین یازان * یکی بسوی ابد
 دیگری بسوی ازل.....
 ترا از جهل فرو رفته پای در وحل است * مگر که شرع
 نبی دست گیردت ز وحل
 شکست صفه کسری بگاہ زادن او* ز طاق کعبه نگونسار
 گشت لات و هبل (اصفہانی-36، صفحہ: 36)
فتحعلی خان صباى کاشانى (حدود 1189- 1237 ه.ق.) در
 نعتی که عنوانش «نعت احمد مختار بن الله علیه و آله»
 در شأن حضرت رسول پناه چنین گفت:
 محمد شاه دین پرور رسول خالق اکبر * جهاندار و
 جهان دارو، جهانگیر و جهان آرا
 حبیب حضرت یزدان، قسیم جنت و نیران * بنای کفر از
 او ویران، اساس دین از او برپا.....
 ترا معراج صدر قاب قوسین آمد از رتبت * اگر معراج
 ذوالنون صدر نون شد در تگ دریا.....
 همی در آتش دوزخ کنند اشرار تا منزل * همی در سایه
 طوبی کنند احرار تا مأوا
 حسودان ترا منزل بود در آبش دوزخ * محبان ترا مأوی
 بود در سایه طوبی (صبا-59، صفحہ: 13)

عارف و صوفی مشهور حاجی میرزا محمد حسن (1251- 1316
 ه.ق.) که لقب «صفی علیشاه» را دارد، نعتی را سرود
 که عنوانش «در نعت حضرت ختمی مآب» است. چند ابیات
 از آن به شرح زیر می باشد:
 احمد صاحب کمال با نسق * که به «لولاک» او مخاطب شد
 ز حق
 رشحه ای از ابر فیض کاف و نون * غرق بحر علم ما
 کان و یکون
 شرع پاک حق ز حق منهاج اوست * منتهای قرب حق معراج
 اوست.....
 و آنگه آگاه است ز آن کی دم زند؟ * گر زند دم،
 عالمی بر هم زند

هر که را اسرار حق آموختند * مهر کردند و دهانش
دوختند (دهشیری-52، صفحه: 500-504)

ادیب الممالک محمد صادق امیری (1277-1335 ه.ق.) که
به «ادیب فراهانی» مشهور است، نعتی خیلی طول و
دراز سرود به عنوان «در تهینت ولادت حضرت خاتم
الانبیا (ص)» که چند ابیات از آن با مطلع و مقتع به
شرح زیر است:

بر خیز شتر بانا! بر بند کجاوه * کر چرخ همی گشت
عیان رایت کاوه
بر شاخ شجر، بر خاست آوای چکاوه * وز طول سفر حسرت
من گشت علاوه.....
فخر دو جهان، خواجۀ فرخ رخ اسعد * مولای زمان، مهتر
صاحبدل امجد
آن سید مسعود و خداوند مؤید * پیغمبر محمود،
ابوالقاسم احمد
وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد * این بسکه خدا
گوید: ما کان محمد.....
پرداخت صف باغ زهر خار و زهر خس * بر او دو جهان
اندک و او بر دو جهان بس
بسیار برش اندک و ز او اندک بسیار (فراهانی-65،
صفحه: 9-14)

علامه محمد اقبال لاهوری (1877-1938 میلادی) که یکی از
مشهورترین شاعران شبه قاره هند و چیره دستی و مهارت
وافر در هر دو زبان: فارسی و اردو داشت، نعت های
دل انگیز سرود که اغلب از آن در کتاب خود «جاوید
نامه» موجود است. چند ابیات از نعت رسول (ص) که از
آن او است، به شرح زیر می باشد:

خاک نجد از فیض او چالاک شد * آمد اندر وجد و بر
افلاک شد
در دل مسلم مقام مصطفی است * آبروی ما ز مام مصطفی
است
طور موجی از غبار خانه اش * کعبه را بیت الحرم
کاشانه اش

در شبستان حرا خلوت گزید * قوم و آیین و حکومت
آفرید (سراجی-16، صفحه: 195 و 196)

محمد تقی ملک الشعراء بهار خراسانی (1304-1370 ه.ق.) استاد، شاعر، محقق، مرد اجتماعی نامدار در شعری به عنوان «در مدح حضرت ختمی مرتبت (ص)» چنین می سراید:

ای آفتاب گردون تاری شو و متاب * کز برج دین بتافت
یکی روشن آفتاب
آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست * ایمن زانکساف و
مبری از احتجاب
بنمود جلوه ای و ز دانش فروخت نور * بگشود چهره ای
وز بینش گشود باب.....
از فر پاک مقدمش امروز گشته اند * احباب در تنعم و
اعدا در اضطراب
جشنی بود ز مقدم او در نه آسمان * جشنی دگر به درگه
فرزند بو تراب (بهار-43، صفحه: 13، 14)

رشته نعت سرایی در مدح و ثنای حضرت پیغمبر اکرم (ص) از همان تاریخ تا زمان حاضر در شاعران مسلمان در زبان های گوناگون جهان به ویژه زبان فارسی، عربی، اردو و بنگلا امتداد دارد.

نعت سرایی در ادبیات بنگلا:

بی شک و تردید، قاضی نذراالاسلام پیشوای نعت رسول (ص) سراینندگان در زبان بنگلا است. قبل از وی این نوع اشعار یا سرود در ادبیات بنگلا تقریباً بی سابقه بود. فقط نعت هایی که پیش از وی در این ادبیات وجود داشت، مربوط به ادبیات «پوتی» است. پوتی یکسری داستانهای منظوم مانند مثنوی های ادبیات فارسی است و مربوط به دروه میانه ادبیات بنگلا می باشد که در سده های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم میلادی توسط اغلب شاعران مسلمان نظیر: شاه محمد صغیر، عبدالحکیم، سید سلطان، سید علاول، دولت وزیر رام خان، فقیر غریب الله، سید همزه، زین الدین، شیخ رض الله و غیره نگاشته شده بود. در اصل، تقریباً همه

از این داستانهای پوتی ترجمات مثنوی های پز آوازه ادبیات فارسی نظیر: یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، سیف الملک و بدیع الزمان، اسکندرنامه و غیره بود که به فرمان و پشتیبانی شاهان ایرانی نژاد بنگاله نوشته شد. در ترجمات این داستانها در جایی که نعت رسول (ص) در کتابهای اصلی وجود داشت، در همانجا ترجمه نعت ها نیز ذکر شده بود. اما آن نعت ها مانند شعر صرفاً خواندانی بود، نه سرودنی. بدین خاطر، آن نعت ها فقط در بین با سوادان معروف بود. علاوه بر این یکسری سرود نیز مانند روضه خوانی ایرانی که توسط یکسری آواز خوانان که به «باوول» معروف هستند، در اجتماع این سرزمین رایج بود. اما اغلب از آن سرودها بر اساس داستان های دروغین راجع به حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) درست شده بود. بدین خاطر، مسلمانان باسواد و روحانیان این سرزمین آن سرود ها را نپذیرفتند، بلکه مورد انتقاد شدید قرار می داند. اما نعت هایی که توسط قاضی نذرالاسلام نگاشته شده بود، کاملاً از آثار اصلی خود بود و مردم همه اقشار این سرزمین حتی روحانیان مسلمان نیز آن ها را از دل و جان نه صرفاً پذیرفتند بلکه مورد تحسین و ستایش قرار دادند. آن نعت ها در عصر نذرالاسلام بین مردم این کشور اینقدر مشهور شده بود که شرکت های ضبط صوتی همیشه منتظر نگاشتن نعت های جدید توسط وی بودند تا آن را بتوانند با آوازخوانان مشهور آن زمان ضبط کنند و در بازار بفروشند. تحت تأثیر آن، شاعران معاصر نذرالاسلام نظیر: غلام مصطفی، عزیز الرحمان، فرخ احمد و غیره در ستایش آن حضرت نعت ها سرودند و جریان آن تا به حال ادامه دارد. شایان ذکر است که نذرالاسلام به تشوق و تحریص شاگرد و دوست عزیز خود آقای عباس الدین مشهورترین آوازخوان عصر خود دست به نگاشتن سرودهای اسلامی به ویژه نعت رسول (ص) انداخته بود. (اسدالحق-7، صفحه: 6، 7)

***یانوشت:**

1. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
2. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
3. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
4. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
5. البته این شعر در بعضی از کتابهای شعری چاپ پاکستان به شیخ سعدی منسوب است؛ اما در دیوانهای چاپی شیخ دیده نشد؛ در کتابی دیگر به شاه عبدالعزیز محدث دهلوی منسوب بود. **الله أعلم.** (حسین پور-49، صفحه: 4)

بخش چهارم :

سرودها، نغمات اسلامی و نعت های قاضی نذراالاسلام در شأن حضرت رسول (ص) :

تمام مخلوقات می سراید ای حضرت (ص) !
بلغ العلی بکماله
در جهان ظلمت آمدی ای آفتاب رسالت!
کشف الدجی بجماله .

-قاضی نذراالاسلام

سرودهای قاضی نذراالاسلام:

یکی از مشخصات نذر الاسلام این است که وی نغمه سرایی را در ادبیات بنگلا به مقام اوج رسانید و در این زمینه هنوز هیچکس حتی رابیندرانات تاگور هم نتوانسته به مقام او برسد. چنانکه وی خود گفت: «بنده به اشعار و ادبیات (بنگلا) چه اثری بخشیدم، نمی دانم..... اما اثری که به سرود و موسیقی بخشیدم، گرچه امروزه از آن بررسی نمی شود، ولی در آینده، هنگامی که از این بررسی خواهد شد، تاریخی خواهند نوشت، من معتقدم که در آن هنگام شما باید مرا یاد خواهید کرد.» (چودری-10، آخرین صفحه) بر اساس آمار «محقق شاعر قاضی نذراالاسلام» محمد محفوظ الله، تاکنون بیشتر از سه هزار¹ سرود یا ترانه و نغمه پیدا شده است که بدون شک و تردید، از آن قاضی نذراالاسلام است. (گوسوامی-25، مقدمه، صفحه: 3، 4) او در جای دیگر گفت: «چندین از آن سرودها در زبان هندی و چند تا در زبان اردو و فارسی هم است.» (اسدالحق-8، صفحه: 3) او این سرودها را به صورت شعر درباره موضوعات گوناگون سروده است. اما شاعر چند صد از این سرودهایی که تا همان زمان انتشار نیافته بود، در هنگام بیماری خود از دست داد. شایان ذکر است که، سرود یا نغمه سرایی یکی از مهمترین بخش های متمایز و جداگانه ادبیات بنگلا می باشد.

سرود های اسلامی قاضی نذراالاسلام:

سرودهایی قاضی نذراالاسلام که به دست ما رسیده است، از این ترانه ها تعداد نغمات اسلامی وی دویست و یک عدد است که آقای عبد المقیت چودوری این ها را از آثار ادبی شاعر به طور خوب جمع آوری کرد و بنیاد اسلامی بنگلادش این را به صورت یک کتاب جداگانه به

چاپ رسانیده است. عنوان آن کتاب « نذراالاسلام: ترانه های اسلامی» است.

سرودهای اسلامی قاضی نذراالاسلام موضوعات گوناگون را دربرمی گیرد. به طور کلی، ما می توانیم این نغمات را به موضوعات زیر تقسیم کنیم:

1. حمد خداوند تعالی: تعداد زیادی از سرود های اسلامی

شاعر مربوط به حمد و ستایش خداوند متعال است. این سرودها پر از بیان عشق و محبت خداوند و اظهار تشکر از نعیم وی و اعلام یگانگی او است. او در این سرودها لطف، مهربانی و بخشش خداوند را ذکر نموده است. نمونه ای از حمد نذراالاسلام به طور اختصار به شرح زیر است:

این گل های زیبا، میوه های قشنگ و آب شیرین رودخانه ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.

این حیاط مزرعه های سرسبز که پر از محصولات است،

ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.

تو چقدر زیاد جواهرات بخشیدی:

برادران، فرزندان و بستگان

اگر گرسنه شوم، بدون خواستن هیچ معنی یا سبب، غذاها تهیه کنی.

ای خدا! من به انداختن هر قدم، ترک حکم تو می کنم،

باز هم با نور آفتاب و باد این بنده را جان می

بخشی.

بهترین پیغمبر را هم به من بخشیدی

تا در روز حشر شفاعتت و نجات نصیب شود.

تا گمراه نشوم، پیام قرآن پاک را هم بخشیدی

ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.

(چودری-10، صفحه: 108)

2. سرود های بیداری و انقلاب اسلامی: شاعر با سرودن

این نوع ترانه ها، ملت مسلمان را که از وظایف خود

غافل و در خواب جهالت خفته شده، یک تکان عظیم

داده و به مسلمانان تاریخ پر شکوه خودشان را یاد

داده و دوباره به رهبری این جهان ترغیب و تشویق

نموده است. یکی از اینچنین سرودها به شرح زیر است:

آیا شما همان مسلمانانید؟
آنان که دنیا را برای خدا تسخیر کردند؟
آنانی که صدای تکبیرشان در آسیا و آفریقا شنیده شد
و پرجم پیروزی شان در آسمان به اهتزاز در آمد؟
آن روز که با قدرت و با شمشیرهای برهنه
پادشاه روم و ایران را نابود کردید.
خلیقه تان نان خشک و خرما می خورد
در حالیکه بر نیمی از جهان حکم می راند.
رسول شما پادشاه جهان بود، با خرقة ای ساده که به
تن داشت؛
اینک شما به زندگی آرام و بزم و عیش (تن داده اید)
و فراموش کرده اید مبارزه را
آیا دوباره زمین زیر گامهایتان خواهد لرزید؟
(شاهدی-55، صفحه: 110)

3. سرودها راجع به مراسم اسلامی: علاوه بر سرود های مذکور، شاعر بسیار ترانه نوشته که با مراسم اسلامی نظیر- عید سعید فطر، عید سعید قربان، عید میلاد النبی، شب معراج، شب قدر، شت برات، عاشورا و محرم و غیره مربوط است. مردم این کشور این ترانه ها را در همان مراسم ها با آواز قشنگ می خوانند. وی در مورد ماه محرم گفت:

دیگر بار ماه محرم از راه رسید
ماه شیون و زاری
زین العابدین در کربلا گریان از هوش رفته است
علی و فاطمه در بهشت برین گریانند
صدای گریه آسمان و زمین نیز امروز به گوش می
رسد..... (شاهدی-55، صفحه: 109)

راجع به «عید سعید فطر» سرودی که نوشت، نخستین و مشهورترین سرود اسلامی او است. چند ابیات از آن چنین می باشد:

ای دل! بعد از روزه های ماه رمضان، عید سعید آمد با خوشی.

تو امروز خود را (برای دیگران) فدا کن؛ چون این فرمان آسمانی است.

همه طلاها، جواهرات و خانه گرانبهایت برای راه خدا است،

لذا، جهت بیداری از خواب مسلمانان خفته، امروز زکات بده!

بر سینی دل تو شیرینی توحید را بریز!

امیدوارم که حضرت رسول (ص) دعوت تو را قبول خواهد کرد..... (اسدالحق-7، صفحه: 15)

4. سرودهای عرفانی، عشقی و معنوی: در اینچنین سرودها

نظریات عرفانی شاعر جلوه گر و سرشار شده است. او با این سرودها رازهای عشق خداوند و محبوبش حضرت رسول (ص) را به طور خوب مطرح کرده و اسرار دو عالم را با کلام آسان و روان اکتشاف نموده است.

یکی از اینچنین سرودها به شرح زیر می باشد:

نوشیده ام شراب عشق الهی را، مدهوش افتاده ام
مرشدم با ترک مسجد، از این راه رسید.

من در ازای نماز و روزه و اعمال دنیوی خویش

با مناجات پیوسته، بهشت را نمی خواهم.

آنچنان که قیس در عشق لیلی نام مجنون را گرفت

و فرهاد در عشق شیرین دیوانه و بیتاب گشت،

من نیز در عشق خدای خویش، از خود بیخود شده ام.

چنانکه پروانه بدون هیچ ترسی از سوزش و مرگ سوی آتش می رود،

تشنگی چکاوک با آب دریا فرو نمی نشیند، در فکر قطره ای باران است،

مرغ شب خیر لطافت ماه را می جوید، در حالیکه ماه در اوج آسمان است.

اگر چه خورشید بس دور است، اما گل خورشید در پی اوست

من نیز اینگونه خدای خویش را می جویم، بدون هیچ

محاسبه ای. (شاهدی-55، صفحه: 99)

5. ستایش اهل بیت (ع): مدح و ستایش اهل بیت یکی از مهمترین بخش های سرودهای اسلامی قاضی نذراالاسلام است. زیرا که وی معتقد بود که عشق به اهل بیت رت رسول الله (ص) یعنی حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) جزو ایمان مسلمانان است. اهل بیت منجی مسلمانان گنهکاران در دنیا و آخرت هستند. ایشان اسوه برای همه مسلمانان هستند. این اعتقادات در بسیار سرود های اسلامی وی برخوردار است. چنانکه در مورد امام علی گفت:

اي فاتح خيبر علي حيدر! بيدار شو، بيدار شو بار
ديگر

بده آن ذوالفقاري دوسري که قلعه هاي دشمنان را تباه
مي کرد

اي شير خدا! باز گرد بار ديگر در عربستان
به صدای «يا علي!» فریاد مي زنند مسلمانان
مستضعفان جهان

با بانگ حیدري خفتگان جهان را بيدار و هشدار کن.
گرزي که بدان اوج کوه البرز را تباه کردی آن را
بار ديگر بزن!

اي ساقی بهشت! این ملت مرده شده را آب کوثر ببخش
امروز این ملتي (که روزي) فاتح جهان (بود)، از خود
بي هوش و بي خبر اند

(لذا به) این (ملت) قوت و جوشش وشجاعت ببخش
بیا با باد کردن گرد و غبار بیابان نامیدی و
مأیوسی،

با سوار شدن بر اسب دولدول. (شیکدار-21، صفحه: 30)

در خصوص حضرت فاطمه می سرايد:

مادرمان فاطمه ملکه بهشت هاست

او دخت محبوب جهان و فرزند حضرت نبي اکرم (ص)
است

او اهل مدینه و نجات دهنده از گناه و غم است
پناه امت نبي (ص) و فرشته خوش و شاديبخش است.

ای مادر! در بیابان و صحرای (نامیدی) تو ابر مهر
 هستی
 تو برای جان تشنه کویر گرمسار سایه درخت مهر
 هستی.
 ای مادر! همه زنای جهان که اسیر (در زندان
 قوانین مردان) بودند،
 از لمس لطف و مهر تو آزاد شدند.
 ای مادر! (فرزندان عزیز تو) حسن را (در مدینه) و
 حسین را
 در بیابان کربلا فدا برای نجات دادن این امت کردی
 به جای آن، در روز حشر (از خدای بزرگووار)
 نجات گناه کاران که بنده نیز شامل آنان هستم، را
 خواهی خواست.
 تو چه خوش آمدی ای مادر! چون آبخاری که از سینه
 سنگ کوه جاری می شود،
 چون آب زمزم که حوض لطف و مهر است.
 ای فخر زنان اسلام خوش اخلاق و پاک نژاد!
 از فردوس برین باران رحمت را بر ما بارانید.
 (شیکدار-21، صفحه: 28)

6. نعت پیامبر گرامی (ص): بزرگترین بخش سرودهای
 اسلامی قاضی نذراالاسلام در نعت حضرت رسول خدا (ص)
 است. وی مشهورترین نعت سراینده زبان بنگلا می
 باشد. وی تمام بخشهای زندگی حضرت پیامبر گرامی
 (ص) را به شکل جداگانه با استفاده کلام خوش و زیبا
 به مردم این سرزمین به طوری که ارائه داد، بی
 سابقه و بی نظیر بود و حتی بعد از سه و نیم دهه
 از وفات او، در حال حاضر نیز شیرینی آن یک ذره هم
 کاهش نیافته است. در واقع، قاضی نذر الاسلام در
 ستایش و مدح حضرت پیامبر گرامی (ص) نعت هایی که
 سرود، سرشار از عشق جاودانی و ذوق دل می باشد.
 این نعت ها او را در ردیف عاشقان رسول (ص) در
 آورده است. موضوع پژوهش ما هم این نعت ها است.

نعت رسول (ص) در ترانه های اسلامی قاضی نذراالاسلام:

سرود هایی اسلامی قاضی نذراالاسلام، دارای موضوعات مختلف است، هر یک از این موضوعات قابل و شایسته به پژوهش و تحقیق جداگانه است. نعت رسول اکرم (ص) هم یکی از موضوعات مهم نغمات اسلامی او است. این سرودها در جامعه هنوز اینقدر معروف و مشهور است که بدون خواندن آن ها با آواز و آهنگ خوش چه دینی یا چه فرهنگی، هیچ محفل و جلسه ای روشن و تکمیل نمی شود. از طرف دیگر، چون بخشی بزرگ از آثار منظوم شاعران فارسی هم حاوی ستایش و نعت پیامبر گرامی (ص) است- این همانندی بین شاعران کلاسیک ایران و شاعر ملی ما قاضی نذراالاسلام، بنده را به انتخاب این موضوع تحریک و تحریص برای تحقیق کرده است. منظور و هدف از این پژوهش این است، تا که این موضوع مهم به فارسی زبانان آشکار و معرفی شود.

تعداد نعت رسول (ص) در سرودهای قاضی نذراالاسلام:

بر اساس اطلاعات کتاب های منتشر شده معتبر نظیر: «نذراالاسلام: ترانه های اسلامی» که به کوشش عبدالمقیت چودری از بنیاد اسلامی بنگلادش در سال 2000 میلادی انتشار شده و کتاب های دیگر، تعداد نعت های قاضی نذراالاسلام هشتاد و یک عدد است. اما بنده تمام آثار ادبی قاضی نذراالاسلام را در صد جستجوی شمارش واقعی نعت رسول (ص) مطالعه کردم و بعد از تلاش و سعی فوق العاده و صمیمانه، در انتها به طور کلی هشتاد و نه عدد نعت پیدا شد که حاوی بیشتر از هزار بیت است. وی این ها را به صورت ترانه های آهنگین موزون و مقفی سروده است که بهترین نمونه های اشعار وی می باشد. نعت های او ساده و روان و پر از پیام و سخن عشقی و معنوی و دارای موضوعات گوناگون از وقایع زندگی آن حضرت (ص) و مدح و ستایش اوصاف وی می باشد. ما اینک از زاویه موضوعات گوناگون، با نعت های او آشنا بشویم:

نعت رسول قاضی نذراالاسلام

*نعت اول:

خدا بر عرش برین است
 (اما) آن حضرت (ص) نزد جان (ما) است
 آن محبوب که نزد جان است
 جان (ما) جویان آن حضرت است.
 پیغمبران هم (بار) خدا نمی یابند
 (اما) نبی (ص) ام را همه یابند
 آن حضرت (ص) حرزم گشت و بر سینه ام قرار گرفت.
 خدا را سجده می کنیم و نبی مان را دوست داریم
 خدا چون خورشید نور و نبی ام چون تبسم ماه
 برای قربت نبی ام نیازی به رفتن کوه و جنگل نیست.
 صوفییان و دربیشان بیهوده در آتش (فراق) خدا می
 سوزند. (چودری-10، صفحه: 135)

ما می دانیم که خداوند در قرآن فرموده که وی بر عرش عظیم جلوس کرده است. بهمین خاطر، شاعر در این شعر به همان آیه اشاره کرد و گفت که خداوند در عرش برین که بالای هفت آسمان قرار دارد، جلوس کرده، یعنی وی از ما دوری را برای خود پسندیده است. اما چون حضرت پیامبر گرامی (ص) به راهنمایی مردم در جهان تشریف آورده و نزدیکی مردم را برای خود پسندید و پس از وفات هم از ما به دور نرفته، بلکه در زیر این زمین جسد خود را نگاه داشته و همیشه برای نجات امت گناهکار اشک خود را ریخته و تا به حال می ریزد، بهمین دلیل، حضرت رسول (ص) پیش ما از خدا هم محبوب تر و جای او همیشه نزدیک جان ما است. نذراالاسلام می گوید که در این جهان دیدار با خدا ممکن نیست. اما اگر ما از جان و دل می خواهیم، بتوانیم دیدار آن حضرت (ص) در رؤیا کسب کنیم. ما خدا را با خوف و ترس سجده می کنیم. اما با آن حضرت ارتباط خوف یا ترس را نداریم بلکه وی را از ته دل دوست داریم. خدا چون آفتاب خورشید تابناک و نبی ما مثل مهتاب ماه آرام بخش است. برای قربت با آنحضرت،

سیر و سلوک بسیار دشوار لازم نیست، بلکه صرفاً عشق و محبت لازم است. شاعر در پایان این نعت، صوفی‌ها و دربیشانی که برای کسب دیدار الهی سیر و سلوک شدیدی را انجام می‌دهند، مورد انتقاد قرار داد و گفت که قبلاً باید عشق رسول کسب کرد. زیرا که بدون عشق رسول، عشق و دیدار الهی نیز ممکن نیست.

*نعت دوم:

پرده آن میم احمد را به کنار زن و ببین ای دل
 اهل دل می‌بینند که در آنجا احد وجود دارد.
 هر کسی که با آن آشنا می‌شود
 او در خانه نمی‌ماند، آواره می‌شود
 همه چیز را ترک می‌گوید و عاشق آنحضرت می‌شود.
 منصور حلاج چون آن صورت را دید، دیوانه شد
 و ذکر انا الحق را برای ابد اختیار کرد و جان خود
 را فدایش کرد.
 اگر با خود آشنا می‌شوی، با خدا هم آشنا بشوی
 بر آئینه قلب خود (دقت) نگاه کن
 ببینی که (این آئینه) از آن نور (نور محمد) روشن
 است. (اسدالحق-7، صفحه: 17)

این یکی از نعت معنوی قاضی نذراسلام می‌باشد که توسط این، اسرار نام آنحضرت (ص) «احمد» را کشف کرده است. او در این نعت می‌گوید که حرف «میم» که در وسط کلمه «احمد وجود دارد، آن مانند یک پرده است. اگر آن پرده را بگشایی یعنی اگر حرف می را از احمد حذف کنی، خواهی دید که توی نام احمد یکی از اسماء خداوند متعال «احد» به طور پیهان موجود است. این راز همه کس نمی‌توانند بگشاید، بلکه کسانی که اهل دل هستند، این کار آن بزرگواران است. شاعر می‌در این نعت می‌گوید که کسانی که قادر به اکتشاف راز این نام شدند، از عشق آنحضرت دیوانه شدند و خانمان و بستگان را ترک گفتند و برای خود رنج و اندوه را در مقابل شادی و خوشنودی انتخاب کردند، چنانکه حضرت منصور حلاج با گشفتن راز آن نام ذکر «انا

الحق» را از آن خود ساخت و خریدار دار شد و جان خود را فدای آن نام کرد. شاعر در بیان شعر می گوید که اگر با آن نام آشنا بشوی، با وجود خودت هم آشنا خواهی گشت. نه تنها با خود آشنا بشوی، بلکه شناسایی خداوند هم حاصل تو شود. اگر مطمئن نیستی، با دقت به قلب خودت نگاه کن، اگر اهل نظر باشی، باید ببینی که قلب تو که مانند یک آینه است که می تواند فرق بین حق و باطل را درک کند، آن قلب تو هم از نور محمدی روشن است.

*نعت سوم:

تمام جهان در خواب عمیق خفته بود،
 ناگهان شنیدم صدای اذان
 از شنیدن آن صدای تکبیر،
 سر مست شد این دل و جان.
 آمدم در بیرون و نگاه کردم،
 از روشنایی بهشتی سرشار شده زمین و آسمان
 می گردند و می خواند درود
 فرشتگان، غلمانان و حوران در جنت.
 چه کسی آمد؟! چه کسی آمد در این دنیا؟!
 به خوشی و خشنودی تکان می خورد این دنیا
 دوست توبه کاران، منجی گنهکاران
 پناه خوف زدگان و غمدیدگان
 زبان بی زبانان، امید مایوسان
 مرهم درد غم ها، تسکین در سوگ و ماتم
 چه کسی آمد در سپیده دم؟
 ماه و خورشید و سیاره و ستارگان همه
 یواشکی سر تعظیم خم می کنند
 می بینند که در آغوش آمنه دوست خدا (ص) تکان می
 خورد.

همه می خوانند درود صل علی محمد مصطفی صل علی
 یکی می گوید، آمده ردا پوش هر دل عزیز محمد مصطفی
 صل علی

دیگری می گوید، نام احمد با عسل آمیخته
 محمد مصطفی صل علی

از مجنون هم دیوانه تر شدند همه
می رقصند و می خوانند از نشئه آن نام مبارک.
(چودری-10، صفحه: 146)

شاعر قاضی نذراالاسلام در این نعت فضا و محیط خوشنودی
هنگام تولد حضرت پیامبر (ص) در آسمان و بر زمین را
نگاشته است. او می گوید که زمانی که آن حضرت (ص) به
دنیا تشریف آمد، وقت سحر بود و تمام مخلوقات جهان
در خواب عمیق خفته بود. اما چون تولد یافت، صدای
اذان ولادت وی در آسمان شنیده می شد و همه خفتگان
از خواب به خوشحالی بیدار شدند. همه از اهل آسمان
به خوشی و خوشنودی به یک دیگر تبریک عرض می کردند،
چون دوست خداوند که منجی جهان رحمت برای عالمین
است، به دنیا تشریف آورده است. تمام جهان از نور
بهشتی روشن شده بود و طبیعیات دنیا نیز با آسوده
خاطر وی را خوش آمدید می گفت. تمام مخلوقات بر وی
صلوات می فرستادند. یعنی تمام عالم به مناسبت
تشریف آوردن حضرت خاتمی مرتبت (ص) در تفریح مشغول
بود.

*نعت چهارم:

نازل شد حبیب خدا در جوار آن کعبه، خانه خدا
(به احترام وی) خم شدند عرش عظیم و کرسی مقدس
به مشاهده او می آیند خورشید و ماه.
می شکنند آن بتخانه ها، تخت شیطانی لات و منات را
صدای تکبیر *اله الا الله* در آسمان بلند شده است.
بیا، بنگر! موج طوفان خوشی را در صحرا
امروز بر سنگ کوه طور نو عروسان بهشتی شکوفه می
شوند و می خندند.
آمده ایتام نواز به صورت یتیم در این جهان
ورنه درد یتیمان بنی آدم را نمی توانست درک
نمایند.
خورشید و ماه طلوع می شوند، (اما) ظلمت دل از آن
ها دور نمی شود
لبخند می زند آن حضرت محمد (ص) که سپهر دل را روشن
کرد.

در عوض نیکی خود، خواسته نجات برای همگان
بنگر! با گفتن امتی! امتی! از دیده هایش اشک می
ریزد. (چودری-10، صفحه: 141)

این نعت هم حاوی بیانات محیط و فضای زمان تولد
حضرت رسول خدا (ص) است. شاعر در این شعر آن حضرت
را خطاب به «حبیب خدا» می کند و می گوید که وی
نزدیک کعبه ولادت یافته و تمام مخلوقات نظیر عرش و
کرسی و خورشید و ماه با کنجکاو و خوشحالی به
زیارت او می آیند و با خوشی نعره تکبیر «لا اله الا
الله» می گویند. از صدای آن، بتخانه ها و تخت های
حکومت های شیطانی می شکنند و نیست و نابود می
شوند. به مناسبت تشریف آوردن حضرت پیامبر گرامی
(ص) در کویر و صحرا هم طوفان خوشی موج می خورد و
بر سنگ های کوه طور نیز گل های بهشت برین شکوفه
شدند. چون خودش بی پدر است، درد و غم یتیمان هم می
تواند احساس کند. بدین خاطر شاعر وی را «ایتام
نواز» لقب داده است. او می گوید که آن حضرت نوری
است که ظلمتکده دل را روشن می کند. وی امت خود را
خیلی دوست دارد و برای نجات ایشان با خواندن: «یا
امتی!» همیشه اشک می ریزد. لذا، جهت تشریف آوردنش
در جوار کعبه، تمام مخلوقات او را با خوشدلی مورد
احترام قرار می دهند.

*نعت ینجم:

دوست سه جهان² (بالا، دنیا و اسفل) حضرت محمد (ص)
آمده در دنیا
ای دریا، آسمان و باد! گر می خواهی
ببینی، زود بیا.
دنیای خاکی امروز بر بهشت برین غالب شد و شرمسار
کرد
سیل خوشی امروز در صحرای عرب سرازیر شد.
بنگر! در آغوش مادر آمنه، اسلام کودک دارد تکان می
خورد
وی از دهان کوچکش پیام شهادتین ارشاد می فرماید.

همه گنهکاران و توبه کاران امروز از گناهشان نجات یافتند

تمام بی انصافی و ظلم و ستم دنیا را الوداع گفت.
تمام جهان بر اسم وی درود می خواند سی الله علیه و سلم

اجنه، پرییان و فرشتگان به وی سلام و صلوات می فرستند. (چودری-10، صفحه: 142)

این نعت در ستایش نبی کودک (ص) نگاشته شده است. شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «دوست تمام عالمین» خطاب می کند و تمام مخلوقات به ویژه دریا، آسمان و باد را به زیارت آنحضرت (ص) دعوت می کند. او می گوید که چون آن حضرت دیده به جهان گشوده، این دنیای خاکی به بهشت برین تبدیل گشته است. به مناسبت میلاد وی، سیل خوشی در کویر و صحرا هم سرازیر شده است. شاعر نبی کودک را که در آغوش مادرش حرکت می کند، ملقب به «اسلام کودک» کرده، یعنی از نظر شاعر، نبی خودش دین مبین اسلام است، چون از دهان کودکی او پیام شهادتین شنیده می شود. شاعر می گوید که وی منجی گنهکاران است، چون آنها به وسیله تولد آن حضرت از گناه هایشان نجات یافتند و بی انصافی و ظلم و ستم به از دنیا طور کلی از بین رفت، بدین خاطر تمام مخلوقات بر وی صلوات می فرستند.

*نعت ششم:

سر مست شد صحرای عرب
چون رسول خدا (ص) در این سرزمین نزول فرموده است.
آنحضرت شخصی است که بر نام و خیال او
تمام جهان دیوانه و در عشق او مستغرق شده.
آنحضرت کسی است که در امید و ناز تشریف فرمائی او
از درخت بی آبدار خرما نیز آب شیرین پیدا شد
در بیابان خشک هم رحمت خدا می بارید
با پوشیدن گشواره هلال، آسمان هم می خندد.
کسی که این سه جهان (عالم بالا، زمین و اسفل) منتظر
تشریف آوردن او بود

آمده آن حضرت نبی (ص) با خواندن یا امتی!!
 کسانی که گمراه بودند را به راه خدا آورد
 برای شکوفائی گل اسلام، آنحضرت (ص) به دنیا آمد.
 (چودری-10، صفحه: 143)

در این نعت خوشی و خشنودی تمام مخلوقات که به
 مناسبت میلادی پیامر گرامی (ص) اظهار نموده بود
 بیان شده است. شاعر در این شعر می گوید که چون آن
 حضرت در دنیا تشریف آورده است، بدین خاطر تمام
 جهان و مخلوقات به خوشی و عشق نبی (ص) سر مست و
 دیوانه گونه شده اند. درخت خشک خرما هم «آب شیرین
 دار» و بیابان و کویر خشک از باران مهر و رحمت
 خداوند خیس شده است. آسمان نیز با کشاوره هلال
 آراسته شده با خوشحالی لبخند می زند. از نظر شاعر،
 آن حضرت (ص) وجودی است که تمام عالمین منتظر وی
 بود. وی به دنیا آمد، در حالیکه بر زبانش بود: «یا
 امتی!»³. شاعر در انتها به منظور اصلی ولادت پیامبر
 (ص) اشاره کرد و گفت که آن حضرت (ص) دین مبین اسلام
 که مانند یک گل قشنگ است، برای شکوفایی آن یعنی
 برای تأسیس آن در جهان تشریف آورده است.

*نعت هفتم:

امروز حضرت نبی عزیز القریشی (ص) دیده به جهان
 گشود
 صد هزار سلام بر قدم مبارک او نثار شد.
 او کسیست که مژده تشریف آوردنش را دادند
 موسی در تورات و عیسی در انجیل؛
 آن احمد مرتضی (ص) امروز در عرب چشم گشود.
 نور او بر پیشانی حضرت آدم (ع) بود
 بخاطر او بود که حضرت نوح (ع) از طوفان شدید نجات
 یافت
 آنحضرت بود که به نور او آتشکده نمرود به گلستان
 تبدیل شد
 آن محمد مصطفی (ص) آمده همراه با دین اسلام.
 آمده نجات دهنده کعبه، جان مساجد (جهان)

آن سفینه شفاعت، منجی گنهکاران
 از هر سو می شنوم اذان نام یزدان
 جام رحمت خدا آمد به صورت نبی (در این جهان).
 (چودری-10، صفحه: 137)

شاعر در این نعت می گوید که، آنحضرت (ص) که به القریشی هم ملقب شده و منجی همه عالم حتی پیامبران (ع) هم است، تازه به دنیا آمده است. او پیامبری است که مژده اش در کتابهای قبلی هم وجود داشت. اسم آن حضرت (ص) که در تورات حضرت موسی و در انجیل حضرت عیسی ذکر شده، «احمد» بود. شاعر می گوید که قبل از میلاد، آن حضرت (ص) به صورت یک «نور» بود که پیشانی حضرت آدم را منور می کرد. آن حضرت (ص) وجودی است که بوسیله او حضرت نوح از طوفان و حضرت ابراهیم از آتشکده نمرود نجات یافتند. او با دین مبین اسلام در این جهان تشریف آورده است. او منجی کعبه هم است، چون خانه کعبه را از آلودگی بت پرستی نجات داده است. وی جان مساجد جهان هم است، چون اگر او تولد نیافت، در مساجد جهان صدای اذان نام خدا شنیده نخواهد شد. شاعر در آخر این شعر حضرت پیامبر (ص) را به «جام رحمت خدا» خطاب کرد و گفت که وی در روز قیامت برای امت های گنهکار به دربار خداوند شفاعت خواهد کرد و ایشان بوسیله آن از عذاب دوزخ نجات خواهند یافت. همان نبی مهربان در این جهان تشریف آورده است.

*نعت هشتم:

گلی رنگین و زیبا در صحرا شکفته است
 که جهان مست و مدهوش از بوی خوش آن است
 خورشید، ماه و ستارگان برای ربودن آن، از یکدیگر
 پیشی می گیرند
 آسمان کبود، از سر تعظیم بر آن گل بوسه می زند
 از درخشش آن، عرش و کرسی، روشن است
 کائنات از آن رنگ گرفته و تابنده شده
 صدها پرنده به گلستان آن روی می آورند

شاخساران، آرزومند در برگرفتن آندند
 جن و انس و حور و پری و فرشتگان، شیفته آندند
 پادشاه و درویش و فقیر گردنبندی از آن را به گردن
 خویش آرزو می کنند
 زنبور عسل و بلبل، نشانی آن را می شناسد
 جمعی آن را حضرت محمد (ص) می دانند
 و گروهی می گویند که آن مزمّل است. (شاهدی-55، صفحه :
 80)

*شاعر در این نعت نبی نوزاد (ص) را با یک گل رنگین
 تشبیه کرده که در بیابان عرب شکوفه شده و از
 خوشبوی آن تمام مخلوقات مست و مدهوش شده است. او
 می گوید که چون آن گل شکوفه شده یعنی آن حضرت دیده
 به جهان گشوده، تمام مخلوقات آسمانی یعنی خورشید،
 ماه و ستارگان برای به دست آوردن آن گل مسابقه می
 کند و آسمان خود بر آن بوسه می زند. تمام کائنات
 از رنگ آن گل تابنده شده و عرش و کرسی خداند هم از
 نور او منور شده اند. تمام مخلوقات اهل دنیا نظیر
 پرندگان و شاخساران، جن، انسان، شاهان، درویشان،
 فقیران و اهل آسمان آرزومند دیدار وی هستند. حشره
 ها و پرندگان یعنی تمام مخلوقات او را می شناسد.
 نام او محمد و لقت او مزمّل یعنی ردپوش است.

*نعت نهم:

پس از شستشو دادن خود را در دریای نور الهی
 چه کسی آمد به مکه در آغوش آمنه؟
 چون ماه سرخ در آغوش آسمان
 در شب بدر بهاری، تکان می خورد.
 چه کسی آمد، چه کسی آمد؟ می خواند بلدرچین
 پایا و بلبل نیز سر مست شدند
 ستارگان به احترام او خم شدند
 پریان و حوران به خوشی لبخند می زنند.
 چون دروازه های بهشت ها امروز باز شده،
 فرشتگان و پیغمبران دوان دوان (هوای دیدن او) می
 آیند

آنها به احترام او می چرخند و درود می خوانند
به خوشی آن دنیا می لرزد و عرش خدا هم تکان می
خورد.

آمده آن خواسته همگان، آمده آخرین پیامبر (ص)
سید مکی و مدنی و العربی
نازل شده آن نبی کودک
و از لب هایی که (رنگش مثل) یاقوت است،
صدای پیام شهادت به زبان کودکانه بلند می شود.
(چودری-10، صفحه: 140)

شاعر در این نعت، زمان کودکی حضرت پیامبر (ص) را
که در آغوش مادرش حضرت آمنه بود، بیان کرده است.
او حضرت نبی (ص) کودک را با یک ماه روشن تشبیه
کرده که رنگش سرخ است. او می گوید که نبی کودک که
در آغوش مادر آمنه حرکت می کند، مانند یک ماه سرخ
در شب بدر بهاری است که در دریای نور الهی شستشو
داده شد. تمام مخلوقات جهان و اهل آسمان با مشاهده
این صورت پیامبر مست و دیوانه شده اند و فعالیتات
خوشی را انجام می دهند و بر او صلوات می خوانند.
در انتها، نذرالاسلام همه کس را با آن حضرت شناسایی
می کند و می گوید که نبی کودک که تشریف آورده، سید
مکی و مدنی و العربی است و از دهان مبارک او پیام
شهادت بلند می شود.

*نعت دهم:

بیا و نگاه کن که در دامان آمنه کیست
بدری کامل در تَلَأُوْ است
گویی که تَلَأُوْ خورشید است در دامان صبح (سپیده دم)
در کائنات امروز
بانگی برخاسته: چه کسی آمده است؟
آمده است و شهادتین بر لب
آمده است و نور خدا بر پیشانی او شکفته
آمده است و آسمان و ستارگان به تعظیم سر فرود
آورده
فرشتگان در های بهشت گشوده
همه با هم درود می فرستند.

او که حق انسان هارا بدانها داد
 او که اعلام کرد *اله الا الله* را
 او که در زندگی دنیا فقر را برگزید
 او که درویش و غنی را برابر کرد
 او ست که تصویری بود در اندیشهٔ دردمندان
 پیامبری که با همهٔ عظمت
 خویش را با مردم می پنداشت
 امروز تمامی عالم از شادی رهایی انسان
 به خروش آمده اند. (شاهدی-55، صفحه: 82)

شاعر در این نعت هم به زمان کودکی حضرت پیامبر (ص) اشاره کرده و نبی کودک را با بدر کامل تشبیه کرده است که در آغوش و دامن مادرش حضرت آمنه تَلَأُو می کند، چنانکه خورشید در دامن سپیده دم تَلَأُو می کند. او می گوید که در تمام مخلوقات صدای بانگی برخاسته که چه کسی در این جهان تشریف آورده است که بر لب او صدای شهادتین و پیشانی اش از نور خداوند منور و آسمان، سیاران و ستارگان به تعظیم و احترام او سر فرود آورده و فرشتگان درهای بهشت ها را باز کرده اند و بر وی صلوات می فرستند؟ شاعر در جواب این همه سوالات می گوید که او پیامبری است که حق و حقوق را به همه انسان باز داد و اعلام کرد که خدا یگانه است و خدای دیگر بدون وی ندارد. او برای نجات همه انسان فقر را برای خود انتخاب کرد و این هم اعلام کرد که شاهان و فقیران از نظر خداوند یکسان هستند. آن پیامبر در دنیا تشریف آورده است که تصویر خیال درماندگان است. تمام عالمین به مناسبت میلاد وی در خوشی نجات و آزادی مشغول شد.

*نعت یازدهم:

در آغوش آمنه می خرامد می رقص
 چون جنبش (موج در دریای) زیبایی، نبی کودک حضرت
 احمد (ص).

چون هلال عید می رقص نزد ابر سرخ
 چون آفتاب صبحگاه می رقص بر درخت گل رز

پروانه ها با ترک گلها، پیش قدم مبارکش ترنم می خواند.

موج خوشی فواران است در کنار عرش و کرسی
 همه حوران با لبخند دست می زنند در بهشت
 به خشنودی، دنیا هم تحت قدم مبارکش تکان می خورد.
 عروسک مومی چون مهتاب زده، بی نظیر و دلربا
 تن نازنینش می رقصد مستانه در عشق خدا
 چون تحفه رحمت خدا به ساحل دنیا فرود آمد. (چودری-
 10، صفحه: 147)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر کودک (ص) را با «جنبش موج»، «هلال عید»، «آفتاب صبحگاه» و «عروسک مومی» تشبیه کرده است. او می گوید که چنانکه موج در دریا می جنبد، هلال عید سعید فطر بغل ابر قرمز و خورشید در هنگام صبح بر درخت گل رز با خشنودی می رقصند، نبی کودک (ص) نیز مانند آن ها در آغوش مادرش حضرت آمنه می خرامد و رقص می کند. تمام مخلوقات نظیر پروانه ها، عرش و کرسی، اهل آسمان و دنیا از خوشی میلاد پیامبر (ص) از خود بیخود شدند. از نظر شاعر، آن حضرت مانند یک عروسک مومی مهتاب زده بی همانند و دلکش است. وی به صورت تحفه رحمت خداوند برای همه عالمین تشریف آورده است.

*نعت دوازدهم:

بروید همین الان پیش حلیمه با شیرینی و شیر و کره!
 من در رؤیا دیدم که نور چشم می نالد زاری کنان:
 مامان! مامان!!

از زمانی که کودک احمد را در ناله و زاری به دست
 حلیمه سپاردم

روزها و شبها می گذرد با آه و زاری.
 آن کودک یتیم که محروم شد از لطف و نوازش مادر
 نمی توانم درون خانه بمانم در حالیکه او از آغوش
 من دور است.

آیا، جگر پاره ام به یاد مادر خود آمنه هنوز گریه
 می کند؟

بگویند که در انتظار بازگشتنش روز و شب گریه و زاری می‌کنم. (چودری-10، صفحه: 148)

شاعر در این شعر آه و زاری مادر حضرت خاتمی مرتبت (ص) را که پس از سپردن بچه خود به دست حضرت حلیمه از دل خود برخاسته بود، به خوبی نگاشته است. غم فراق آن حضرت مادرش آمنه را چطور می‌ساخت، شاعر آن را در شعر خود چنین آورده که مادر به کنیزش با ناله و زاری خواهش می‌کند تا او با غذای کودکانه به خانه حلیمه برود و کودکش را تغذیه کند. چون او در هنگام شب در رؤیا دیده است که پسرش با فریاد «مامان! مامان!!» گریه می‌کند. حضرت آمنه می‌گوید که چون کودک احمد را به دست آمنه سپرده ام، روزهای من سیاه شده، آه و زاری همدم من گردیده است. چه دریغ! کودک بی پدر از مهر و لطف مادر هم محروم گشته است. چون او از آغوش دور مانده، حالم دیوانه گونه است. نمی‌دانم جگر پاره ام چه کار می‌کند، شاید از فراق من گریه می‌کند. ای کنیز برو و به کودکم بگو که مادرش همیشه برایش گریه می‌کند.

*نعت سیزدهم:

ای آمنه! چون پسرت را آورده ام، از ترس و خوف می لرزم

این انسان نیست، شاید فرشته ای به صورت انسان آمده است.

هنگام شب، چون بر سینه ام می‌خوابد

ماه می‌آید و او را می‌بوسد،

هنگام روز چون به گله بانی می‌رود

ابر آسمان سایبان او می‌شود.

گمان می‌کنم در دل شب حوران و فرشتگان زیاد

یواشکی می‌آیند و بر قدم کودکش بوسه می‌دهد.

چون او بر صحرا قدم می‌زند،

گل‌رزهای بصره شکوفه می‌شوند،

پروانه‌ها در گلستان دور قدم هایش

ناله کنان ترنم می‌خوانند. (چودری-10، صفحه: 149)

این شعر در جواب شعر قبلی است که مادر حضرت پیامبر از جدایی کودکش شکایت می کند و می نالد. شاعر در این نعت حضرت حلیمه که مادر شیری آنحضرت (ص) می باشد، اوصاف شگفت انگیز نبی کودک را در به مادرش آمنه توضیح می دهد و می گوید که ای آمنه! پسرت چه بچه شگرفی است! کارهای طبیعی که با او انجام می شود، با مشاهده کردن آن خیلی تعجب می شوم. کودکت انسان نیست، بلکه شاید فرشته ای به صورت انسان است. چون هنگامی که او بر سینه ام می خوابد، ماه در خانه ام می آید و او را می بوسد. هنگام گله بانی در روزها، ابر آسمان سایبان او می شود. پس از خوابیدن من احساس می کنم که اهل آسمان یواشکی در خانه من می آیند و او را می بوسد. از لمس اقدام مبارک او بیابان نیز به گلستان تبدیل می شود و پروانه ها دور اقدامش از خوشی زیارت او ناله کنان ترنم می خوانند.

*نعت چهاردهم:

حضرت نبی نوجوان (ص) به صورت چوپان می رود به گله بانی

با بستن موی شانه کرده با دستمال آبی ابریشمی.
زیر قدم سرخ او، دنیا از خوشحالی تکان می خورد
سیل حسن و زیبایی او در بیابان و صحرا سرازیر شود.
بره ها خوردن علف را فراموش کرده به صورتش نگاه می کند

چون شاهنشاه جهان (پیامبر) امروز گرد و خاک چراگاه را بر تنش می مالد

هزاران هلال پیش ناخنهای قدمش ناله کنان می افتند
ابرهای آسمان می آید و بر سرش سایه می دهند.

چون نبی نوجوان (ص) به چراگاه می رود،
از لمس قدم مبارکش سنگ های راه همچو موم ذوب می شود

خم شده عرض سلام می نماید کوه ها و بر قدم مبارک او
نارنجی، انگور و خرما نذر تبسم عرضه می دارد به
پای او. (چودری-10، صفحه: 149)

این نعت راجع به چوپانی و گله بانی حضرت پیامبر (ص) هنگام کودکی و نوجوانی در چراگاه بنو سعدیه و مکه معظمه نوشته شده است. زمانی که آن حضرت زیر دست حضرت حلیمه مادر شیری اش و بعد از آن در خانه عمویش ابو طالب پرورش می شد و به گله بانی می رفت، صورت بی نظیر و دلچسب نبی نوجوان چطور و مو و لباسش چه جور آراسته بود و با مشاهده وی تمام مخلوقات نظیر شنزار، علف چراگاه، ابر آسمان، کوه، نارنجی، انگور، خرما و غیره چقدر خوشحال می شدند و چه کارهایی در خدمت وی انجام می دادند، شاعر در این نعت به خوبی آن را بیان کرده است.

*نعت یازدهم:

از غار حرا چه کسی می آید که می خرامد یک نور
مجسم؟

پرده های اسرار دنیا دارد مکشوف می گردد
وی ردا پوش (ص) من، وی ردا پوش من.
زیر قدم سرخ و لرزان وی (که از عشق خدا) سر مست
شده

کوه و جنگل (می رقصند و) می لرزد
خرما و بادام و گل زعفران
(به قدم او) دائماً می لرزد.

ابر آسمان می رود برای دادن سایه به او
اشک کوه ذوب می شود در آب آبشار
آذرخش می خواهد گردن بند آنحضرت (ص) شود
و بدر کامل می خواهد تاج سر وی شود

وی ردا پوش من، وی ردا پوش من. (چودری-10، صفحه:
151)

نعت راجع به ظهور بعثت حضرت رسول الله (ص) سرده شده است. در این نعت حال وضعیت رسول خدا (ص) پس از واقعه مبعث در غار حرا بیان شده است. شاعر می گوید که پس از نزول وحی، پرده ها اسرار دنیا پیش حضرت رسول مکشوف گردید. چون وی نخستین بار صورت حضرت جبرائیل را مشاهده کرده بود، خیلی ترسید و احساس سردی شدید کرد و به خانه خود برگشت و به همسرش

حضرت خدیجه فرمود تا او را با ردا بپوشانند. شاعر می گوید که هنگامی که آن بدن مبارک حضرت از ترس شروع به لرزیدن کرد، تمام کائنات نظیر: کوه، جنگل، خرما، بادام و گل زعفران هم از درد او آغاز لرزیدن کردند و از کوه آبشار جاری شد. علاوه بر آن، ابر آسمان سایبان او شد و آذرخش، ماه و مخلوقات دیگر خداوند می خواهند خادم آن حضرت شوند. شاعر در این نعت، تمام کائنات به مناسبت بعثت یعنی ظهور نبوت حضرت پیامبر (ص) چقدر خوشحال شده بودند، آن بیان را به خوبی نگاشته است.

*نعت شانزدهم:

سوداگر جدید آمده با سودای اسلام
 بیا ای بد نصیبان و گنهکاران! خرید کن از این
 سودا.
 در طول عمرت خسارت برداشتی در تجارت، امروز حسابش
 بجای آر،
 اما این سوداگر جدید نظر هدیه جنّت ارمغان آورد
 رایگان.
 کشتی قرآن پر از الماس و مروارید و زمرد است
 جمع کن و زود بگیر، پر کن از آن خانه خالی ات.
 این بازرگان در بهای کلمه توحید که خیلی آسان است
 ثروت گرانبهای شفاعت را عطا کند، چه کسانی هستید؟
 بیا، بگیر! زود بیا.
 در بازار روز قیامت اگر کسی می خواهد سود زیادی به
 دست آورد،
 خریدار از این بازرگان باش، مهر او را بردار.
 از عرش برین فرود آمده در شهر مدینه
 نام مبارکش محمد و سرمایه اش اکبر است. (چودری-
 10، صفحه: 140)

این نخستین نعتی است که قاضی نذراالاسلام در شأن حضرت رسول خدا (ص) سروده بود. شاعر این نعت را به مناسبت تشریف آوردن حضرت پیامبر (ص) نگاشته است. حضرت پیامبر (ص) را در این نعت به یک «سوداگر جدید» خطاب کرد که با سودای جدید که اسمش دین مبین

اسلام می باشد، در جهان تشریف آورده است. او به همه مردم جهان که غرق در دریای گناه و بدکاری شدند دعوت می کند تا سودای او را بخرند یعنی اسلام را بپذیرند و نجات را از آن خودشان بسازند. این سودا هدیه بهشتی و رایگان است. قیمتش صرفاً شهادتین است. شاعر می گوید که این تاجر از عرش برین در شهر مدینه با این سودای خیلی مفید و سودمند تشریف آورده است که اسمش محمد و سرمایه اش تکبیر خداوند است.

***نعت هفدهم:**

این چه شراب شیرین به من دادی، ای ساقی العربی؟!
از نشئه آن مست شدم و دیده هایم شد رنگین.
بادۀ توحید در دست گرفته همه را صدا کردی که: بیا،
بنوش!

تمام عالم آمد دوان دوان، هیچکس باقی نماند.
محفل تو برپا شد در دیار دور مکه و مدینه
تو خواندی قرآن غزل گونه موقع شب قدر.
مرد و زن، شاه و گدا از جلوۀ تو سر مست شد
هر چه داشتند به قدم سرخ تو نذر دادند.
پیک تو با خبر توحید دوید به هر سو
اخبار فتوحات تو در هر کشور نگاشته شد.
لذا به جلسۀ لاشریک همه رسیدند و شرکت نمودند
ترانه اذان تو را خوندند هزاران بلال. (چودری-10،
صفحه: 156)

شاعر حضرت نبی (ص) را به «ساقی» خطاب کرده که عربی نژاد می باشد و شرابی یعنی دین اسلام که به همه تقسیم می کند، از نوشیدن آن همه سرمست و مدهوش به عشق الهی شدند. او جام توحید را با دست خود گرفت و تمام مردم جهان را دعوت کرد که بیا، بنوش. در جواب آن دعوت، تمام مردم جهان با شوق و ذوق دوان دوان نزد او آمدند و مجمعی دور مکه و مدینه برپا شد. حضرت پیامبر (ص) آیات قرآن که مانند غزل ها است، را پیش ایشان در شب قدر تلاوت کرد. مردم از همه اقشار از جلوۀ آن تلاوت مست و مدهوش گردیدند و با

خوشی و خشنودی جان و اموال خود را برایش فدا کردند. مبلغان به فرمان وی اسب شان را به هر سوی جهان راندند و خبر توحید و فتح مکه توسط آن حضرت را در همه اطراف دنیا رسانیدند. بر اثر آن، مردم گروه به گروه دین اسلام را قبول کردند و در کشورهایشان مساجد ساختند. بدین خاطر صدای اذان نماز از همان مساجد تا به حال هم به گوش ما می آید.

*نعت هیجدهم:

می آید حبیب خدا / لذا در عرش برین بپا شد شور و
هیجان
ماه با تشنگی دوان دوان می آید چون مرغ بارانی به
سوی آسمان
پرنده کوکیل⁴ چون می خواند نغمه، با مشاهده آغاز
بهار
تمام فرشتگان خوشدل به خوشی شروع به خواندن کردند:
ببین! به عرش تشریف می آورد حضرت نبی رداپوش (ص)
ما امروز
نگاه کن! ماه و خورشید هم به خوشی آن، روشن تر شده
اند امروز.
آنکس که صوفیان و دربیشان و اولیای خدا هم
نمی توانند رازش را درک کنند از راه سیر و سلوک
صرفاً خداوند متعال می تواند اسرار او را کشف
نماید.
او کسی است که اگر کسی نامش را فقط یکبار بر زبان
آورد،
حرام گردد تا ابد دوزخ بر او
او کسی است که جام حوض کوثر را
در دست دارد برای گنهکاران.
اگر حرف میم از نامش حذف گردد، می ماند احد
نامش مخلوط با شهد شیرین است
محمد معشوق جهان است
او نور دنیا و آخرت است. (چودری-10، صفحه: 137)

این نعت مربوط به شب معراج حضرت پیامبر (ص) که دهمین سال مبعث وی انجام شد، نوشته شده است. در همان شب آن حضرت به دیدار الهی به عرش عظیم سفر کرد و همه آیات خداوند را مشاهده نمود که این امکانات نصیب هیچکس نشده است و نخواهد شد. در همان شب، فضای تمام کائنات چگونه بود، قاضی نذراالاسلام در این نعت بطور خوبی نگاشته است. شاعر در سرود می گوید که در شب معراج، هنگامی که حضرت پیامبر گرامی (ص) به دیدار الهی به عرش عظیم تشریف آورد، بین اهل آسمان شور و هیجان پیا شد، آنها مانند مرغ بارانی که همیشه منتظر باران و مرغ آواز خوان کوکيل که همیشه منتظر بهار بماند، با شوق و ذوق فوق العاده، منتظر تشریف آوردن حضرت ختمی مرتبت به عرش عظیم بودند. اهل آسمان و مخلوقات آسمانی به مناسبت معراج وی چه کارهایی به خوشی و خشنودی انجام دادند، شاعر در تمام این نعت به همان فعالیت اشاره کرده است.

*نعت نوزدهم:

هر کسی که خواستار الهی بوسیله عشق آنحضرت (ص) شده،

(بی شک) عرش و کرسی و لوح و قلم بدون خواستن از آن او شده.

برای قربت الهی، در دست بگیر ریسمان نام محمد را کسی که افتاده در موج رود، خود بخود می رسد به دریا.

در نتیجه بحث و مجادله، چه حاصل شد ای بی ایمان؟! فقط یکبار ببین چه حاصل می شود توسط عاشق شدن آنحضرت (ص)

هرشب و روز این دنیا موقع عید گردد برای تو هر چه می خواهی بیابی آنجا، اگر احمد با تبسم نگاهت کند. (چودری-10، صفحه: 135)

شاعر در این نعت راز راه و طریقه کسب قربت الهی را به خوبی کشف کرده است. از نظر نذراالاسلام، عشق و قربت آنحضرت (ص) صرفاً طریقه ای است که به وسیله آن

می شود قربت الهی کسب کرد؛ و هر کسی که این راه را برای خود پسندیده، بی شک و تردید، قربت الهی حاصل کرده و چون رضامندی خدا کسب شد، تمام کائنات: نظیر عرش، کرسی، لوح و قلم هم تابع وی گشته اند، در حالیکه او این ها را نخواسته است. چون حضرت پیامبر فرمود: من له المولی، فله الكل، یعنی هر کسی که از آن خداوند گردیده، تماماً کائنات هم از آن او سده. او می گوید، چنانکه، اگر کسی می خواهد که به دریا برسد، او را قبلاً باید موج رود را عبور کرد. همچنین اگر کسی خواستار قربت الهی شود، در نخست باید ریسمان نام محمد را در دست گرفت، مطیع و فرمان بردار کامل آن حضرت شدن لازم است. کسانی که در این باره سراغ بحث و مجدله را می گیرند، چیزی بدون غم و اندوه حاصل ایشان نشده است. اما اگر آنها با عشق و محبت فرمان برداری آن حضرت کنند، تمام کائنات فرمان بردار ایشان خواهند گردید.

*نعت بیستم:

ما گلی آوردیم بنام رسول (ص)
 کیستی که آنرا بدوزی و گردنبنند بسازی؟ بیا.
 گردنبنند این (تنها چیزی است که با آن می توانی) له
 تعالی را ببندی، ها!
 قیمت (این گل) خیلی ارزان است
 قیمتش صرفاً نام له و رسول است
 گردنبنند این گل بر تن کن
 (بالنتیجه) غم و اندوه را فراموش کن.
 این گل شکوفه می شود در روز و شب (همیشه)
 نزدیک دست خودت، ای برادر!
 تو خار را پسندیدی و به آن گل نرسیدی،
 وقت تان را صرف کردی
 در نتیجه شبت به صبح نرسید.
 خوشبو و خوبروی این (گل) هر روز
 می وزد دم درت (اما تو با آن آشنا نشدی)
 تو فقط بشقاب غذا را شناختی

و بشقاب آن ماه رخشان را فرو گذاشتی. (چودری-10،
صفحه: 136)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را با یک گل تشبیه کرده است و گفت که چه کسی هستی که با این گل گردنبنند گلی بسازی، یعنی چه کسی هستی که پیروی رسول کنی، چون اگر فرمان بردار وی باشی، نزدیکی خداوند باید حاصل تو شود. قیمت آن گل گران نیست، بلکه خیلی ارزان است. متش صرفاً نام الله و رسول است. اگر کسی این گردنبنند را بر تن کند، غم و اندوه او برای همیشه از بین برود. این گل همه جا پیدایی و در دسترس است و خوشبوی آن در باد سراسر جهان مخلوط است. اما افسوس! تو آن گل را نشناختی و صرفاً با بشقاب غذا آشنا شدی. وقتت را در کار بیهوده صرف نکن و زود در سایه مهر و لطف آن حضرت بیا و نجات را حاصل کن!

*نعت بیست و یکم:

ای ناخدای مدینه! در رود زندگی توفان زیاد است
مرا (از این مشکلات) رها کن و نجات بده
چون از لطف و مهر تو صد هزاران گنهگار نجات
یافتند.

من پول برای عبور این رود ندارم، چون نمازها و
روزه های من قبول نشده است
من با بار گناه در ساحل (رود) نشسته ام
و با فریاد «ای رسول، مرا عبور کن!» ناله و زاری
می کنم

من (همیشه) صرفاً اسم تو را در صبح و شامگاه با
ناله و زاری خوانده ام
من هیچ سرمایه برای عبور (این رود را) ندارم، مگر
اسم تو.

اگر من هزار بار هم در این دریا غرق می شوم و می
میرم

من از امید قدم مبارک تو که سفینه نجات می باشد،
هرگز مأیوس نمی شوم
بر من نگاه لطف کنید تا این خدمتگزار اگر چه بعد
از همه کس می شود،

از عبور این رود (توسط سفینه تو) محروم نشود.
(چودری-10، صفحه: 184)

شاعر در این نعت هم حضرت رسول (ص) را با ناخدا و خود را با طوفان زدگان تشبیه کرده است. ناخدا شخصی است که مسافران را از طوفان دریا نجات می دهد. بدین خاطر او به آن حضرت فریاد می زند و می گوید که ای ناخدای مدینه! من در توفان دریای زندگی غرق شدم، مرا از این توفان رها کن و نجات بده، چون از لطف و مهر تو گنهکاران بی شمار نجات حاصل کردند. بار گناه من اینقدر سنگین است که تمام عبادت و بندگی من در مقابل آن چیزی نیست. بدین خاطر، هیچکس مرا در کشتی ایشان نبرده اند و من با ترس و ناامیدی در ساحل نشسته ماندم و ناچار با ناله و زاری اسم مبارک ترا در صبح و شامگاه می خوانم. من هیچ سرمایه برای عبور این دریا ندارم بدون اسم تو. من معتقدم که اگر نگاه لطف تو بر من بماند، گرچه هزار بار در این دریا غرق شوم، سفینه مهر تو مرا از آن خطر نجات خواهد داد. ای منجی گنهکاران! اگرچه بعد از همه کس باشد، این بنده گنهکار را از سوار کشتی نجات تو محروم نکنید.

*نعت بیست و دوم:

ای بلبل مدینه! تو کدام غزل را خواندی
که بر اثر آن، بر سینه کویر هم بسیار گل رنگین عشق
شکوفه شد.

و مرغان آوازخوان از همه کشورهای جهان شروع به
سرود خواندن کرد

و صدای اذان مؤذنان مرز آسمان را هم عبور کرد.
تو در سینه سوخته کویر صحرا هم گلستان ایجاد کردی
و در آنجا همه اصحابت چون حشره گل سرود شهادت را
خواندند.

دویل⁵ ها و کوکیل⁴ ها همه باهم شروع به خواندن کرد:
«الله»، «رسول!»

و در صفحات القرآن سیل اسامی خداوند موج زد.
(چودری-10، صفحه: 183-184)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر (ص) را با مرغ آوازخوان بلبل و قرآن که دارای پیغام توحید خداوند است را با غزل آهنگین تشبیه کرد و می گوید که ای بلبل مدینه! تو چه غزل خوبی را خواندی! چون بر اثر آن پیام توحید در بیابان های دنیا هم گل های رنگین شکوفه شد، یعنی همه کشورهای دینا که از شرک و گمراهی کویر گونه بود، بر اثر دعوت توحید به گلستان تبدیل گشتند و توسط مبلغین خوش اخلاق، آن دعوت در سراسر جهان ترویج شد و گسترش یافت. شاعر می گوید که در هر جایی که دعوت توحید بدانجا رسید، مساجد درست شد و صدای اذان مؤذنان از همان مساجد بلند شد. بدین خاطر، شاعر به پیامبر گرامی می گوید که تو این جهان را که مانند کویر سوخته بود، به گلستان تبدیل کردی. اصحاب تو هم آن پیام توحید را مانند حشره گل در سراسر جهان سرودند و انسان را به سوی دین خداوند دعوت می کردند. بر اثر آن تمام مردم جهان به عبادت خداوند و خواندن صلوات بر پیامبر (ص) مشغول شدند و شروع به تلاوت قرآن کردند که پر از اسامی زیبای خداوند است.

***نعت بیست و سوم:**

جلویم مگیر چون مدینه مرا فراخوانده است.
صدای تکبیر آن از میدان عرفات به گوش می آید.
غل پاهایم بریده و فرمان آزادی را دریافت کردم
ای دریغ! تمام زندگی من بیهوده در زندان دنیا گذشت.

در جایی که پیام خداوند از زبان مبارک حضرت نبی (ص) اظهار شد،

و صدای تکبیر « اکبر» نخستین بار بلند شد
سرزمینی که حضرت موسی در کوه آن نور خدا را مشاهده کرد،

من باید بدانجا بروم، در اینجا نمی مانم.
آن سرزمینی است که گرد و خاک قدم مبارک حضرت نبی (ص) با گرد و غبار آن مخلوط است

من آن گرد و غبار را سرمه بسازم و آن را ببوسم و
 در مژگان دیده ها بمالم
 در سرزمینی که خوشبوی بدن مبارک حضرت نبی (ص) با
 هوای آن مخلوط است
 آن سرزمینی است که جسم مبارک حضرت نبی زیر خاک آن
 سپرده شده است.
 در جایی که حضرت فاطمه و حسن و حسین (در بچگی)
 بازی می کردند
 و خانه خدا کعبه بدانجا واقع است،
 من (باید) بدانجا بروم (چون) آن بهشت بر زمین است.
 (اسدالحق-7، صفحه: 14)

شاعر در این سرود آرزوی زیارت مدینه و مکه که
 سرزمین حضرت رسول خدا می باشد، بیان می کند و می
 گوید ای دوستان! جلویم مگیر، چون دعوت مدینه و
 زادگاه پیامبر مکه در دل من احساس می کنم و صدای
 آن به صورت آواز تکبیر از میدان عرفات می آید. چون
 صدای آن دعوت را شنیدم، غل و زنجیر از پاهایم
 بریده شد و خودم از زندان زندگی دنیا آزاد گشتم و
 درک کردم که تمام زندگی من تا به حال در زندان
 دنیا گذشته که بیهوده و بی فایده بود. آن جایی است
 که پیام خداوند از زبان پیامبر (ص) آشکار شد و
 صدای تکبیر که آن « اکبر» است، نخستین بار بلند
 شد. حضرت موسی (ع) هم بر کوه آنجا نور الهی را
 مشاهده کرد. چون آن کشور مرا دعوت کرده، من دیگر
 حاضر نیستم در کشور خود نشسته بمانم، بلکه باید به
 عربستان بروم که لمس اقدام حضرت پیامبر خدا (ص) با
 گرد و خاک آن مخلوط است. بنده آن گرد و خاک را
 مانند سرمه در مژگان چشم هایم بمالم و آن را
 ببوسم. خوشبوی جسم مبارک آن حضرت در با هوای آن
 کشور مخلوط است و وی زیر زمین آن می خوابد. آن
 زمینی است که حضرت فاطمه، حسن و حسین در بچگی بر
 آن بازی می کردند، من باید بدانجا بروم، چون آن
 کشور برای من بهشت بر زمین است.

***نعت بیست و چهارم:**

دل من شناور می شود و به سوی مدینه می رود
 در جایی که رسول خدا نخستین بار تشریف آورده
 از جایی که صدای تکبیر نخستین بار بلند شد
 آن جایی است که در قرآن معدن جواهر را پیدا کردم.
 آن جایی است که در تاریکی غار حرای آن، نخستین بار
 نور دین مبین اسلام آشکار شد
 آن جایی است که رحمت خدا بر آن پیوسته می بارد
 و از طوفان آن، تمام جهان شناور شد.
 در جایی که صد هزاران اولیاء، انبیاء، شاهان و
 فقیران
 در هر دوره و عصر برای زیارت، بدانجا تشریف آوردند
 در گرد و خاک آن خودم را بیندازم (و به احترام آن)
 سرم را خم بکنم
 شب و روز صدای دعوت آنجا را در جان من احساس می
 کنم. (چودری-10، صفحه: 182)

شاعر در این سرود هم آرزوی زیارت مکه و مدینه را
 اظهار می کند که جای ولادت پیامبر خداوند (ص) است.
 او همیشه دعوت آن جاها را در دل و جان خود احساس
 می کند. او می گوید که زادگاه رسول خدا جایی است
 که نخستین بار از آنجا صدای تکبیر برخاست. آن جای
 نزول قرآن است که معدن جواهرات می باشد. آن جایی
 است که نخستین بار نور دین مبین اسلام در تاریکی
 غار حراء روشن گردید و رحمت الهی پیوسته بدانجا می
 بارد و از سیل آن رحمت، تمام دنیا شناور می شود.
 ولادتگاه پیامبر جایی است که انبیاء، اولیاء، شاهان
 و فقیران یعنی مردم از همه اقشار در هر دوره به
 زیارت آن بدانجا حاضر شده اند. شاعر در انتها می
 گوید که امید بنده این است که در گرد و غبار آنجا
 خود را بیندازم بر خاک آنجا سجده بکنم.

***نعت بیست و پنجم:**

ا رسول الله (ص)! به من همان راه کعبه را نشان بدهید
 در مسجدی که دیدار الهی به نصیبم خواهد گردید.
 آن کعبه ای است که از برکت آن، دین و دنیا متحد
 می شوند

و توسط حج در آن، رضایت پروردگار حاصل می شود.
 آن کعبه ای است که حضرت علی از درب آن جام توحید
 را عطا می کند
 و شما در آنجا برای مغفرت تمام جهان، انتظار می
 کنید.
 آن کعبه ای است که عرش، کرسی، لوح و قلم را (می
 توانیم از آنجا) مشاهده بکنم
 و اگر بدانجا بروم، از مرگ هم نمی ترسم
 (چون در آنجا) نجات و مغفرت به طور آسان نصیب می
 شود. (چودری-10، صفحه: 182)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود را به حضرت پیامبر
 (ص) بیان می کند و می گوید که ای رسول خدا (ص)!
 خانه کعبه که بواسیله حج در آنجا، تمام مردم تمام
 جهان متحد می شوند و توسط آن، ریاضت خداوند حاصل
 می شود، این بنده گناهکار را بدانجا ببر تا دیدار
 الهی نصیبم خواهد گردید. آن کعبه جایی است که حضرت
 علی از آنجا جام توحید را به مردم عطا می کند و تو
 در آنجا برای تمام بندگان جهان دعای مغفرت می کنی.
 کعبه جایی است که می شود عرش، کرسی، لوح و قلم به
 آسانی مشاهده کرد. مرا بدانجا ببر! زیرا که اگر
 آنجا بروم، از مرگ هم نمی ترسم، چون نجات و مغفرت
 از طرف خداوند به طور آسان حاصل می شود.

*نعت بیست و ششم:

ای نسیم (رودخانه های) مشرق! به مغرب، به راه کعبه
 بوز

و سلام این بنده فقیر را بدانجا ببر
 از آغاز زندگی امید داشتم که به مدینه بروم، ای
 برادر!

اما چون من توشه و خرج و هزینه سفر ندارم،
 امید من به جا نرسید، اما روزهای من از بردن
 بارهای دنیوی تمام شد.

با آب تو اشک دیده هایم را هم (به مدینه) ببر
 و آه حسرت این ناومید و دل شکسته را هم (با آن)
 ببر

و از طرف من سر روضه اقدس حضرت نبی (ص) ناله و
زاری کن ای برادر!
در جایی که مزارهای مادر فاطمه و حضرت علی واقع
است،

سلام بنده را به قدم های شان برسان
و در خانه کعبه برای من در مناجات دعا کن. (چودری-
10، صفحه: 181)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود را به نسیم صبح مشرق
اظهار می کند و می از او درخواست می کند تا سلام
شاعر که توانای مالی به سفر به مکه و مدینه ندارد،
را به کعبه، روضه مقدس حضرت پیامبر (ص) و مزارهای
حضرت فاطمه و حضرت علی برساند. او می گوید که از
آغاز زندگی خود این امید را داشت که آن جا های
مبارک را زیارت کند، اما چون او توشه سفر ندارد،
آه جانگداز از دلش را می سوزد. او می گوید که ای
نسیم! تو لطفا اشک چشم هایم و آه شکسته دل من را
به روضه نبی (ص) ببر یا از طرف بنده ناله و زاری
کن و در مناجات خانه کعبه برای من دعا کن!

*نعت بیست و هفتم:

(ای نبی عزیز من!) از تشنگی می میرم، مرا آب حیات
بخش!

(چون) در قدم مبارک تو پناه گرفتم.

آیا! این گدا را با دست خالی ول بکنی؟

با وجود باینکه تو دریای مهر و لطف در کویر صحرا
هستی؟

من کور هستم و (با پریشانی و نومیدی) در تاریکی می
گردم

آیا! در این مایوسی و نومیدی مرا رهنمایی نمی کنی؟
عسلی که از نوشیدن، گرسنگی و تشنگی برای همیشه از
بین می رود،

ای نبی عزیزم! دم آخرم همان عسل را به من بنشانی.
(چودری-10، صفحه: 180)

شاعر در این نعت بیچارگی خود را به حضرت پیامبر
(ص) اظهار می کند و می گوید که ای نبی عزیز من!

چون در قدم تو پناه گرفتم، لطفا مرا آب حیات یعنی شربت توحید که از آن تو است، ببخش و تشنگی جانم که با انجامیدن گناهکاری کسب بنده شده را از بین ببر. من گدا هستم و این گدا را از در تو ول نکن. چون تو دریای مهر و لطف هستی و رحمت خدا از آن او است. من در این جهان مایوسی و نومیدی مانند یک کور هستم و تو مرا در اینجا رهنمایی کن. او در انتها می گوید که عسل توحید که از آن تو است و با نوشیدن آن تمام گرسنگی و تشنگی جان برای همیشه از بین می رود، هنگام موت من نصیبم کن.

***نعت بیست و هشتم:**

حضرت نبی من تصویر خیال و اندیشه من است

آن نام تشنگی جان من را از بین می برد.

او تمنا و امید من است

او افتخار و توکل من است

بنده گناهکار امت او است.

آسمان و زمین از همان نام روشن است

تمام جهان با همان نام مخلوط است

آن نام جزر دریا را به مد تبدیل می کند.

فرشتگان، حوران، پرییان و جن ها

نام حضرت نبی من را روز و شب (همیشه) ذکر می کنند

اگر آن نام در تفکر و اندیشه من قائم بماند

شفاعت او در روز قیامت نصیبم خواهد شد. (چودری-10،

صفحه: 180)

شاعر در این نعت اوصاف و قدرت اسم حضرت پیامبر را ذکر کرده است. او می گوید که نام آن حضرت (ص) تصویر خیال و اندیشه شاعر است. آن نام تشنگی جان شاعر را از بین می برد. نام آن حضرت تمنا، امید، توکل و افتخار او است. شاعر خود را به امت گناهکار آن حضرت شناسایی کرده از او نجات خواسته است. او معتقد است که تمام مخلوقات مخلوط با نام او است. قدرت منور، و تمام مخلوقات مخلوط با نام او است. قدرت نام او اینقدر است که بوسیله آن جزر دریا هم به مد تبدیل می شود. او می گوید که تمام اهل آسمان همیشه نام آن حضرت را ذکر می کند. شاعر در انتها اعتقاد

خود را به این صورت بیان می کند که اگر نام آن حضرت توی ذهن او موجود بماند، گرچه او گناهکار است، باید شفاعتش نصیب خواهد شد.

*نعت بیست و نهم:

صلی علی ای محمد مصطفی (ص)!
تو شاه شاهان ردا پوش هستی.
این دنیا که از گناه و بد کاری پر و تاریک بود،
از نور بهشتی تو منور و روشن شد.
تو در فکر نجات امت گناهکاران هنوز هم بی تاب و
پریشان هستی
و به طور پنهان می نالی.د.
تو در روز قیامت هم برای نوشانیدن امت تشنه
با دست گرفتن پیاله شراب طهوره منتظر آنها خواهی
ماند.
خورشید در روز حشر چون آفتاب شدید وقت ظهر خواهد
تابید
و همه پیامبران به صدای «نفسی! نفسی!!» خواهند
نالید
اما (در همان وقت) صرفاً تو هستی که با بوسیدن عرش
پاک خداوند
به «یا امتی! یا امتی!!» خواهی نالی
نجات امت گناهکاران منظور خودت خواهد بود
در فکر و خیال همه انبیاء و اولیاء صرفاً تو هستی
خود خداوند متعال در وصف تو صلوات می خواند.
(چودری-10، صفحه: 179)

شاعر در آغاز این شعر بر حضرت پیامبر (ص) صلوات خواند و او را به شاه شاهان و مزمل یعنی ردا پوش خطاب کرد و گفت که آن حضرت (ص) این دنیا را که پر از گناه و بدکاری بود، از نور بهشتی منور نموده است. او چقدر مهربان است که هنوز هم برای نجات امت خود به خداوند می نالد و فریاد می زند. او منجی امت گناهکار خود در روز قیامت هم است که همه کس را در آن روز آب کوثر را خواهد نوشانید. او در در سختی و شدیدی روز قیامت هم امت خود را فراموش

نخواهد کرد، در حالیکه پیغمبران دیگر برای نجات خود یا نفسی! یا نفسی!! خواهند خواند. آن حضرت پیامبری است که همه اولیاء و انبیاء دیدار او را می خواهند و خود خداوند بر او صلوات می فرستد.

*نعت سی ام:

مرحبا (ای) سید مکی، مدنی و العربی!

شاه شاهان و سید المرسلین.

تو در «احد» مخلوط بودی (اما) به صورت «احمد» آمدی

برای نجات مخلوقات خداوند، با مهر وی آمدی

با تحمل ضرب و شتم مردم (بد)، انسان را پناه دادی

تو این جهان پژمرده را به تصویر بهشتی تبدیل کردی

تو بر علیه گناه و بدکاری جنگ جهاد را اعلام کردی

پرچمی که در دست افراشته نگاه داشتی، در آن «لا

ریک الله» نگاشته بود

(بر اثر آن) خط و خطوط گناه و بدکاری از دنیا از

بین رفت

و طوفان خوشی و شادی (در دنیا) موج زد/ وزید

و خورشید نیکی طلوع شد. (چودری-10، صفحه: 179)

شاعر در این شعر حضرت رسول گرامی (ص) را به سید

مکی، مدنی، العربی، شاه شاهان و سید المرسلین خطاب

کرده و می گوید که آن حضرت (ص) در احد یعنی در

هستی خداوند متعال پنهان بود، اما در جهان به صورت

احد نیست بلکه احمد تشریف آورده است. وی برای نجات

مخلوقات خداوند به دنیا آمده است. او خود ظلم و

شتم را تحمل کرد اما در عوض آن مظلومان جهان را

پناه داده است. او توسط اعلام جنگ علیه گناه و

بدکاری این جهان پژمرده را به بهشت برین تبدیل

کرده است. وی در دست خود پرچم توحید را نگاه داشت.

بر اثر آن همه گناه و بدکاری از این جهان از بین

رفت و طوفان خوشی در دنیا موج زد و آفتاب نیکی در

آسمان طلوع نمود.

*نعت سی و یکم:

رهايم کنید، مدینه مرا می خواند

از صحرای عرفات، فریاد تکبیر به گوش می رسد

زنجیرهای اسارتم گسسته شده، فرمان آزادی خویش را
به دست گرفته ام
گرچه عمری به عبث گذشت و زندانی دنیا بودم.
مدینه مرا می خواند
جایی که کلام خدا از زبان پیامبر (ص) جاری شد
نخستین ندا و خروش تکبیر (، اکبر) برخاست
جایی که موسی، تجلی نور خدا را دید، من بدانجا می
روم
مدینه مرا می خواند
در خاک آن دیار غبار قدمهای پیامبر هنوز برخاست
از آن سرمه می سازم و بر چشم می کشم
آنجا که هوای آن آکنده از بوی خوش پیکر پیامبر است
و خاک آنجا، جسم مطهر پیامبر را در آغوش گرفته است
انجا که فاطمه (س) زندگی کرد و جایگاه بازی فرزندان
زهرا (حسن و حسین) بود
من بدان بهشت این جهان رهسپار خواهم شد، که آنجا
خانه خداست. (شاهدی-55، صفحه: 106)

شاعر این نعت را در مورد ستایش عربستان به ویژه
شهر مدینه و جاهای مختلف مکه خصوصاً میدان عرفات که
پر از یاد های مبارک زندگی حضرت پیامبر است و
جاهایی که حضرت فاطمه بدانجا بسر برد و دو پسرش
حسن و حسین در کودکی بازی می کردند حضرت موسی تجلی
خداوند را مشاهده کرد، در سروده است. شاعر می
گوید که دیده های قلبم گشوده اند و می بینم که این
زندگی عادی مانند یک زندان است و تمام زندگی ام
بیهوده و عبث گذشته است. الآن که حقیقت را درک
کردم، می بینم که آن جاها مرا به سوی خودشان دعوت
می کند. من باید بدانجا بروم و جاهایی که مربوط به
زندگی آن حضرت است، باید زیارت کنم.

*نعت سی و دوم:

تصویر کعبه بر دلم
سیمای پیامبر در دیدگانم
عرش الهی بر سرم
نغمه خدایی بر لب.

مجنون، مدهوش لیلی بود
و من مدهوش کلمه توحیدم (اله الا الله)
دل باختگان عارف مرا می شناسند
و بی بهرگان عاطفه دیوانه ام می شمارند
باغ دلم همیشه شاد و خرم است
و بلبلان نغمه خوانند
آنان رحمت خدا را می جویند
و من در طلب عشق اویم
در محراب جانم
هزاران مؤذن اذان می گویند
بر لوح دلم قرآن نوشته شده
و روح من در هر پگاه و شام آن را می خواند
خاتون جنت، مادر من است.
حسن و حسین روشنی دیده منند
پس، از قیامت نمی ترسم
و سختی صراط بر من چیزی نیست. (شاهدی-55، صفحه:

(114)

شاعر در این نعت به ما تعریف خود را می دهد و می گوید که من مانند قیس که از عشق لیلی ملقب به مجنون شده بود، دیوانه عشق حضرت پیامبر و خداوند متعال هستم و معتقدم که خانه خدا کعبه در دل من و همیشه در دیدهایم تصویر آن حضرت (ص) را نگاه می کنم و بر سر من عرش عظیم خداوند است و من از خوشی آن نعمت ها، نغمه خدایی را همیشه می خوانم. اولیاء و دربیشان از حال من آگاه هستند، اما بی بهرگان عاطفه مرا دیوانه می شمارند. من همیشه عشق رسول و خداوند را می خواهم در حالیکه تمام مخلوقات خواهشمند رحمت خدا هستند. هزاران مؤذن روز و شب در محراب جانم اذان می دهند و بر لوح دلم قرآن کریم نوشته شده است و روح من همیشه آن را می خواند. من حضرت فاطمه که خاتون جنت می باشد، مادر من است و حسنین نور چشمهای من است. بدین خاطر از عذاب روز قیامت نمی ترسم و در فکر پل صراط هم نیستم، چون می دانم که آنها مرا از آن عذاب نجات خواهند داد.

*نعت سی و سوم:

نبی کودک با پوشیدن پیراهن سرخ رنگ در راه بازی می کند

حوران و پرییان مخفیانه از بهشت برین او را مشاهده می کنند.

صورت دل انگیز او مانند هلال منحنی عود و صندل آلود است

روشنایی نورانی او در روز منور هم می درخشد.

از هر گام رقص او، تعویذ طلایی تکان می خورد

گرد و غبار زیر اقدام او با صدای «یا محمد!» ناله می کند.

موی شانه کرده سرش با دستمال ابریشمی آبی بسته است او با پوشیدن شلوار سرخ رنگ، رقص می کند و تبسم بر لب اوست

عرش برین خداوند بر سیل شهد خوبروی او تکان می

خورد. (چودری-10، صفحه: 150)

این نعت در مورد کودکانی آن حضرت نوشته شده است. شاعر در این لباس و رفتار نبی کودک چگونه بود و در هنگام بازی وی تمام کائنات و مخلوقات با خوشی و خشنودی برایش چه کارها انجام می دادند، آن فعالیتات را به خوبی بیان کرده است.

*نعت سی و چهارم:

او چه کسی است ماه طلایی که بر روی کوه حرا می نالد؟

نور مهتاب از صدها هزاران ماه بر سر او می بارد

چه جریان فروغ شگفت انگیز به صورت سیل بزرگ از

آسمان آبی فرود می آید!

(و آن سیل) از راه کوه حرا به بیابان صحرا جاری می شود

و این دنیا امروز از آن فروغ می درخشد.

یک فرشته آتشین آمد و خندان بهش صدا کرد:

ای محبوب خدا! بیدار شو، بیدار شو!

و مهر نبوت را بر بازویش بست و ناله کنان به

احترام و تعظیم او بر اقدامش می بوسد.

تمام دنیا بر نام همان نبی اکرم (ص) درود می خواند. (چودری-10، صفحه: 150)

این شعر در مورد بعثت حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. شاعر در این نعت آن حضرت (ص) را با ماه طلایی تشبیه کرد که فرشته وحی بر او نزول کرد و او را «پیامبر خدا» اعلام نمود. تمام جهان بر نام او صلوات می خواند. شاعر پیام توحید و دین مبین اسلام را با سیل نور الهی تشبیه کرد که از روی کوه حرا سرازیر شد و صحرای عرب را منور و مشرف نمود و رفته رفته تمام دنیا را هم روشن کرد.

*نعت سی و ینجم:

مرحبا! چه هلال (خوبی) عید، چه هلال (خوبی) عید که از خیابان مدینه راه می رود، آفرین!
چون یوسف خوبرو از بهشت فردوس بازگشته است.
ستارگان از مشاهده کردن جمال و زیبایی او، در آسمان نوسان هستند
و بدین خاطر عندلیبان فکر گلها را ترک کرده از گلستان (رخ او را) نگاه می کنند.
چون شاهزاده بهشتی با ارابه سواری فرود آمده است.
گل رز و گل چانپا⁶ با لمس قدمهای او که (رنگشان) چون (پاهای) کبوتر سفید رنگه است، در زمین گرد و خاک آلود شکوفه می شود.
کلام خداوند از زبان همان هلال چون مهتاب می تراود.
خاطر و ضمیر من از مشاهده حسن و جمال او و استماع اوصاف او بی قرار شده است
من از عشق و محبت همان نبی مدنی (ص) دیوانه هستم.
(چودری-10، صفحه: 152)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را با هلال عید فطر تشبیه کرده و گفت که بعد از هجرت به مدینه، هنگامی که از راه مدینه می رفت، حسن و جمال صورت و جسم مبارک او ایقدر جالب و در انگیز بود که همه فکر می کردند که شاید حضرت یوسف (ع) که از خوبرویی مشهور است، از بهشت به مدینه تشریف آورده است. تمام مخلوقات از مشاهده نور او منور می شدند و کار و

وظایف خودشان را فراموش و فقط به او نگان می کردند. شاعر خود هم با شنیدن بیان حسن او برای دیدارش دیوانه وار شده است.

*نعت سی و ششم:

بیا، ببین! حضرت نبی (ص) خود را بصورت نو داماد
آراسته است

شاعران جهان از بیان حسن و جمال او حیران شده و
خودداری نموده اند.

همه اولیاء و پیغمبران پشت سر او بصورت همراهان نو
داماد راه می روند

سیاران، ستارگان، ماه و خورشید (برایش) مشعل بر می
افروزند.

همه حوران و پرییان امروز سرود می خوانند و رقص می
کنند

و تمام عالم (به او) «مبارک باد» می گویند
و عرش و کرسی صورت دل انگیز او خم شده نگاه می
کنند.

امروز بر تخت گلی عرش برین رؤیت مبارک انجام خواهد
شد.

حضرت العربی (ص) که سینه اش پر از عشق خدا است، نو
داماد آن است.

حضرت نبی با براق سواری به منظور معراج می رود.
بیا، تا با تقدیم جهیزه کلمه شهادتین قدمهای مبارک
او را لمس کنی و بر آن ها ببوسی.

(اسدالحق-7، صفحه: 17)

این شعر در مورد شب معراج نوشته شده است. شاعر در
این شعر حضرت رسول (ص) را با نو داماد تشبیه کرده
است و تمام کائنات و مخلوقات چگونه حسن و جمال و
زیبایی او را مورد ستایش قرار می دادند، و برای او
چه کارهایی انجام می داند، آن بیان را به خوبی
نگاشته است. چنانکه نو داماد برای زیارت نو عروس
به خانه اش می رود، حضرت نبی هم با سوار شده بر

براق به دیدار عشق الهی به سوی عرش می رود و دلش
پر از عشق الهی است.

*نعت سی و هفتم:

سیل توحید در کشور کویر صحرا رخ داده است
تمام دنیا و جهان از آن سیل غرق شده (و جریان آن
سیل) آن را می برد.
حضرت نبی (ص) من در مد آن سیل با سفینه نجات
مسافربری در به در می آید و صدا می زند:
«چه کسی هستی نجات می خواهی و عبور می کنی، بیا!»
اگر کسی نمی خواهد، او را هم از لطف و مهربانی خود
سوار سفینه کند.
او با دست گرفتن چراغ هلال عید سعید رهنمایی می کند
چهار اصحاب وی خندان کشتیرانی می کنند.
کویر و بیابان از محصولات نماز و روزه سر سبز شد
درخت پژمرده دل از شهد عشق تر و تازه شد.
(چون) رحمت خداوند بصورت آخرین پیامبر تشریف آورده
است. (چودری-10، صفحه: 153)

شاعر در این شعر دعوت توحید یعنی دین مبین اسلام را
با سیل آب تشبیه کرده است و می گوید که آن سیلی که
در صحرای عرب ظهور کرده بود، تمام این دنیا را هم
غرق کرده و جریانش هنوز ادامه دارد. حضرت پیامبر
(ص) ناخدای سفینه نجات در همان سیل است که همه کس
را آگاه یا ناخودآگاه و خواه یا نخواه سوار آن می
کند، چون کار او نجات غرق شدگان و رحمت بر محرومان
است.

*نعت سی و هشتم:

گرد و خاک کویر و بیابان از رنگ گل محمدی رنگین شد
عندلیبان در گلستان مکه شروع به آواز خواندن
کردند.

او چه کسی است دیوانه از عشق خداوند که
در به در حمله می کند؟
همه خفتگان با مشاهده نور امید
از خواب بیدار می شوند.

این عاشق نو جوان کیست که به حیاط کعبه آمده است؟

پرچم برگ سبز را در باغ خشک خرما افراشته می
جنباند.

نقیب و ناخدای جدید دین (مبین اسلام) آمده که حبیب
خداوند همیشه خواسته است.

او آنکسی است که همه گنهکاران و توبه کاران التماس
لمس قدمهای او هستند.

(چودری-10، صفحه: 153)

این نعت در مورد دعوت دین مبین اسلام توسط حضرت
پیامبر گرامی (ص) نوشته شده است. شاعر آن دعوت را
با گل رز تشبیه کرده است و می گوید که کویر عرب از
رنگ آن رنگین شد و مکه به گلستان تبدیل گشت. بلبان
یعنی مبلغین در اطراف مکه شروع به تبلیغ آن دین
کردند. آن حضرت خود در به در می رود و همه کس را
دعوت به این دین می کند و آن کسانی که در خواب
گناه و غفلت خفته بودند، با پذیرایی آن دعوت از
همان خواب بیدار شدند. او نقیب و مؤذن این دین
جدید است که حبیب خداوند و منجی گنهکاران است.

*نعت سی و نهم:

نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده است
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) آمده است.

چون حضرت نبی (ص) جهت هجرت به مدینه رفت،
همه مردان و زنان با سرعت به سوی راه دویدند
و به قدم مبارک حضرت نبی (ص) افتادند و خواندند:
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده
است.

هزار نفر از سربازان کافرین در میدان بدر حاضر
بودند
(اما صرفاً) سیمد و سیزده نفر از مؤمنین از این طرف
بودند

اما چون کافرین حضرت نبی رسول خدا (ص) را نگاه
کردند

از هیبت او ترسید و با لرزان و احتراماً گفتند:
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده
است.

همه گنهکاران در روز قیامت ناله و زاری خواهند کرد
 و از آنحضرت (ص) شفاعت خواهند طلبید
 چون آن شاه عرب (ص) با شنیدن آه و زاری آنان
 بدانجا بیاید،
 صدای خوشی و شادی بر خواهد خواست:
 آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده
 است. (چودری-10، صفحه: 154)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «شاه عرب»
 خطاب کرد و هیبت و حرمت او را به خوبی نگاشته است.
 هرکسی که او را می دید، چه دوست چه دشمن،
 ناخودآگاه کلامی از زبانش تلفظ می شد: «نگاه کن! آن
 حضرت رسول خدا (ص) آنجا تشریف آورده است.» شاعر در
 این نعت به وقایع هجرت، جنگ بدر و روز قیامت اشاره
 کرد و گفت که تمام مردم از هیبت و احترام آن حضرت
 کلام مذکور را ذکر کردند و خواهند کرد.

*نعت جهلم:

ای ندیمه! سوداگر نوین به شهر مدینه آمده است
 او دل انگیزتر از الماس و جواهرات گران است.
 ای ندیمه! صدها هزاران عامه مردم برای دیدن او در
 راه می روند
 (چون) او الماس «کوه نور» را از کوه طور آورده است
 او کشتی به نام «قرآن» که پر از سکه های طلایی است،
 آورده است.

هر کسی که پیش او می رود و کلمه شهادتین را می
 خواند و اسم «الله» را ذکر می کند،
 او یاقوت خالص را با تبسم به او می بخشد رایگان.
 و تعویذات الماسی به نام «نماز» و «روزه» برسینه
 اش آویزان کند.

او با دست گرفتن کلید بهشت، پیوسته صدا می زند
 و می گوید که (بر خدا) ایمان بیار و (از دست من)
 کلید طلایی بهشت را بگیر!
 ای ندیمه! من او را صرفاً یک مرتبه دیدم و جانم
 نثار او کردم. (چودری-10، صفحه: 155)

شاعر در این نعت فریاد یک زن مسلمان اهل مدینه که صرفاً یک مرتبه او را دید و دل و جان خود را نثار او کرد، را به خوبی نگاشته است که امیدوار دیدار آن حضرت بود. او به ندیمه اش شکایت های که کرد، خیلی دلچسب و پر از عشق رسول است. شاعر در این شعر تشبیهات زیاد به کار برده است. او حضرت رسول را با سوداگر نوین، دین اسلام را با الماس «کوه نور»، کوه حرا را با کوه طور، قرآن را با کشتی نجات و نماز و روزه را با تعویذات الماسی تشبیه کرده است که خیلی جالب و قابل ستایش است.

*نعت چهل و یکم:

حضرت نبی (ص) دین (مبین اسلام) تنها پیام شیرین
قرآن را تلاوت می کند
خانم عائشه نشسته آن را گوش می کند و از دیدهایش
اشک می ریزد.
آن همان قرآنی است که (بعضی از) غیر مسلمانان (نیز
از عشق آن) دیوانه شدند.
و با دست گرفتن آن می نالند.
آن همان قرآنی است که جهانیان بر اثر آن (بر
خداوند متعال) ایمان آوردند.
همه از آن سیاران، ستارگان، ماه و همه از آن
درختان، گیاهان و نسیم بیابان
با شنیدن تلاوت آیه قرآن از زبان مبارک آن حضرت، بر
قدم وی می افتند و بوسه می زنند.
(ای خداوند متعال!) علم و عظمت من توسط این قرآن
کریم احیا کن.
و توفیق مردن با سینه گرفتن قرآن را سرنوشت من کن.
(چودری-10، صفحه: 155)

این نعت در مورد عظمت و معجزه قرآن کریم که سخن پاک خداوند است، نوشته شده است. شاعر در این شعر می گوید که هنگامی که حضرت پیامبر خدا (ص) قرآن پاک را تلاوت می کرد، حضرت عائشه یکی از همسران گرامی آن حضرت آن تلاوت را با دقت گوش می کرد و دل او از عشق خدا پر می شد و از دیدهایش اشک می ریخت.

صرفاً مسلمانان نیست، بلکه غیر مسلمانان نیز هنگامی که آن را از زبان پاک آن حضرت می شنیدند، از عشق و معجزه آن، دیوانه می گشتند. شاعر می گوید که آن کتابی است که مردم جهان بر اثر آن دین مبین اسلام را قبول کردند. تمام مخلوقات آسمانی و زمینی با شنیدن تلاوت آن حضرت، کارهای عجیبی را انجام می دادند. در پایان این نعت شاعر آرزوی خود را چنین نگاشته است که «ای خداوند متعال! علم و عظمت من توسط این قرآن کریم احیا کن و توفیق مردن با سینه گرفتن قرآن را سرنوشت من کن.»

***نعت چهل و دوم:**

ای فرزند آمنه! دوباره به مدینه باز بگرد،
تمام جهانیان ترا می طلبند.
ای ماه مدینه! با پرتوی مهتاب تو،
تبسم در دهان جهان تاریک ببخش.
ای حضرت (ص)! برای نجات دادن گنهکاران،
در پیاله دیده های تو رحمت خدا را ببر
و با نواختن نی قرآن شیرین،
همه را دوباره به سوی کعبه دعوت کن.
(ای خداوند!) دوست محبوب ترا از بهشت برین
با کوثر عشق دار به این جهان غم آلود ارسال
فرمایید.

تا این دنیا دوباره بتواند در سیل نیکی شناور شود.
و صدای اذان که محو کننده گناه و معصیت است، به
گوش ها برسان. (چودری-10، صفحه: 157)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به ماه و فرزند مدینه خطاب کرد. او در این شعر خواهش و دعوت به تشریف آوردن دوباره آن حضرت (ص) را در این جهان که در حال حاضر پر از ظلم و گناه گردیده است، به خوبی نگاشته است. او می گوید که همه عالمیان اینک ترا می طلبند تا از ظلم و ستم و گناه و بدکاری نجات یابند که از آن تو است. تو دوباره تشریف بیار و رحمت را به این جهان آلوده شده ببخش و همه را بار دیگر به سوی کعبه دعوت کن. در پایان نعت به خداوند

درخواست خود را تقدیم می کند و از او خواهش می کند تا دوست محبوب خود را دوباره به این جهان غم آلوده ارسال نماید. چون شاعر معتقد بر آن است که صرفاً آن حضرت می تواند از غم، اندوه، ظلم، ستم و گناه و بدکاری نجات دهد و در این دنیا فضای بهشتی را ببخشد.

***نعت چهل و سوم:**

نرو، نرو ای فرزند مدینه! هنوز زمان وداع تو نشده است.

(چون) این جهان (که مانند یک) دریا (است)، دگل و قایق گناه و معصیت هنوز شناور برآن است.

(بدین خاطر) وقت وداع تو هنوز نشده است.

تشنگی دیدن تو هنوز سیر نشده،

امید زیارت قدم تو هنوز تمام نشده،

ای حضرت نبی(ص)، این نخستین بار است که

نمایشگاه دین مبین اسلام (اندکی پیش) شروع به گرم شدن کرده

کلام تو هنوز به تمام کشورهای جهان نرسیده است. سپاهان تو که به جهاد ارسال شدند،

هنوز همه به صورت فاتح و غالب باز نگشته اند.

ای پادشاه دین! به ما نگاه کن و مستجب دعای ما باش.

مارا در روزهای سیاه، از غم و اندوه جهان نجات بده!

و این امت گنهکار را غفلت نکن! (چودری-10، صفحه: 157)

این یکی از مرثیه های شاعر می باشد که درمورد وفات حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. وی در این شعر به طور مجازی ناله کنان از پیامبر (ص) درخواست می کند که ای نبی دو جهان (ص)! گناه و بدکاری هنوز از این دنیا به طور کلی از بین نرفته، امید عاشقان به دیدار و زیارت تو هنوز به پایان نرسیده، پیام تو هنوز به تمام کشورهای جهان نرسیده است و مجاهدین ارسال شده تو هنوز با خبر خوش از جهاد باز نگشته

اند. بهمین خاطر هنوز وقت مناسب نشده که ما را از لطف و عنایت خودت محروم کنی و این جهان را الوداع بگویی. ای پیامبر (ص)! دین مبین تو تازه شروع به راه رفتن کرد، اما چه بد بختیم که بی وقت تو این جهان را وداع می گویی. شاعر در پایان نعت، حضرت رسول را به «پادشاه دین» خطاب کرد و از او خواهش کرد تا ایشان را از غم و اندوه دنیا نجات دهد و در زور قیامت از نعمت شفاعت او را محروم نکند.

***نعت چهل و چهارم:**

همان هلال ماه ربیع الاول با شناور شدن بر اشک خود و پریشانحال

(دوباره) بازگشته است.

امروز باد نیز با شناور شدن بر اشک خود و

پریشانحال

در گلستان شهر مدینه به آرامی می وزد.

امروز مقدار زیادی از صداهای آه، عزا و زاری از

سینه بسیار گرم بیابان صحرا برخاسته است

و باران عالم ظلمت با اشک و پریشانی بر سرزمین

بیابانی فرود می آید.

کبوتران در پاتوغ خود عزاداری می کنند و حضرت نبی

(ص) را می جویند.

برّهای گوسفند و عندلیبان گلستان در گورستان ناله

و زاری کنان عزاداری می کنند.

مادر فاطمه بر سینه حضرت نبی (ص) می افتند و ناله

و زاری کنان عزاداری می کند.

تمام جهان امروز با ریختن اشک دیده و پریشانحال

ناله و زاری کنان با دست سر زنی می کند

(چودری-10، صفحه: 158)

این یکی از مرثیاتی دیگر نذرالاسلام است که به سوگواری

و عزاداری وفات و رحلت حضرت خاتمی مرتبت (ص) نوشته

است. شاعر در این نعت اندوهگین تمام کائنات و

مخلوقات نظیر کبوترها، برّها پرنده بلبل و غیره

هنگام باز آمدن ربیع الاول ماه وفات آن حضرت در

هرسال از یادآوری درود حیات گفتن ایشان چگونه

بیحال و افسرده خاطر می شوند و ناله و زاری کنان عزاداری می کنند، آنرا به خوبی نگاشته است. در پایان، عزاداری حضرت فاطمه دختر پیامبر را هم بیان کرده است.

*نعت چهل و ینجم:

«آه! افسوس! ای دریغ!» صدای ماتم در آسمان، باد و سراسر جهان برخاسته است.

(چون) آخرین پیامبر که خورشید دین بود، (به ما) الوداع گفت و تمام عالم (بر اثر آن) تاریک شد. آن ماه پرنور به کجا پنهان شد که در تاریکی نامحدود فروغ نیکی را آورده بود.

بیابان و صحرا پیشانی خود را به آسمان می زنند و می نالند.

از سوگ آن سیارگان و ستارگان سقوط می کنند. شترها علف نمی خورند، میش ها و گوسفندان به چراگاه نمی روند.

آه! جوجه های پرندگان یاد مادرش را ول یا فراموش کردند و ناله و زاری می کنند.

آیا، جدایی دوست محبوب تحمل خداوند نشد که (بدین خاطر) او را پیش خود طلبید؟

آه! دریغ! افسوس! ناخدای مهربان کشتی نجات دهنده خود را ترک گفت و از این جهان رفت. (چودری-10، صفحه: 159)

این نعت هم یکی از مرثی شاعر است که در مورد وفات و رحلت حضرت پیامبر گرامی (ص) نوشته شده است. او در این شعر رحلت آن حضرت را با غروب آفتاب دین تشبیه کرده و از جاهایی که صدای ماتم و عزا از سوگ وفاتش برخاسته بود، به خوبی نگاشته است. او حضرت رسول را با ماه پرنور تشبیه کرد که در تاریکی جهان پرتوی نیکی را آورده بود. تمام کائنات چه آسمانی نظیر سیارگان و ستارگان و چه زمینی مانند بیابان و صحرا و تمام مخلوقات به ویژه شترها، گوسفندان، میش ها و جوجه های پرندگان و غیره در سوگ وفات او چقدر غمگین و اندوهگین شده بودند، بیان کرده است. او در

آخر نعت، شکایت می کند و می گوید که چون خداوند دیگر حاضر به تحمل فراق و جدایی دوست محبوب خود نبود، او را نزدیک خود برده است. بدین خاطر، حضرت رسول هم که ناخدای کشتی نجات می باشد، مستجاب دعوت وی شده و برای همیشه پیش او رفته است.

***نعت چهل و ششم:**

امروز جریان دریای سوگ در بیابان صحرا جاری است.
چون در مدینه صدای «حضرت نبی (ص) وفات فرموده!»
برخاسته است.

چراغ چشم این جهان خاموش شد و تاریکی (همه جا) را
گرفت.

(چون) نبی (ص) ما، خورشید دین می خواهد الوداع
گوید.

افسوس! این دنیا دیگر نتوانست این نعمت بهشتی را
تحمل کند.

پیش از آنکه آرزوها و امیدهای ما قبول شد
پیش از آنکه تشنگی توحید سیر شد.

افسوس! پادشاه دین (از این جهان) می رود.
از سوگ آن، طوفان در باد صحرا ایجاد می شود.
(مقدار) آب رودخانه های فرات و دجله امروز دو
برابر افزایش یافته است.

(امروز از سوگ رحلت حضرت نبی) کوه های طور و حرا
ترک خورده و تق تق شده (و از شکاف آن ترک خوردگی
اشکها بیرون شده) و از اشک آن، آبشار جاری شده
است.

بهشت برین فروغ جهان را ربوده و خود دوباره منور
شده است.

امروز حیوانات، پرندگان، درختان و گیاهان ناله و
زاری می کنند.

یادگاری آن ناله و زاری در موج دریا تکان می خورد.
(چودری-10، صفحه: 160)

این نعت هم یکی از مرثی شاعر است که در مورد وفات
و رحلت حضرت رسول اکرم (ص) نوشته شده است. او در
این شعر آه و زاری تمام کائنات را که از سوگ رحلت

آن حضرت برخاسته بود، با چیره دستی به تحریر در آورده است. شاعر در این شعر آن حضرت را به «چراغ چشم جهان»، «خورشید دین»، «نعمت بهشتی»، «پادشاه دین» و «فروغ جهان» خطاب کرد و تمام مخلوقات نظیر: دنیا، صحرا، کوه های طور و حرا، رود خانه های دجله و فرات و غیره از سوگ رحلت او چگونه عزاداری می کردند، به خوبی نگاشته است.

***نعت چهل و هفتم:**

بیا به زیارت کعبه برویم، بیا به سرزمین حضرت
نبی (ص)!
لباس دنیاداری را ترک کن و لباس حج رفتگان (احرام)
را بپوش.
اگر وقت داری، بیا به میدان عرفات، بیا به میدان
عرفات.
ای برادر! (آن جایی است که) مسلمانان جهان آنجا در
یک جماعت شامل می شوند.
اگر می خواهی که شکوه و افتخار مسلمانان مشاهده
کنی،
بیا به زیارت کعبه، بیا به سرزمین نبی (ص)!
(تو آنجا) غار حرا را مشاهده خواهی کرد، میدان
کربلا را هم مشاهده خواهی کرد.
(و هم کوه طور) که بدانجا حضرت موسی (ع) خداوند را
دیدار کرد، آنرا هم مشاهده خواهی کرد.
و آب زمزم تشنگی تو را از بین خواهد برد.
آن جایی است که حضرت نبی (ص) در خانه مادر آمنه
نزول کرد.
آن همان شهری مکه است که او در راه ها و کوچه های
آن (در بچگی) بازی می کرد.
بیا به همان شهر مکه
میدان و زمینی که حضرت نبی (ص) در آن میش و
گوسفندان را می چرانند،
بیا با گرد و غبار همان زمین را بر جسم های ما
بمالیم.

شهری مدینه که حضرت نبی(ص) بدان هجرت کرد و آنرا برای اقامت خود برگزید،
 بیا! همان شهر مدینه را مشاهده کن.
 (اگر آن را مشاهده کنی) حسرت جان تو دور خواهد شد.
 (در همان شهر روضه حضرت نبی را هم زیارت خواهی کرد) و آرزوهای خودت را به روضه اقدس نبی(ص) تقدیم خواهی کرد. (چودری-10، صفحه: 161)

این نعت در مورد حج و زیارت روضه اقدس حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. شاعر توسط این نعت مسلمانان انجامیدن حج بیت الله تشویق کرده است. او می گوید که آن سرزمین حضرت پیامبر است. اگر به حج برود، جاهای تاریخی و دیدنی نظیر: میدان عرفات، غار حراء، خانه خدا کعبه، آب زمزم، شهر مکه، چراگاه گوسفندان، شهر مدینه و روضه اقدس که مربوط به زندگی آن حضرت و کوه طور که مربوط به حضرت موسی می باشد. بتوانی مشاهده کنی. اگر می خواهی که آن جاها را زیارت کنی، لباس دنیوی را ترک کن و لباس حج رفتگان را بپوش و به مکه و مدینه برو تا آرزوهای دل تو قبول خواهد شد.

*نعت چهل و هشتم:

ای حضرت (ص)! پیام مساوات را دوباره از بهشت برین ارسال بفرمایید
 چون این ضرب و خورد بدی که بین مردمان ادامه دارد، نمی خواهیم دیگر مشاهده بکنیم.
 ای حضرت پیامبر! شما این پیام را ارسال نمایید که آن کسانی که امت محبوب شما است، چون همه انسان از مخلوقات خداوند هستند، همه از آنان را دوست دارند.
 و همه کس را که خلقت خداوند بدانند.
 همان صفتی مهربانی شما که اهل نصف جهان بر اثر آن ایمان آورده بودند،
 آن مهر و صفایی را یاد نگرفتیم، بلکه صرفاً از قرآن و احادیث گوش کردیم (و ول کردیم)
 چون فرمان های شما را اطاعت نکردیم بلکه سرپیچی کردیم،

در این جهان تحقیر شدیم.
 معلولین را غفلت می‌کنیم اما در زبان اظهار می‌کنیم که ما فرمانبردار خداوند هستیم.
 (چودری-10، صفحه: 163)

این نعت در مورد ستایش حضرت پیامبر گرامی که این جهان را مساوات، انصاف، صلح و صفا بخشید، نوشته شده است. این جهان در حال حاضر پر از بی‌انصافی و بی‌عدالتی گشته است. جایی باقی نمانده که مساوات و بشریت وجود دارد. از همه جا آه و زاری و فریاد مظلومان شنیده می‌شود. بدین خاطر شاعر آن حضرت (ص) را که منجی عالمین است، ناچار برای بار دیگر به این دینا دعوت می‌کند تا دوباره این جهان را مساوات، انصاف، صلح و صفا را ببخشد. زیرا که وی صاحب جود و کرم است.

*نعت چهل و نهم:

تو چه کسی هستی که به زیارت کعبه و مدینه می‌روی؟
 (لطفاً) سلام من را به روضه اقدس نبی عزیز (ص) برسانی
 من از صبحگاه سر راه حج رفتگان می‌ایستم
 و ناله کنان (در خواست مذکور را به آنان) دارم عرض
 می‌کنم تا که کسی سلام من را (به روضه آنحضرت) ببرد.

من لنگ هستم، از چه طریق می‌توانم دریای عرب را عبور بکنم؟

بدین خاطر روز و شب در راهی که زایرین کعبه از آن می‌روند، نشسته می‌مانم

(اما افسوس هیچ کس سلام من را نبرد)

فریاد می‌کنم که ای موج دریا!

چون هیچ کس سلام این خاکسار را (به مدینه) نبرد،

تو سلام مرا به باد صحرای عرب برسان

(تا آن باد سلام مرا به روضه اقدس حضرت پیامبر

گرامی برساند) (چودری-10، صفحه: 164)

شاعر در این نعت عشق خود به حضرت رسول (ص) را به خوبی نگاشته است. شاعر هزینه سفر به مکه و مدینه

ندارد و برای این، خود را لنگ می شمارد و جوار راه حج رفتگان و زایران مدینه را که در زمان شاعر با جهاز سواری به عربستان می رفتند، می نشیت و از ایشان درخواست می کند تا سلام خود را به روضه اقدس آن حضرت (ص) برسانند چون او قوت مالی ندارد که دریای عرب را عبور کند و به مکه و مدینه برود که پر از یادگاری های رسول پناه است. اما افسوس! کسی به فریاد شاعر گوش نمی کرد. بدین خاطر، شاعر از موج دریا درخواست می کند تا سلام او را به باد صحرای عرب و باد آن را به روضه پیامبر گرامی برساند.

*نعت ینجاه ام:

ای نبی العربی محبوب و عزیز من!
همانطوری که بیابان و کویر عرب تو را خوانده بود،
اگر من هم مانند آن می خوانم، آیا تو باز بیایی؟
ای اهل صحرای دارای نبوت عزیز من! (که وظیفه نبوت
را بر عهده خود داری)
همانطوری که رودخانه های دجله و فرات گریه کنان
مداوم تو را خوانده بود،
اگر من مثل آنان گریه می کنم، آیا تو باز بیایی؟
ای حضرت من، ای محبوب عزیز من!
همانطوری که شهر مدینه و کوه حرا از امید تو بیدار
بودند،
اگر من نظیر آنان (شب ها را) بیدار می کنم، آیا تو
باز بیایی؟
ای فرزند عزیز آمنه! ای ردا پوش عزیز من!
همانطوری که مظلومان در خانه کعبه نالیده بودند
اگر من عین آنان تو را می خواهم، آیا تو باز
بیایی؟ (چودری-10، صفحه: 165)

شاعر در این شعر هم عشق خود به حضرت خاتمی مرتبت (ص) را به خوبی نگاشته است. وی حضرت پیامبر را به نبی العرب، اهل صحرای دارای نبوت، فرزند عزیز آمنه و ردا پوش عزیز خطاب کرد و می گوید که ای حضرت عزیز دلم! اگر من تو را با ناله و زاری کنان مانند

بیابان و کویر عرب، رودخانه های دجله و فرات، شهر مدینه، کوه حرا و مظلومان جهان همان زمان در این عصر از جان و دل بخوانم و به این جهان دعوت می کنم، آیا، تو دوباره در این جهان تشریف بیاوری؟ چون دلم خواهشمند برای زیارت صورت پر نور تو شده است.

*نعت ینجاه و یکم:

ای معشوق اهل مدینه من! دست من را بگیر!
ای دوست مهربان! از نمایش جلوۀ خود، دل من را بردی
و پس از آن بیگانه شدی!
این جهان (از من) با خندان می گوید: این دیوانه،
دیوانه است.

ای معشوق اهل مدینه من، دست من را بگیر!
هیچکس همدرد و غمخوار من نیست
چون ترا فراموش کردم و از یادت غافل شدم، در دریای
بیکران افتادم.

مرا عبور (این دریا) کن ای سرکار!
این معشوق اهل مدینه من! دست من را بگیر.
شب فراق تنها از نالان سحر کردم
دل من بی قرار است و جان من می نالد.
این معشوق اهل مدینه من! دست من را بگیر. (چودری-

10، صفحه: 167)

شاعر در این نعت پرشانحال خود که از عشق حضرت رسول (ص) پیش خود آمده است به خوبی بیان کرده است. شاعر را به معشوق خود خطاب کرده و از وی درخواست نموده است تا دستگیر وی باشد. او به آنحضرت می گوید که ای دوست مهربان! با نمایش دادن جلوۀ خودتان، دلم را بردید و پس از آن بیگانه شدید. الآن با مشاهده حال من همه مردم جهان می گویند که من دیوانه هستم. ای معشوق من که اهل مدینه هستی، بدون تو هیچکس نیست که همدرد و غمخوار من باشد. وضعیت من اینجوری شده که اگر از یادتان غافل شوم، در دریای بیکران غرق می شوم. ای معشوق من! مستجب دعای می باشید، چون شب فراق را ناله کنان سحر کردم و اکنون دل من

برایت بی قرار شده و از دیده هایم اشک می ریزد.
 لطفاً دستم را بگیر و مرا از غم فراق تان نجات بده.
***نعت ینجاه و دوم:**

ای حضرت عزیز محبوب من، در اسم تو
 چقدر نشئه (شگرف وجود دارد!)
 هرچه زیاد آن را ذکر می کنم، می نالم
 و حسرت (دل من) دور نمی شود.
 کجا عربستان و کجا هندوستان است
 (با وجود به این، از فکر تو) در دیده هایم خواب
 نیست
 در جان من صرفاً راه مدینه تو را مشاهده می کنم.
 چه کسی می گوید که تو پیش از هزار سال از جهان
 رفتی؟
 ای محبوب من! تو (همیشه) در عشق و عاطفه من زنده
 هستی
 صدای تو امروز هم در غار حرای دل من به گوش می
 خورد.
 و صورت تو در کعبه خانه عشق من پدیدار می شود.
 آن کسانی که تو را به منظور نجات یافتن از دوزخ
 دوست دارند،
 با مشاهده عشق من، بعضی ها عصبانی می شوند و بعضی
 ها مسخره می کنند و می خندند.
 ای مولای من! تو بخوبی آگاه هستی که
 من شفاعت تو را نمی خواهم
 من صرفاً امیدوار عشق و محبت تو هستم. (چودری-10،
 صفحه: 167)

این یکی از نعوت معنوی شاعر است که عشق به رسول
 (ص) خود را به خوبی ذکر کرده است. او در این نعت
 کرامت نام آن حضرت را بیان کرد و با خطاب محبوب
 خود به وی می گوید که در اسم تو چه نشئه شگرف
 انگیز موجود است که هر چه زیاد ذکرش می کنم، تشنگی
 ذکر آن زیادتر می شود. من در هر جایی که هستم، در
 فکر و خیال تو هستم و همیشه به امید دیدار تو ناله
 می کنم. اگر چه من در هند هستم اما در جان من صرفاً
 راه مدینه را مشاهده می کنم. یاد تو همیشه در عشق

و عاطفه من زنده است. در دل من که مانند غار حرا است، صدای تو همیشه گوش می کنم. چهره تو در دل من که نظیر کعبه عشق است، همیشه مشاهده می کنم. کسانی که به آرزوی نجات از دوزخ ترا دوست دارند، با مشاهده عشق من به تو، بعضی از آنها از حال من مسخره می کند و بعضی ها می خندند. اما تو به خوبی آگاه هستی که شفاعت تو را نمی خواهم، بلکه صرفاً خواهشمند عشق و محبت تو هستم.

***نعت ینجاه و سوم:**

ای بلبل! تو (شاید) نام حضرت محمد (ص) را نخستین بار خوانده بودی
 بدین خاطر صدای سرود تو اینقدر شیرین است.
 ای گل رز! تو شاید مخفیانه قدم مبارک حضرت نبی (ص) را لمس کرده بودی،
 (بدین خاطر) خوشبوی قدم مبارکش در عطر تو زنده است.
 ای ماه! آیا، تو حضرت نبی (ص) من را مخفیانه نگاه کرده بودی و
 نور پیشانی اش را (بر چهره تو) مالیده بودی؟
 (شاید از این طریق) تو خودت را منور و رنگین کردی
 ای زنبور! آیا تو اول بودی از آن کسانی که
 قدم مبارک حضرت نبی (ص) را بوسیده بودند؟
 آیا، آن خوشی را امروز هم توسط وزوز کردن می سرایی
 و به گلستان آگاه می کنی؟
 (چودری-10، صفحه: 170)

شاعر در این شعر به خوبی ستایش حضرت رسول (ص) کرده برکت نام و صورت و بدن مبارک وی را بیان نموده است. او در این نعت به طور مجازی از پرنده بلبل می پرسد که آیا تو آن کسی هستی که نخستین بار نام آن حضرت را خوانده بودی؟ شاید بر اثر آن صدای تو اینقدر شیرین شده است. از گل رز هم می پرسد که آیا، تو مخفیانه اقدام مبارک آن حضرت را لمس کرده بودی؟ زیرا که خوشبوی اقدام وی در بوی عطر تو وجود دارد. از ماه تابان هم می پرسد که آیا، تو به طور

پنهان حضرت پیامبر را نگاه کرده و نور پیشانی اش بر چهره خود مالیده بودی؟ و شاید از این طریق تو خودت را اینقدر منور ساختی. او در پایان نعت از زنبور عسل می پرسد که آیا، تو آن کسی هستی که اولین بار اقدام مبارک آن حضرت را بوسیده بودی؟ شاید همان خوشی را توسط ترنم خواندن مداوم به گلستان آگاه می کنی.

***نعت ینجاه و چهارم:**

من این بار جهت سوداگری و کاسبی به شهر مدینه برویم
(چون) در این کشور (خودم) تمام طول زندگی ام گنهکار بودم.
آن جایی است که هر روز و شب در آن بازار (نماز) پنجگانه برگزار می شود.
و هزاران فقیر و مسکین خیابانی از طریق کاسبی در آنجا، ثروتمند گشتند،
(اما) در دست ایشان سرمایه ای نداشت بجز دو تا سکه «لله» و «رسول».
مشتری دوره گرد و جار زن در آنجا توسط اذان و خواندن قرآن (به سوی خدا) صدا می زند.
هر کسی که جواب صدای او می دهد،
(خداوند او را از) دولت (دین) غنی سازی می کند.
و او آگاه می شود که (واقعاً) کعبه دفتر خداوند متعال است.
هر کسی که او در آنجا بخوبی کاسبی کند، ترخیص بهشت را در یافت می کند.
(و آنگاه) ایمان او (اینقدر محکم می شود که) اگر کشتی او غرق می شود، نمی ترسد.
و اجازه مهر کرده سفر به خانه خاص خداوند را (به آسانی) دریافت می کند.
(چودری-10، صفحه: 192)

شاعر در این نعت خود را به صورت یک سوداگر یا بازرگان نگاشته و آرزوی کاسبی خود را در شهر مدینه که اقامتگاه حضرت پیامبر (ص) است به خوبی بیان

کرده است. او در این نعت می گوید که چون تمام زندگی من در گناهکاری و معصیت گذشته، من این بار برای سوداگری به شهر مدینه خواهم رفت. آن جایی است که روزانه نماز پنجگانه در مسجد حضرت پیامبر برگزار می شود. من در همان جماعت شرکت خواهم کرد. آن جایی است که هزاران بازرگان فقیر و مسکین توسط کاسبی در بازار آن، ثروتمند شدند. یعنی مدینه جایی است که اگر گنهکاران هم بدانجا بروند، از گناهشاه نجات یابند و با کسب نیکی مؤمن کامل می گردند. و برای کاسبی ایشان سرمایه ای لازم ندارند بجز عشق و بت با الله و رسولش (ص). مؤذنین، قاریان و مبلغین دین اسلام مداوم در آنجا مانند مشتری دوره گرد و جار زن اذان می دهند، قرآن می خوانند و همگان را به سوی خداوند دعوت می کنند. هر کسی که مستجاب دعوت می شود، خداوند او را با دولت ایمان غنی می سازند و حقیقت خود را آگاه می کنند. هر کسی که آنجا کار تجارتي یعنی کار عبادت و بندگی خود را به خوبی انجام می دهد، ترخیص بهشت حاصل او شود و ایمان او اینقدر محکم شود که اگر چه رو به روی نقصان جانی و مالی هم می گردد، از آن نمی ترسد، چون او رضایت خداوند و رسولش (ص) را کسب کرده است.

***نعت ینجاه و ینجم:**

ما را ببخش ای حضرت (ص)! چون پیام تو را نپذیرفتیم
و به عمل نیاوردیم.
هم ایده تو را فراموش کردیم و هم راهی که تو به آن
راهنمایی کردی
ای سرور! تو دولت و تجملات را همیشه چون گرد و غبار
زیر پا گذاشتی
ما پادشاه یا حکمران بشویم، این را هم هرگز
نخواستی
قسمت و حق همگان در خزاین جهان برابر است
تو گفتی، همه در جهان یکسان چون فرزندان است.
تو آن کسانی را که بر دین تو ایمان نیاوردند، نفرت
نکردی

(بلکه) چون میهمان خانه تو شدند، خودت خدمت شان می کردی.

ای شجاع! تو (هرگز به ما) حکم به انهدام خانه های عبادت غیر مسلمانان را ندادی

اما ما امروز حاضر نیستیم که نظریه (عقیده) دیگران را تحمل کنیم!

تو هرگز کشمکش ننگین به بهانه دین و مذهب را نخواستی

تو شمشیر نیست، بلکه پیام جاودان را به دست ما سپردی

ما جوانمردی و مروت تو را ترک و فراموش کردیم و تعصبی را (برای خودمان) انتخاب کردیم

لذا، رحمت تو از بهشت برین (بر ما) دیگر نمی بارد. (چودری-10، صفحه: 168)

شاعر در این نعت نقاط ضعف مسلمانان حال حاضر را به خوبی اشاره کرده و از حضرت پیامبر معذرت خواسته است، چون ما پیام جاودان او را نپذیرفتیم و ایده ها و راهی که وی به ما نشان داده بود، فراموش کردیم. حضرت پیامبر (ص) تمام طول زندگی اش را به فقر و تهیدستی گذشت و از ما را هم به همان زندگی تشویق می کرد. اما ما آن را فراموش کردیم و زندگی اشرافی و اعیانی را برای خود پسندیدیم. آن حضرت (ص) مساوات و برابری مردم را نخستین بار در این جهان برپا نمود. حتی که، کسانی که دین خود را قبول نکردند، ایشان را دشمن خود نشمارد بلکه در خانه خود چون مهمان جا داد. وی هیچوقت به نفرت غیر مسلمانان تشویق نکرد و به شکستن خانه های عبادتشان اجازه نداد و کشمکش بین ادیان را هرگز نخواست. آن حضرت در دست ما شمشیر نیست، بلکه قرآن را سپرده است که پر از پیام آشتی و صلح و صفا است. اما ما در حال حاضر کارهایی که انجام می دهیم همه مخالف فعالیت آن حضرت است. بدین خاطر، رحمت آن حضرت از بهشت برین بر ما نمی بارد.

***نعت پنجاه و ششم:**

هر کسی که دل او از فکر و تخیل نام حضرت محمد (ص)
من مشغول است

او با راز معرفت خداوند متعال آشنا شده است

هرکسی که در (ژرفای) آن نام مبارک غرق شده،

او از غم و اندوه و سوگ رها شده

او از عشق همان نام مبارک می بیند که

این دنیا نیز مخلوط با عشق است.

هرکسی که در سیل آن نام مبارک شناور شده، خوشبخت
است

و در یک لحظه از تمام قرآن و احادیث و علم فقه

آگاه شده است.

هر کسی که دلش از عشق حضرت نبی (ص) من منور شده،

او امید و حرص بهشت را ترک می گوید

و از دوزخ هم نمی ترسد. (نذرالاسلام-30، صفحه: 191)

شاعر در این نعت هم کرامت اسم مبارک حضرت پیامبر

(ص) را به خوبی بیان کرده است. او در این نعت می

گوید که فکر و تخیل نام آن حضرت وسیله دریافت

معرفت خداوند می باشد. هر کس که عشق به نام آنحضرت

را برای خود پسندیده، چشم دل او باز گشته و آن

حقیقت را مشاهده کرده که تمام این جهان مخلوط با

عشق است. معشوق نام آن حضرت خوشبخت و خوشنصیب است،

چون او در یک لحظه تمام علوم قرآن، احادیث و فقه

حاصل او شده است. هرکسی که دلش از عشق رسول (ص)

منور است، او در فکر دریافت بهشت نیست و از خوف و

ترس عذاب دوزخ هم آزاد گشته است.

***نعت ینجاه و هفتم:**

هر چه زیاد اسم مبارک حضرت محمد (ص) را ذکر می کنم

از آن زیادتر مزه شیرینی عسل را احساس می کنم.

چه کسی می دانست که در آن نام

اینقدر عسل وجود دارد؟!!

دل من چون زنبور جهت دریافت عسل آن نام

پرواز کرده سرود می خواند.

من تشنگی و گرسنگی ندارم

چون عاشق آن شدم.

آن نام محبوب جان من است
و آن نام را چون مجنون ذکر می کنم
و پرندگان (آواز خوان) در گلستان دل من
آن نام را می خوانند.
من مسافر و راهی آن نام هستم
لذا، خواهشمند تخت شاهنشاهی نیستم
ای الهی! (من از تو صرفاً خواهشمند آن هستم) تا آن
نام مبارک
همیشه در دل من زنده ماند. (چودری-10، صفحه: 170)

این نعت نیز در مورد کرامت اسم مبارک حضرت رسول
پناه (ص) نوشته شده است. او می گوید که ذکر نام آن
حضرت به او یک احساس شیرینی را ببخشد که شیرین تر
از عسل است. او هر چند که آن نام را ذکر می کند،
مقدار آن شیرینی افزایش می یابد. شاعر عاشق آن نام
گشته و احساس گرسنگی و تشنگی او را وداع گفته است.
او مانند زنبور عسل سوی آن پرواز می کند و مداوم
آن نام را می سراید. او نظیر مجنون آن نام را ذکر
می کند، چون آن محبوب جان او است. او احساس می کند
که پرندگان آوازخوان در گلستان دل خود مداوم آن
نام را می خوانند. شاعر چون ذکر اسم آن حضرت را
برای خود انتخاب کرده، خواهشمند تخت شاهی نیست،
بلکه امید او از خداوند متعال این است تا ذکر آن
نام مبارک در دل او همیشه زنده بماند و تکرار شود.

*نعت پنجاه و هشتم:

ای ماه منور! تو با چقدر پرتوی مهتاب طلوع کردی؟
نوری که بر پیشانی نبی (ص) من وجود دارد، منورتر
از پرتوی تو است.
ای خورشید! تو آن قدری که نور می دهی، همان مقدار
تاب سوزنده هم می دهی
اما حضرت نبی (ص) من چون صد هزاران ماه سکون و
آرام بخش است.
او با تبسم شیرین تاریکی دلها را از بین برد.
ای آسمان! می دانم که تو از چه طریق اینقدر نیلگون
شدی.

تو چند مقدار رنگ نیلی را از دیده مشکی حضرت
نبی(ص) من ربودی (و خود نیلگون شدی)
و ای ستارگان! شما از نگاهی حضرت نبی (ص) من روشن
شدید.

ای گل رز بصری! بوی گرد و غباری که حضرت نبی من بر
آن قدم می زد، خوشتر از بوی شماست
و بلبل این خبر را با سرود خود به گلها آگاه می
کند. (چودری-10، صفحه: 173)

شاعر در این نعت مدح و ستایش اوصاف حضرت پیامبر
(ص) را به خوبی نگاشته است. او در این نعت می گوید
که نور پیشانی آن حضرت منورتر از پرتوی مهتاب است.
خورشید حاوی نوری است که هم تابنده و هم سوزنده
است، اما نور آن حضرت نظیر صد هزاران ماه لطیف و
ملایم و برای همه آرام و سکون بخش است. نور تبسم او
تاریکی دلها را هم از بین برد. رنگ آسمان که ما
آبی می بینیم، آن هم از رنگ نیلی که در رنگ مشکی
دیده‌های آن حضرت پنهان بود، گرفته شده است. ستارگان
هم از نگاه وی روشن شده است. خوشبوی گل رز که در
شهر بصره شکوفه می شود و برای خوشبویش مشهور جهان
است، خوشبوی گرد و غبار زیر اقدام آن حضرت خوشتر
از خوشبوی همان گل است و پرنده بلبل این خبر را با
سرود خود به گلها آگاه می کند.

*نعت ینجاه و نهم:

ای دل! نام محمد (ص) را (همیشه) ذکر کن، نام احمد
(ص) را ذکر کن!

(چون) ماه و ستارگان با ذکر همان نام مبارک، در
آسمان تاب می خورند و می چرخند.

نام او بر برگها و گلها نگاشته است.

نام او با عالمین مخلوط است.

گونه های خورشید جدید با ذکر آن نام مبارک (از شرم
و حیا هر روز) رنگین می شود.

رودخانه با خواندن آن نام مبارک روان می شود،

دریا نیز همیشه همان نام مبارک را می خواند

جریان هوا هم این نام مبارک را همیشه حمل می کند.

این نام بر کویر صحرا هم حکومت می کند
و صدای این نام در باران هم به گوش می خورد
آن نامی است که مسجد کعبه و آغوش مادر آمنه هم آن
را خواهش می کند.

(چودری-10، صفحه: 172)

شاعر در این نعت هم کرامت اسم مبارک حضرت رسول خدا
(ص) را به خوبی بیان کرده است. او در این نعت خطاب
به دل خود می گوید که ای دل! نام های مبارک «محمد»
و «احمد» را بیشتر ذکر کن، چون ماه و ستارگان با
ذکر همان نام ها در آسمان به خوشی می لرزند و می
چرخند. نام های آن حضرت بر برگها و گلهای نگاشته
شده و تمام عالمین مخلوط با آن ها است. خورشیدی که
تازه طلوع کرده آن نام مبارک را ذکر می کند و
گونه های او از شرمندگی به رنگ سرخ رنگین می شود.
رودخانه ها و دریا ها با خواندن آن نام روان می
شود و جریان هوا هم ذکر این نام را به همه جا می
برد. این نام بر صحرا هم حکمرانی می کند. هنگامی
که باران می بارد، صدای آن نام در آن هم شنیده می
شود. کعبه خانه خداوند و آغوش حضرت آمنه مادر حضرت
پیامبر هم خواهشند آن نام است. بدین خاطر، تو هم
آن نام مبارک آن حضرت را بیشتر بخوان.

*نعت ششم:

حضرت محمد رسول (ص) من
چون خورشید بین پیامبران (ع) است.
او نقیب دین، حبیب خداوند
و بی نظیر در جهان است.
مقام عظیم او در عرش برین
نزد کرسی خداوند است،
من خوش نصیبم که امت او هستم
(چون) او وسیله نجات من است.
او آنکسی است که کلام خدا را آورده است
هزاران سلام من بر قدم مبارک او است.
فقیران و دربیشان اسم او را ذکر می کنند

و (از عشق او) دیوانه شدند و خانه ها را ترک گفتند.

می دانم که من امت گنهکار هستم
معهدا (امیدوار هستم که) پل صراط را (بدون سختی)
عبور خواهم کرد.

الهی! به وسیله اسم مبارک نبی (ص)،
مناجات من را قبول کن. (چودری-10، صفحه: 174)

شاعر در این نعت در وصف حضرت پیامبر (ص) می گوید که جایگاه آن حضرت (ص) بین پیامبران (ع) خداوند اینقدر بلند است، چنانکه جایگاه خورشید بین ستارگان است. زیرا که او حبیب خداوند متعال و نقیب دین مبین اسلام است. او در این جهان بی نظیر و بی همانند است، چون مقام عظیم او در عرش برین نزد کرسی خداوند وجود دارد. من خوشبختم که امت او هستم، چون او صاحب شفاعت منجی جهان است. او چون کلام خداوند را به ما آورده است، بدین خاطر هزاران صلوات بر او است. هزاران دربیش و اهل دل اسم مبارک او را ذکر می کنند و از عشق او دیوانه می شوند و خانمان را ترک می کنند. شاعر می گوید که می دانم که من گنهکارم، اما چون امت او هستم، امیدوارم که در روز قیامت پل صراط را بدون سختی عبور خواهم کرد. شاعر در پایان نعت از خداوند درخواست می کند که ای خداوند! مناجاتی که من به دربار تان می کنم، به وسیله اسم مبارک حضرت پیامبر گرامی (ص) قبول فرمایید.

*نعت شصت و یکم:

(گرچه) من امت گنهکار هستم

معهدا هیچ باکی ندارم.

چون حضرت احمدی (ص) که حبیب خداوند باشد،

او نبی من است.

او آن کسی هست که همه پیامبران می خواهند امت او شوند.

با دست گرفتن دامن او، پل صراط را عبور خواهم کرد.
همه در روز حشر با فریاد «یا نفسی! یا نفسی!!»

گریه خواهند کرد.
 اما حضرت نبی مختار (ص) من تنها با صدای «یا امتی!
 » خواهد نالید.

ا او، مادر فاطمه نیز با دست گرفتن عرش الله تعالی
 با این فریاد خواهد نالید که «در عوض خون حسین
 مغفرت همه گنهکاران را می خواهم.»
 آن روزی که کلمه (شهادتین) را خواندم، دوزخ برای
 من حرام شد.

(چون) از همان روز حامل پرچم قرآن شدم. (چودری-10،
 صفحه: 174)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر گرامی (ص) را به
 «حبیب خداوند» خطاب کرد و می گوید که اگر چه وی
 گنهکار است، هیچ ترس و خوف ندارد، چون او امت آن
 حضرت است که دوست خداوند و منجی گنهکاران در روز
 قیامت است. او پیامبری است که همه پیامبران (ع)
 خواهشمند این بودند که امت او شوند. او رسول خدا
 است که در روز حشر هنگامی که همه حتی پیامبران هم
 در فکر نجات خود مشغول بمانند اما او در همان زمان
 ترسناک هم در فکر نجات امت گنهکار خود با فریاد
 «یا امتی» ناله خواهد کرد. دخترش حضرت فاطمه که
 مادر مؤمنین است، با دست گرفتن عرش خداوند با این
 فریاد خواهد نالید که «ای خداوند مهربان! من در
 عوض خون حسین، مغفرت همه گنهکاران را می خواهم.»
 شاعر می گوید که چون آن بزرگواران در همان روز در
 میدان حشر حاضر بماند، من ترسی ندارم. علاوه بر آن،
 روزی که شهادتین را خواندم و پرچمدار قرآن شدم،
 دوزخ برای من حرام شد.

***نعت شصت و دوم:**

نبی من محمد (ص) سید مکی و مدنی هست.
 او دریای مهر و دوست خداوند و معشوق مردمان جهان
 است.

آدم، نوح، ابراهیم، داؤود، سلیمان، موسی و عیسی
 (همه)

گواهی از (برتری) نبی (ص) من دادند و (بعد از مبعث او) کلام های شان رد شد.
 این جهان در او جلوۀ نور خداوند را مشاهده کرد.
 در این جهانی که از گناه و جهالت آلوده بود،
 محیط و فضای بهشتی را ایجاد نمود.
 افسوس! اسکندر بیهوده آب حیات را در این دنیا جست.
 آنحضرت نبی (ص) من آن شهد را به همه مردمان جهان
 اهدا نمود.
 افسوس! زلیخا بیهوده از مشاهده کردن زیبایی یوسف
 عاشق او گشت،
 او اگر زیبایی نبی (ص) من را دید، خاکستر بر سر می
 کرد و دیوانه می شد.
 اگر حضرت داؤود زبان شیرین نبی (ص) من را شنید، از
 او مدد می خواست.
 چون نور نبی (ص) من بر پیشانی حضرت نوح بود، کشتی
 او غرق نشد،
 چون بر پیشانی حضرت ابراهیم بود، بدن او در آتشکده
 نمرود نسوخت.
 چون حضرت یونس قدم مبارک حضرت نبی (ص) من را مداوم
 یاد می کرد،
 در بطن ماهی هم زنده ماند.
 چون شهد شیرین قرآن را (که بر او نزول کرد)
 نوشیدم،

دوزخ برای من حرام شد. (چودری-10، صفحه: 175)
 شاعر در این شعر حضرت رسول (ص) را با «سید مکی مدنی»، «دریای مهر»، «دوست خداوند» و معشوق مردمان جهان خطاب کرد و گفت که همه پیامبران به ویژه حضرت آدم، نوح، ابراهیم، داؤود، سلیمان، موسی و عیسی (ع) گواهی برتری وی داده اند و بعد از مبعث وی کلام های پیامبران دیگر رد شد. این دنیا از گناه و جهالت آلوده بود، اما او محیط و فضای بهشتی را در این جهان ایجاد نمود و از این طریق، این جهان جلوۀ نور او را مشاهده کرد. شاعر می گوید که آب حیات که مقصود اسکندر بود، او آن را به مردمان جهان اهدا کرد. حسن او برتر از زیبایی حضرت یوسف

که زلیخا با مشاهده آن دیوانه شده بود، است. صدای سخن آن حضرت خوشتر از صدای حضرت داؤود است. بوسیله نور آن حضرت (ص) کشتی حضرت نوح غرق نشد و حضرت ابراهیم در آتشکده نمرود نسوخت. چون حضرت یونس او را مداوم یاد می کرد، از شکم ماهی هم نجات یافت. شاعر در پایان نعت می گوید که چون آیات قرآن که بر حضرت رسول نزول کرد را خواندم، درزخ برای من حرام شد.

***نعت شصت و سوم:**

ای مرشد! پیر من! بگو رسول کجا است؟
 چگونه و کجا بروم تا دیدار او نصیب شود؟
 بر روی آسمان دور، جایی که بهشت برین واقع است،
 کرسی آنحضرت (ص) بغل (عرش) خداوند است.
 او اینقدر محبوب خداوند هست که خود خداوند او را
 به طور پنهان نگاه دارد.
 قرآن می خوانم و حدیث می شنوم، اما از آن سیر نمی
 شوم.
 (زیرا که) چون عطر گرفتم، دلم می خواهد گلش را
 ببینم.
 چون هلال عید طلوع می شود، همه خوشحال می شوند،
 اما دل من برای آن می نالد که
 کی دیدار آنحضرت مصطفی (ص) که برای من هلال عید می
 باشد، نصیب شود.

(چودری-10، صفحه: 176)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود که دیدار با حضرت پیامبر است را به مرشد و شیخ خود اظهار نمود و گفت که به من بگو که آن حضرت کجا است و از چه طریق دیدار او نصیب خواهد شد. می دانم که در جایی که بهشت واقع است، کرسی آن حضرت هم در آنجا نزدیک عرش خداوند واقع است. چون او محبوب خدا است، خدا او را نزدیک خود به طور پنهان نگاه می دارد. شاعر می گوید که چون قرآن و حدیث را می خوانم یا گوش کنم، از آن دلم سیر نمی شود. زیرا که اینها مانند عطر

است و آن حضرت مثل گل آن عطر. دلم می خواهد آن گل را ببینم. همه از مشاهده هلال عید سعید فطر خوشحال می شوند، اما دل من برای دیدار با آن حضرت می نالم و منتظر آن وقت هستم که کی با وی دیدار خواهد شد. چون او برای من هلال عید است.

*نعت شصت و چهارم:

من عاشق رسولی (ص) هستم که
از یاد نام مبارک او، از دیده هایم اشک می ریزد.
دل من لیلی روز و شب (همیشه) همان مجنون را می
خواهد.
او فرهاد و من شیرین هستم
من از عشق همان نام، در راه می گردم
ایمان من باقی مانده یا خیر، صرفاً خداوند متعال می
داند.

چون از عشق او دیوانه شدم،
دنیا و آخرت من، همه برباد شد.
کجا روزه و نماز کجا؟ (از آن هیچ خبری ندارم)
صرفاً می نالم (و بر زبانم) «ای نبی! ای نبی!»
روز قیامت کی تشکیل شود و کی دیدار او نصیبم گردد؟
من بدون آن عزیز دلم (ص) روز قیامت را هر روز
مشاهده می کنم. (چودری-10، صفحه: 177)

شاعر در این نعت خود را به «عاشق رسول» معرفی می کند و وضعیت یک عاشق واقعی رسول را در این شعر به خوبی نگاشت و می گوید که از یاد وی از چشم هایش اشک می ریزد. او خود را با لیلی و شیرین و رسول (ص) را با مجنون و فرهاد تشبیه کرد و گفت که من از عشق نام آن حضرت دیوانه شدم. دنیا و آخرت من برباد شده است، نمی دانم که ایمان من باقی مانده یا نه. از نماز و روزه هم خبر ندارم. من صرفاً می نالم و بر زبانم ذکر «یا نبی!» و همیشه در فکر آن هستم که کی روز قیامت تشکیل شود و دیدار معشوق نصیبم گردد.

*نعت شصت و پنجم:

حضرت نبی ردا پوش (ص) محبوب من است

دین و دنیا (تمام کائنات) از روشنی او منور است.
 صد هزاران سیاره و ستاره او را می جویند.
 هلال عید (سعید فطر) نشان نام او است.
 گل رز در گلستان نام او را می دوزد و گردنبند گل
 می سازد.

اسم او نامی است که اولیاء و انبیاء هم
 بعد از نام خداوند مداوم ذکر می کنند،
 پیاله کوثر در روز قیامت در دست او خواهد ماند.
 این جهانی که از گناه و جهالت آلوده بود،
 از برکت و فضیلت او، در سیل توحید شادبخش شناور
 شد.

راز و اسرار او صرفاً خداوند متعال می داند.
 (نذراالاسلام-30، صفحه: 231)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «مَزْمَل» یعنی
 ردا پوش خطاب کرد و گفت که او محبوب من است. تمام
 کائنات از نور او روشن است. تمام مخلوقات آسمانی
 نظیر: سیاران، ستارگان و هلال عید سعید فطر همیشه
 او را می جویند و تمام مخلوقات زمینی مانند: گل رز
 از نام او گردنبند گلی می سازند. در کلمه شهادتین
 نام او بعد از اسم خداوند ذکر شده است و تمام
 انبیا (ع) و اولیاء آن نام را مداوم ذکر می کنند.
 او صاحب کوثر در روز قیامت است. این جهان که قبلاً
 از گناه و جهالت آلوده بود، از برکت و رحمت او
 منور و روشن گشت و نور پیام توحید همه جا ها را
 شاد، خرم و صفا بخشید. او صاحب سر و اسرار است و
 راز او بدون خداوند هیچکس نمی داند.

***نعت شصت و ششم:**

ای نبی عزیز (ص)! من نمی توانم به مدینه بروم چون
 زن هستم
 در خیال و تفکر و جان و دل من بیا، ای العربی (ص).
 حرارت صحرا و بیابان عرب بسیار شدید است
 (از آنجا بیا ای نبی در دل من) تصویر تو در سرمای
 دل من نگاه دارم.
 چون بیابان خاکستری مدینه را دوست دارم

دلم را (با آتش) بسوزم و به صحرا تبدیل بکنم
ای عزیز دلم! به آرزوی (دیدار) تو، می نالم
مخفیانه

دنیا و آخرت مرا فدای تو کردم. (چودری-10، صفحه:

(90)

شاعر در این نعت وضعیت افسرده خاطر یک زن پاکدامن
مسلمان را به خوبی بیان کرده و از زبان او می گوید
که ای پیامبر عزیز دلم! چون زن هستم و کسی محرم من
نیست و نمی توانم به شهر مدینه بروم، لطفاً در خیال
و جان من تشریف بیاورید ای اهل عرب! حرارت صحرای
عرب بسیار گرم و داغ است، چرا در آن گرمسرا
بمانید؟ از آنجا به دل من بیا ای نبی عزیز! من ترا
در سردخانه دل من با مواظبت نگاه دارم. اگر نمی
خواهی در سردخانه بیایی، بلکه در گرمسرا بمانی، من
دل خودم را با آتش بسوزم و به صحرای گرم تبدیل کنم
تا تو بتوانی در آنجا تشریف بیاوری. ای عزیز دلم!
من به آرزوی دیدار تو مخفیانه می نالم و شادی و
آرامی دنیا و آخرت خودم را فدای تو کردم. لطفاً نذر
من را قبول کن ای رسول عزیز!

*نعت شصت و هفتم:

ای نبی عزیز! رسول محبوب من!
زیور نام تو را پوشیده ام.
نام تو سرمه چشم من است
گردوی (سرخ که بر) پیشانی من زدم، بر آن نام تو می
درخشد

در لابلای طره من «احمد» دوخته است
در دامن من نام تو بسته است
در گردن بند من نام های تو تکان می خورد
نام تو حرز و انگشتر من است
بازوبند و دست بند من نام تو است
وقتی من راه می روم، خیلی مواظب باشم
تا کسی نتواند نام تو را برباید
آن نام زیبایی من و دیده های من است.
نام تو آسوده خاطر من است

بر هر خط جان من نام تو نگاشته است
 در فکر و تخیل و علم و دانش من تو هستی
 نام تو مخلوط از عشق و احترام است
 من نام عزیز و محبوب «احمد» را همیشه ذکر می کنم.
 (چودری-10، صفحه: 200)

شاعر در این نعت هم وضعیت درونی و روانی یک زن پاکدامن مسلمان عاشق رسول را به خوبی نگاشته است. او در این نعت، از زبان آن زن می گوید که ای نبی عزیز و محبوب من! زیوری که من در اعضای بدنم پوشیدم، از نام مبارک تو درست کرده ام. نام تو سرمه دیده‌های من است. گردوی سرخ رنگی که بر پیشانی ام آراسته ام، در آن اسم تو می درخشد. در لابلای طره اسم تو «احمد» را دوخته ام و در دامن من نام تو بسته است. در گردن‌بند من اسم تو تکان می خورد و بر بازوبند و دستبند من نام تو را نگاشته ام. من همیشه مواظب می مانم تا اسم تو که در زیور من وجود دارد، کسی نمی تواند آن‌ها را برباید، چون آن نام‌ها زیبایی من است و آن‌ها را مانند دیده‌های من گران می شمارم. ای نبی عزیز! فقط در زیور من نیست، بلکه اسم تو آسوده خاطر من هم است. بر هر خط جان من نام تو نگاشته است. در فکر، خیال، علم و دانش من صرفاً تو هستی. نام تو که در دل و جان من وجود دارد، مخلوط از عشق و احترام است. من برای تو اینقدر دیوانه هستم که همیشه نامت را ذکر می کنم.

*نعت شصت و هشتم:

نبی ما العربی خود را با لباس داماد نو آراسته است
 خورشید با مشاهده اینچنین صورت قشنگ او،
 خیلی شرمسار و در آغوش آسمان کبود پنهان می شود.
 امروز تمام زمین و آسمان آراسته شده است
 تمام حوران و پرییان سرود خوشی می خوانند
 سایبانی (که مانند) ماه کامل است، (بر سر او) تکان
 می خورد
 (از خوشی آن) در کعبه (خانه خدا) قره نی نواخته می
 شود.

تمام اولیاء، پیامبران و انبیای خداوند می گویند
 «عروسی تو مبارک باشد»
 فرشتگان خدا سودای خوشی و خوشنودی را در تمام عالم
 تقسیم می کنند.
 عرش خدا نیز خم شده همان داماد را نگاه می کند که
 پادشاه دل عروسان جهان است.
 بیا ای گنهکاران و غم دیدگان و توبه کاران!
 چه کسی هستی که در جماعت عروسی شامل شوی؟
 اگر نیایی، شیرینی شفاعت را هرگز نمی توانی دریافت
 کنی.

(خورشید کویر) (چودری-10، صفحه: 199)

شاعر در این نعت یکی از مراسم های ازدواجی حضرت
 پیامبر (ص) را نگاشته است. حضرت نبی (ص) خود را
 چطور و چگونه به لباس نو داماد آراسته بود، و تمام
 مخلوقاب با مشاهده حسن و زیبایی صورت دلاویز وی چه
 کارهایی با خوشی و خشنودی انجام می دادند و
 بمناسبت مراسم ازدواجی وی در آسمان و زمین چه
 فعالیت عجیبی و شگرف انگیزی انجام می شد، آن را
 به خوبی بیان کرده است. شاعر در پایان نعت،
 گنهکاران، توبه کاران و غم دیدگان جهان را دعوت به
 شرکت در جماعت عروسی کرد تا این کار وسیله نجات
 ایشان در روز قیامت خواهد گردید.

*نعت شصت و نهم:

شما چه کسانی هستید که (می خواهید) به عربستان دور
 بروید، بیا! چه کسانی هستید بیا!
 آن زمینی است که سینه کویر بسیار گرم او از نام
 حضرت نبی سرد شد.
 آن جایی است که در کعبه خدا نخستین بار اذان شیرین
 خوانده شد.
 آن جایی است که در دریای عشق آن سیل توحید سرازیر
 شد.
 آن جایی است که از آن صدای زدن شمشیر شیر خدا بلند
 شد

آن زمینی است که غبار راه آن کف قدم مبارک مادر فاطمه را بوسید.

آن جایی است که در آن حسن و حسین برای نجات گنهکاران جان خودشان را فدا کردند
آن زمینی است که بر آن باران رحمت همیشه می بارد.
(چودری-10، صفحه: 197)

این نعت در مورد ستایش عربستان که پر از یادگاری های حضرت رسول (ص) و اهل بیت است، نگاشته شد. او در این نعت می گوید که کشور عربستان زمینی است که کویر و صحرای بسیار گرم از نام مبارک آن حضرت (ص) سرد شد و در کعبه خانه خداوند صدای اذان خوانده شد. آن جایی است که پیام توحید خداوند از آنجا به تمام کشورهای دنیا انتشار یافت و صدای شمشیر زدن حضرت علی نخسبین بار بلند شد و حضرت فاطمه از راه های آن می رفت و گرد و غبار آن از لمس کف پای وی، خیلی خوشحال می شد. آن جایی است که در آن حسن و حسین برای نجات گنهکاران، جان های خودشان را فدا نثار کردند. آن جایی است که رحمت و کرم خداوند مداوم می بارد.

***نعت هفادم:**

هر کسی که از عشق و محبت دیگران محروم است، حضرت رسول او را دوست دارد.

وی بدون همراه کردن امت خود به بهشت برین هم نخواهد رفت.

هر که او از تشنگی در به در می رود اما (از لطف همه) مایوس می شود،

حضرت نبی (ص) با میوه صبر جلوی او روی می دهد.
هر که او برای گذراندن زندگی، سختی را تحمل می کند
و رزق حلال را کسب می کند

حضرت نبی (ص) ردا پوش من یاور او می شود.

هر که او در این جهان (از خود) بی خبر نیست

و همیشه در اعمال خدایی مشغول است،

حضرت رسول (ص) بازوی لطف و مهر خود را برای او باز می کند و او را در آغوش می گیرد.

(چودری-10، صفحه : 197-198)

شاعر در این نعت لطف و مهر، جود و کرم حضرت نبی (ص) را به خوبی نگاشته است و می گوید که آن حضرت رسولی است که همه محرومان و مظلومان و غم دیدگان که از لطف و محبت دیگران محروم است، دوست دارد و از ظلم و غم نجات می دهد. او امت خود را اینقدر دوست دارد که بدون همراه کردن ایشان با خود، در روز قیامت به بهشت هم نخواهد رفت. او همه ناومیدان را لطف می کند و از مایوسی رها می نمود و امیدوار می سازد. هر کسی که رزق حلال را با تحمل سختی و دشواری کسب می کند، آن حضرت او را مساعدت می فرماید. حضرت پیامبر (ص) آن شخص را که از حال خود بی خبر نیست و همیشه در عبادت و پرستش خداوند مشغول می ماند خیلی دوست دارد و از لطف و نوازش خود محروم نمی کند.

*نعت هفتاد و یکم:

در شمعدان دل من چراغ موم را روشن می کنم
ای نبی عزیز! من (برای تو) تمام طول شب را گریان
بیدار می کنم.
در زیر سایبان آسمان
چراغ های ماه و ستارگان می درخشند
آنها هم شاید تو را می جوید
چون آن ها نیز همدرد من است.
چون در روزها مشغول به کار هستم،
(و برای جستن تو) فرصت نمی یابم،
بدین خاطر در شبهای خاموس و آرام
توی آیات قرآن راه حاصل تو را می جویم.
(چون می دانم که) اگر می توانم تو را دریافت کنم،
خداوند نیز حاصل من خواهد شد
بدین خاطر در قدم مبارک تو پناه می خواهم
من رختخواب عشق را می سازم و در امید دریافت تو
(شبها را) بیدار می کنم.
اگر برگ ها می ریزد و پرندگان چهچه می کند،
از جا می پرسم و فکر می کنم که شاید تو آمدی!

در آن شب عمیق به مسجد می روم و ترا در هر جای آن
می جویم .
همه می گویند که در روز حشر دیدار تو نصیبم خواهد
شد .

اما از فراق تو، خواب از دیده هایم ناپدید شده است
هر لحظه در زندگی من روز قیامت را مشاهده می کنم
شهرت و معروفیت های دنیوی ام را مانند سم و زهر می
شمارم .

(چودری-10، صفحه : 193-194)

شاعر در این نعت وضعیت دل خود را که پر از عشق به
حضرت رسول (ص) است، به خوبی نگاشته است. او در این
نعت می گوید که از جدایی آن حضرت هر شب را گریان
سحر می کند و چراغ عشق به رسول را در دل خود روشن
می کند. ماه و ستارگان که تمام طول شب می درخشند،
شاعر فرض می کند شاید آن ها که همدرد او است،
جویندگان آن حضرت است. شاعر در روزها در کار خود
مشغول می ماند و فرصت نمی یابد که آن حضرت را یاد
بکند. بدین خاطر، وی در تمام طول شب قرآن می خواند
و توی آیات آن، راه دریافتی آن حضرت را می جوید.
چون او به خوبی می داند که حاصل رضایت آن حضرت
باعث حاصل رضایت خداوند است. بدین خاطر وی در قدم
مبارک آن حضرت پناهنده می شود. او در تمام طول شب
منتظر آن حضرت می ماند و هر لحظه احساس تشریف
آوردن آن حضرت می کند. او در هنگام شب به مسجد می
رود و در هر گوشه آن حضرت را می جوید. شاعر می
گوید که همه خیر خواهان من به من آسایش خاطر می
دهد که در روز حشر دیدار تو نصیبم خواهم گردد. اما
از فراق تو خواب از چشم هایم ناپدید شده است. من
الآن هر لحظه به امید دیدار تو منتظر همان روز
قیامت هستم و به فکر و خیال همان موقع دیوانه شدم
و شهرت دنیوی را ترک گفتم .

***نعت هفتاد و دوم:**

ای نبی عزیز (ص)! چون توانای (مالی) ندارم تا به
مدینه بروم ،

(بدین خاطر) در فکر و خیال و به جان من بیا، ای
العربی!

چون بیابان عربستان بسیار داغ است
این دل من (که جای) خنک است (بیا در اینجا تا)
تصویر ترا (در دلم) نگاه دارم.
اگر تو آن بیابان داغ خاکی را دوست داری
من (برای تو) دلم را بسوزم و بیابان داغ را (در
اینجا) درست بکنم.
ای محبوبم! من به طور پنهان برای تو می نالم؛
و دنیا و آخرت خودم را برای تو فدا کردم. (چودری-
10، صفحه: 192)

شاعر در این نعت امید و آرزوی دل یک مرد مسلمان
فقیر را به خوبی بیان کرده و از زبان او گفته که
ای نبی عزیزم! چون بنده توانای مالی ندارم، نمی
توانم به شهر مدینه بروم. بدین خاطر، ای اهل عرب!
لطفاً در فکر و خیال و جان من تشریف بیاور. حرارت
صحرای عرب بسیار گرم و داغ است، چرا در آن گرمسرا
بمانی؟ از آنجا به دل من بیا ای پیامبر عزیز! من
ترا در سردخانه دل من با مواظبت نگاه دارم. اگر
نمی خواهی در سردخانه بیایی، بلکه در گرمسرا
بمانی، من دل خودم را با آتش بسوزم و به صحرای گرم
تبدیل کنم تا بتوانی در آنجا تشریف بیاوری. ای
عزیز دلم! من به امید دیدار تو به طور پنهان می
نالم و خوشی و آرامی دنیا و آخرت خودم را برای تو
قربان کردم. بر من مهربان باش و مرا قبول کن!

*نعت هفتاد و سوم:

ای شهر مدینه! می توانی به من بگویی که در کدام
خیابان تو
مادرم فاطمه (در بچگی) با گرد و خاک بازی می کرد؟
(به من بگو که) حسن و حسین در کجا، در کدام باغ
خرما
با شن و ریگ، با بره گوسفند و دنبه باز می کردند؟
و چاکور⁷ صورتشان را ماه فرض می کرد و دورشان پرواز
می کرد.

(به من بگو که) حضرت نبی (ص) نزدیک چشمه کد ام کوه
گوسفندان را می چرانید؟
و العربی من از کد ام راه به غار حراء می رفت؟
در سینه تو کجا واقع است روضه اقدس حضرت نبی (ص)
عزیم،
(و تو از فخر، شادی و شوق نگاه داشتن مرقدش بر
سینه خود) می نالید؟
در جایی که مادر عائشه قدم مبارک حضرت نبی (ص) را
(با آب) شستشو می داد،
(آن مکان برای من بهشت است و) آن بهشت را به من
نشان بده و این درخواست مرا قبول کن.
(بگو به من که) در کد ام جای تو نخستین بار صدای
اذان سحر خفتگان را از خواب بیدار کرد.
(چودری-10، صفحه: 191)

شاعر در این نعت از شهر مدینه درخواست می کند تا
جا هایی که حضرت فاطمه که مادر همه مؤمنین است، در
بچگی با گرد و خاک بازی می کرد و باغهای خرما که
حضرت حسن و حسین در بچگی با شن و ریگ و با بره‌های
گوسفندان بازی می کردند و کوهی که حضرت پیامبر (ص)
در نوجوانی بغل چشمه آن گوسفندان را می چرانید و
جایی که غار حرا و روضه اقدس آن حضرت واقع است و
در جایی که حضرت عائشه همسر عزیز آن حضرت شستشو می
داد و جایی که نخستین بار صدای اذان سحر خفتگان
عرب را از خواب و جهالت بیدار کرد، به او نشان
دهد. شاعر به مدینه که بر سینه او روضه اقدس آن
حضرت واقع است و او از خوشی و شوق آن به طور مجازی
می نالد، می گوید که ای مدینه! من آن جا ها را
برای خود بهشت می شمارم. تو لطفاً در خواست من را
قبول کن و آن جا ها را به من نشان بده.

***نعت هفتاد و چهارم:**

دارای (وظیفه) نبوت محمد مصطفی (ص) شاهانشاه مدینه
و زایر کوه طور است
دوست محبوب خداوند و فرزند عزیز مادر آمنه،
همسر خدیجه و معشوق عائشه،

همدم اصحاب و والد فاطمه،
 اذان بلال و شمشیر خالد،
 شفیع امت در روز قیامت است.
 پیام توحید بر زبان و القرآن در دست (او است)
 در اشاره تبسم او نور خداوند را مشاهده می کنم
 زیر قدم مبارک او بهشت ها تکان می خورد
 او از دو دست خود عشق و محبت خداوند را به دنیا
 عطا کرد

او داماد معراج و میهمان عرش خدا است.
 از دیده هایش همیشه رحمت خداوند می بارد
 او کویر صحرا را چلاند و آب کوثر را برای همه خانه
 نشینان و صحرا نشینان تشنه در آورد.
 (چودری-10، صفحه: 187)

شاعر حضرت پیامبر (ص) را در این نعت به خوبی معرفی
 نمود و به لقب های فراوان ملقب کرد. او آن حضرت
 (ص) را به دارای وظیفه نبوت، شاهانشاه مدینه، زایر
 کوه طور، دوست خداوند، فرزند آمنه، همسر خدیجه،
 معشوق عائشه، همدم اصحاب، والد فاطمه، شفیع امت در
 روز قیامت، نو داماد معراج و میهمان عرش خدا خطاب
 کرد و گفت که آن حضرت (ص) رسولی است که پیام توحید
 همیشه بر زبان او بود در دست او قرآن. تبسمی که بر
 لب او است، شاعر در آن نور خداوند مشاهده کرد.
 بهشت ها زیر اقدام مبارک او به خوشی می لرزند. آن
 حضرت از دست های خود عشق و محبت خداوند را به دنیا
 عطا نمود. از چشم هایش همیشه رحمت خداوند چون
 باران می بارد. او دین مبین اسلام را که نظیر آب
 کوثر است، به همه جهانیان اهدا نمود.

***نعت هفتاد و یکنم:**

چه کسانی هستید به مدینه بروید، بیایید!
 آن شهری است که در دروازه آن نخستین بار پرچم دین
 افراشته و دمامه آن زده شد.
 زمینی که حضرت نبی (ص) پس از هجرت (از مکه) در آن
 پناه گرفت

آن جایی است که فاطمه و حسن و حسین (در بچگی) در آن جا خندان بازی می کردند.
 در جایی که چهار اصحاب حضرت نبی (ص) کار خلافت را انجام دادند
 و در مسجد آن حضرت محمد (ص) عزیزم عبادت (خداوند) می کرد
 و در جایی که نخستین بار همت خالد شجاع شکوفه شد
 و در جایی که حضرت بلال با صدای خوش اذان می داد.
 آن جایی است که در گرد و غبار راه های آن لمس قدم مبارک حضرت نبی (ص) مخلوط است
 آن جایی است که در آسمان و بادسام آن صدای پیام توحید به گوش می خورد.

(چودری-10، صفحه: 187)

شاعر در این نعت شهر حضرت پیامبر (ص) مدینه را به خوبی معرفی می نماید و همه اهل جهان را به همان شهر دعوت می کند و می گوید که آن شهری است که نخستین بار پرچم دین مبین اسلام افراشته شد و صدای دعوت آن شنیده شد. آن زمینی است که حضرت پیامبر از مکه به بدانجا هجرت کرد و مسجدی برای بندگی خداوند ساخت. آن جایی است که چهار اصحاب آن حضرت (ص) از آنجا کار خلافتی را انجام دادند و نخستین بار شجاعت حضرت خالد ظاهر شد و صدای اذان از زبان خوش حضرت بلال به گوش مردم خورد. آن جایی است که در گرد و غبار آن لمس اقدام مبارک حضرت فاطمه وجود دارد و در آسمان و بادسام آن پیام توحید شنیده می شود.

*نعت هفتاد و ششم:

ای مولای مدینه، به من نجات بده!
 امت گنهکار تو گریه می کند
 مسلمانان محبوبت جهان
 دوباره در دام گناه افتاده اند.
 هیچکس نیست با ایمان، هیچکس نیست پرچم دار (اسلام)
 هیچکس نیست در مسلمانان جهان پرهیزکار
 (و هیچکس) برای شامل شدن در جماعت (نماز) به مسجد
 نمی رود

و قرآن نمی خواند و پیروی مرشد (امام) نمی کند
 کلمه شهادتین را فراموش کرد
 و نماز عید را هم نمی خواند.
 صدقه و خیرت را هم ترک گفته
 همه در دام فریب دنیا افتاده
 و در عیش و مستی مشغول شده اند
 ظالمان در کرسی شاهی تو نشسته اند
 ای دریغ! افسوس! فریاد مظلومان به چه کسی برسانم
 شمشیر (در دست) نیست، (بلکه)
 پاها با زنجیر بندگی بسته شده است. (چودری-10،
 صفحه: 186)

شاعر در این نعت حضرت خاتمی مرتبت را به مولای
 مدینه خطاب نمود و خود را به امت به گنهکار وی
 معرفی کرد و گریه کنان از او درخواست نمود تا او
 را از گناهش نجات دهد. او به پیامبر گرامی می گوید
 که مسلمانان جهان که محبوب تو هستند، مشغول به
 گناه و بدکاری شدند. هیچکس ایمان کامل ندارد و
 هیچکس در ایشان پرچمدار دین مبین اسلام نیست. هیچکس
 گنهکاری را پرهیز نمی کند و به مسجد نمی رود و در
 جماعت نماز پنجگانه شرکت نمی کند. هیچکس قرآن نمی
 خواند و پیروی امام نمی کند، حتی که کلمه پاک
 شهادتین را هم فراموش کرده است. نماز عید را هم
 نمی خواند، صدقه نمی کند. همه در دام فریب دنیا
 افتاده اند و در عیش و مستی مشغول شدند. ظالمان بر
 دنیا حکومت می کنند. ای دریغ! هیچکس غمخوار
 نیرومند نیست که به او فریاد مظلومان را برسانم.
 خودم که می خواهم آن ها را از این دشواری های
 زندگی آزاد کنم، اما در دست من شمشیر نیست، بلکه
 پاهایم با زنجیر بندگی بسته شده است. چون شاعر در
 حکومت بریتانیای هند بسر می برد و حکومت کشورش در
 دست انگلیسیهای بیگانه بود، با ذکر شمشیر اشاره به
 نیروی حکومت و با زنجیر بندگی به آزاد نبودن کشور
 خود هند اشاره کرده است.

***نعت هفتاد و هفتم:**

ای (برادر) ! چه کسی گفت که در عربستان رودخانه
وجود ندارد؟
(او واقعاً نادان است. چون) در آنجا سیل رحمت همیشه
جاری است
و به هر سویی که تماشا می کنم، آب دریای عشق را
مشاهده می کنم.
بغل خانه کعبه آن آب زمزم وجود دارد
و باران بنام «لله» بر آنجا هردم می بارد
از آنجا سیلی که به کشور های دنیا رسید، می بینم
(که در آن کشورها)
گلستانهای نیکی را برپا نمود.
امروز هم جریان آب رود فرات آن در دیده های مرد و
زن جهان مداوم است
آن رود هرگز خشک نمی شود.
نیرو و قوتی که از موج سیل آن (آب فرات) حاصل شده،
از آن (نیرو و قوت) همه جانهای نامید و مایوس
(دوباره امیدوار شده و) با شادمانی و خوشی (از
خواب جهالت) بیدار شده اند
ما با سوار شدن در سفینه نیکی، رود عشق آن را عبور
می کنیم. (چودری-10، صفحه: 185)

شاعر در این نعت آن کسانی را که می گویند که در
عربستان رودخانه وجود ندارد، مورد انتقاد قرار داد
و می گوید که هر کسی که می گوید که در عربستان
رودخانه وجود ندارد، او واقعاً نادان است، زیرا که
عرب جایی است که سیل رحمت همیشه در آن جاری است و
در هر جای آن دریای عشق را مشاهده می کنم. آن جایی
است که در جوار کعبه غدیر زمزم وجود دارد صدای نام
خدا از زبان زایرین کعبه مداوم ذکر می شود چنانکه
باران می بارد. سیل توحید یا دین مبین اسلام که به
تلاش و سعی حضرت پیامبر گرامی (ص) از آنجا جاری شد
و به همه کشورهای جهان رسید، بر اثر آن سیل در همه
کشورهای جهان گلستان های نیکویی برپا شد. آن کشوری
است که رودخانه فرات هم آنجا وجود دارد که در ساحل
آن جنگ کربلای دردناک انجام شد و حضرت حسین نوه
محبوب آن حضرت به دست لشکران یزید ملعون بی رحمانه

به شهادت رسید، از سوگ آن اشکی که از چشمهای مردان و زنان جهان مداوم می ریزد، از آن اشک ها یک دریای نادیدنی یا مجازی سوگ ایجاد گردید و آن دریا هرگز خشک نمی شود و هم نخواهد شد. قوتی که بر اثر آن واقعه سوگواری بین مسلمانان حاصل گردیده، آن مانند سیلی است که همه جانها را از ناومیدی و مأیوسی شستشو می دهد و از خواب جهالت بیدار می کند.

*نعت هفتاد و هشتم:

ای ناخدای (سفینه) دریا، مرا ببر به مدینه
 ای برادر! چون من راه (مدینه) را نمی شناسم، تو
 مرشد من باش
 و مرا به رسیدن بدانجا رهبری کن.
 ای برادر! (شنیدم که) حضرت نبی عزیزم در آنجا می
 خوابد
 جان و دلم بی قرار و بی تاب است بدون نصیب شدن لمس
 او
 و بدون نصیب شدن دیدار با حضرت نبی من.
 (شنیدم که) در آن کشور رودخانه وجود ندارد
 اگر (آن صحیح است و) سفینه نمی شود راند
 (من اینقدر بنالم که) از اشک من یک رودخانه جدید
 ایجاد خواهد شد
 من گرد و خاک آن مدینه را بر بدنم بمالم
 و با صدای فریاد «یا محمد» بنالم
 چون خانم سکینه در کربلا نالیده بود. (چودری-10،
 صفحه: 185-186)

شاعر در این نعت آرزوی خود برای سفر به شهر حضرت پیامبر (ص) مدینه منوره را به خوبی نگاشته و از ناخدایی که سفینه اش را به مدینه می برد، درخواست می کند تا او را سوار کشتی اش کند و به مدینه ببرد. شاعر می گوید که چون بنده راه سفر به مدینه را نمی شناسم، تو مرشد باش و مرا به مدینه راهنمایی کن. برادر! شنیدم که آن حضرت من در زیر خاک آن شهر می خوابد. جان دل من بی قرار و بی تاب شده بدون لمس جسم مبارک وی و بدون دیدار با آن

حضرت (ص). شنیدم که در در کشور عربستان رودخانه وجود ندارد. اگر آن صحیح است و نمی شود سفینه براند، من این قدر بنالم که از اشک من یک رود خانه جدید ایجاد شود. شاعر می گوید که من گرد و خاک مدینه را بر جسم من بمالم و با صدای فریاد «یا محمد» بنالم، چنانکه حضرت سکسکه هم در کربلا نالیده بود.

*نعت هفتاد و نهم:

دارای مهر نبوت ای حضرت (ص) عزیز!
 آمدی برای نجات امت
 ای محمد مصطفی و احمد مجتبی (ص)!
 اشک می ریزد از دیدگان از ذکر نامت.
 تو در زبان تکبیر و در سینه توحید بخشیدی
 در تسکین درد و غم، باعث سرور عید سعید را هم
 بخشیدی
 در جان و دل ما ایمان و در دست ما قرآن بخشیدی
 شناخت من مسلمان را چون تاج شاهی بر سرم گذاشتی
 در دل آسایش بخشیدی،
 توکل بر خدای یگانه را هم در مصائب بخشیدی
 همه توبه کاران و گنهکاران را در سینه گرفتی
 و از بند خطر نجات بخشیدی.
 همه پند و نصیحت تو را فراموش کردیم
 فقط اسمت باقی مانده در گوشه دل و جان
 به آن نام، تلاطم در دریای این جان
 امیدوارم که بوسیله آن نام نجات خواهم یافت.
 (چودری-10، صفحه: 147)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر (ص) را به دارای مهر نبوت، محمد مصطفی و احمد مجتبی خطاب کرد و گفت که او برای نجات امت در جهان تشریف آورده است. هنگامی که شاعر نام او یاد می کند، از چشم های او اشک می ریزد. زیرا که حضرت پیامبر در زبان ما تکبیر خداوند، در سینه مان توحید، برای از بین بردن غم و اندوه عید های سعید، در دل ما ایمان، در دست های مان قرآن کریم، شناخت ما مسلمان چون تاج شاهی، در

دل مان آسایش و در مصائب یاد توکل بر خداوند بخشید. او پیامبری است که همه توبه کاران و گنهکاران را در سینه خود گرفت و از بند خطر نجات داد. اما ما احسان فراموش هستیم که تمام پند و نصیحت آن حضرت را عمداً فراموش کردیم. اما در گوشه دل مان صرفاً نام او باقی مانده است و آن نام در دریای دل و جان شاعر تلاطم ایجاد می کند. شاعر امیدوار است که نام آن حضرت که در دل خود باقی مانده، به وسیله آن در روز قیامت نجات خواهد یافت.

***نعت هشتادم:**

تمام مخلوقات (به ستایش تو) می سراید ای حضرت (ص)!

بلغ العلی بکماله

در جهان ظلمت آمدی ای آفتاب (رسالت)!

کشف الدجی بجماله.

از روشنایی ات هنوز این جهان به خود مشغول است

لذا ما قبول نداریم که تو درمیان ما نیستی

از حسنات تو این جهان روشن و منور است

حسنات جمیع خصاله.

هر روز با شکست دادن الحاد

توحید که آئین دین کمال است، نمودار می شود

از خوشبوی تو دنیا خوشحال شد و به بهشت تبدیل گشت

صلوا علیه و آله. (شاهدی-17، صفحه: 1)

این نعت بر اساس نعت شیخ سعدی که مشهور به جهان و دارای دو بیت و در زبان عربی است، نوشته شده است. در اصل نذرالاسلام معنای نعت سعدی را به خوبی توضیح داده به صورت شعر بنگلنگاشته است. او می گوید که تمام مخلوقا می سراید که تو به اوج کمال رسیدی. تو در این جهان که از گناه و معصیت تاریک شده بود، از جمال تو روشن و منور شد. چون از نور این جهان هنوز منور است، بدین خاطر ما معتقدیم که تو در حال حاضر هم درمیان ما هستی. تمام خوش خصلت از آن تو است. و از حسن آن، این جهان روشن و منور است. تو پیام توحید که به ما رساندی، هنوز هر روز با الحاد می جنگد و با شکست دادن آن، پرچم دین مبین اسلام را

به بالا نگاه می دارد. از لطف و کرم تو این جهان به بهشت تبدیل گشته، بدین خاطر همه عالمیان بر تو و اهل بیت صلوات می فرستند.

***نعت هشتم و یکم:**

آن رؤیای عرب دور دست را می بینم از کلبه بنگلادش
که می روم به هوای دید کعبه مستانه و زاری کنان.
ای خدا! چرا مرا فرستادی بصورت یک مرد فقیر،
که نمی توانم بروم به زیارت مرقد آنحضرت (ص)؟
هر شب در رؤیا می بینم که چون از مناره کعبه
حضرت بلال گریه کنان مسلمانان خفته جهان را صدا می
زند.

یا الهی! بگو که چه روز رؤیای من به ظهور خواهد
پیوست؟

آیا، من که بی نوایم، از زیارت مدینه محروم خواهم
شد؟ (چودری-10، صفحه: 162)

شاعر در این شعر آرزوی خود را به زیارت عربستان که
زادگاه حضرت پیامبر (ص) می باشد، بیان کرده است. او
می گوید که چون بنده مرد فقیر هستم و توانای مالی
به زیارت مکه و مرقد آن حضرت بروم، صرفاً از کلبه
خود بنگلادش رؤیای زیارت را می بینم. او از خدا
شکایت وضعیت بیچارگی خود را می کند و می گوید که
هر شب در رؤیا می بینم که حضرت بلال از مناره کعبه
نال مسلمانان خفته را صدای بیداری می کند.
در پایان نعت می گوید که رؤیای همیشگی من این است
که به زیارت مدینه بروم. نمی دانم که کی رؤیای من
به ظهور خواهد پیوست. ای خدای مهربان! اگر چه بی
نوا هستم، مرا از زیارت روضه اقدس آن حضرت محروم
نکنید.

***نعت هشتم و دوم:**

ای حضرت محمد (ص)! از بهشت برین
برای وصل خدا راهنمایی کن،
از غم و اندوه این دنیا، این بار مرا نجات ده.
من که پیر یا مرشدی ندارم

شب و روز ترا یاد می کنم،
(آرزومندم که) نام تو کشتی نجاتم شود در آن جهان.
مال و دولت، شهرت و عزت، شب و روز دنبالش بودم
در غم و اندوه می سوزم و جانم از بی سلامتی می
نالد.

در هر دو عالم بدون خدا
سلامتی در جان حاصل نمی شود؛
ای حضرت نبی (ص)! رهنمایی کن
تا آن آب حیات (سلامتی) حاصل شود. (نذرالاسلام-30،
صفحه: 193)

شاعر در این نعت برای حاصل قربت الهی یاری و
راهنمایی حضرت رسول (ص) را می خواهد و می گوید که
ای محمد (ص)! از بهشت برین به وصل خدا راهنمایی کن
و از غم و اندوه این جهان مرا نجات ببخش. شیخ یا
مرشدی برای من جز از تو کسی ندارد. بدین خاطر
همیشه نام ترا می خوانم، چون معتقد بر آن هستم که
نام تو وسیله نجات من در روز قیامت می باشد. من
هیچ چیز مانند: دولت، شهرت و غزت نمی خواهم، بلکه
فقط از یادآوری تو می نالم. چون بدون قربت الهی
سلامتی در جان حاصل نمی شود، بدین خاطر، ای حضرت
نبی (ص)! مرا برای قربت الهی راهنمایی کن تا سلامتی
در دل حاصل شود.

***نعت هشتم سوم:**

من مسافر راه مکه و مدینه هستم که خیلی دور می
باشد،
روضه مبارک آنحضرت (ص) دل عزیز من در آن جا واقع می
باشد.
از آن روضه حضرت (ص) پیام توحید و کلام خدا دائماً
مثل باد می وزد،
فرشتگان و هزاران پیر و اولیاء شب و روز به زیارت
آن می آیند.
مادر فاطمه، حسن و حسین در راه هایی که بازی می
کردند،

گرد و خاک قدم های هزاران انبیاء (ع) در آن سرزمین ریخته است.

همان خاک را کی با دست های خودم بگیرم
و مانند سرمه به چشم هایم کشم؟
پیش از رفتن از دنیا، کی می توانم جلوی کعبه سجده
کنم؟ (چودری-10، صفحه: 166)

شاعر در این نعت عشق خود به حضرت رسول و اهل بیت را به خوبی بیان کرده است. وی همیشه خود را یک مسافر راه مکه و مدینه می شمارد که از زادگاهش بنگلادش خیلی دور واقع می باشند و جایی که روضه اقدس آن حضرت عزیزش (ص) موجود است. او در این نعت می گوید که مرقد مقدس آن حضرت جایی است که پیام توحید و کلام خدا در باد آن جا مداوم شنیده می شود. فرشتگان خداوند و هزاران شیوخ و اولیاء همیشه آن جای پاک و مبارک را زیارت می کند. بر زمینی که حضرت فاطمه که مادر همه مؤمنین می باشد و حضرت حسن و حسین در کودکی بازی می کردند و لمس اقدام مبارک هزاران پیامبر (ع) با گرد و خاک آن مخلوط است، شاعر همان گرد و خاک را سرمه برای چشم های خود می داند و همیشه منتظر آن زمان است که همان گرد و خاک را با دست های خود بگیرد و بر مژگانش بمالد و جلوی کعبه خانه خداوند سجده بکند. او مشکوک است که پیش از وفات خود این امکانات را بتواند از طرف خداوند دریافت کند یا نه؟

*نعت هشتماد و چهارم:

محمد مردمک دیده من است
نام محمد تسبیح من است،
از آن نام مبارک تشنگی ام را دور می کنم
آن نام مبارک پیاله حوض کوثر من است.
نام محمد بر سر من است
نام محمد گردنبنده من است
از روشنایی آن نام، ظلمتکده دل من منور می شود.
مدینه ای که در دلم قرار گرفته،
می شنوم آن نام در شب و روز،

تسبیح آن نام مبارک در دست من است
 آن نام مانند گل لاله در صحرای جان من است.
 محمد اشک دیده من است
 او همدرد من و آسایش روحم در سوگ و اندوه است
 آرزوی بهشت را ندارم اگر بتوانم دائماً آن نام را
 ورد کنم. (چودری-10، صفحه: 169)

شاعر در این نعت عشق معنوی خود به حضرت رسول (ص) را به خوبی نگاشته است و می گوید که آن حضرت مردمک دیده‌هایش و نام وی تسبیح همیشگی او است. چون ذکر اسم مبارکش تشنگی جان شاعر را از بین ببرد، بدین خاطر اسم آن حضرت برای شاعر پیاله حوض کوثر است. اسم وی همیشه در فکر و خیال شاعر است و آن نام را گردن‌بند خود می شمارد. از نور نام «محمد» دل شاعر روشن می شود. او می گوید که شهر مدینه در دل خود قرار گرفته است و ذکر آن نام محمد (ص) را همیشه در آن جا شنیده می شود. او اسم پیامبر را مثل گل لاله می شمارد که صحرای جان خودش را به گلستان تبدیل می کند. کلمه «محمد» اشک دیده‌های شاعر است. حضرت پیامبر همدرد و آسایش در سوگ و اندوه روح شاعر می باشد. شاعر آرزوی بهشت را ندارد، بلکه از خداوند توفیق می خواهد تا همیشه بتواند اسم آن حضرت را تنهایی ذکر کند.

*نعت هشتاد و ینجم:

نام محمد (ص) راهنمای توحید برای من است
 از ورد آن نام، راز کلام خدا به ما آشکار می شود.
 با دست گرفتن ریسمان آن نام، به سوی خدا می رویم
 با سوار شدن در سفینه آن نام، در موج نور خدا
 شناور می شویم
 با افروختن چراغ آن نام، لوح وعرش برین را می
 بینیم.
 چون دامن آن نام را با دست گرفتم، پس مرا باکی
 نیست،
 ما به پاس آن نام مبارک، با خدا هم آشنا خواهیم
 شد.

قدم مبارک آنحضرت (ص) وسیله ام برای بهشت رسیدن است. (چودری-10، صفحه: 172)

شاعر در این نعت کرامت نام آن حضرت (ص) را به خوبی بیان کرده است و می گوید که نام حضرت پیامبر راهنمای توحید و توضیح دهنده آیات قرآن است. ریسمان آن نام رساننده به خدا می باشد. با سوار شدن سقفیة آن نام می توان موج نور الهی را عبور کرد. پرتوی آن نام نشان دهنده لوح محفوظ و عرش برین است. اگر دامن نام او در دست شاعر است، هیچ چیز ترسیدنی برای او نیست، چون آن نام وسیله آشنا شدن با خدا است. او به آن حضرت پناه خواسته است و معتقد بر آن است که وی شاعر را در روز قیامت به بهشت برساند.

*نعت هشتاد و ششم:

اگر من زمین عرب شده بودم، (به ویژه) خاک راه
مدینه
حضرت نور نبی (ص) من از آن عبور می کرد.
قدم مبارکش را بر سینه سخت من می گذاشت و می رفت،
از خوشی نصیب شدن ضرب قدمش
من مثل آبخار ذوب می شدم،
با سینه گرفتن آن خط قدم مبارکش
من به کوه طور فرار می کردم
شب و روز در آن جا آن قدم مبارکش را زیارت می
کردم.
مادر فاطمه با دست گرفتن گرد و خاک من بازی می
کرد.
من می ریختم در پای مبارک او مثل برگریز گل.
حسن و حسین خندان بر سینه ام می رقصیدند
از خوشی یافتن آن نعمت ها
دیده هایم مثل رود اشکبار می شد. (چودری-10، صفحه:
191)

این یکی از نعوت عشقی نذرا لاسلام می باشد. وی در این شعر عشق به رسول و اهل بیت را چنین بیان کرده است که، اگر او انسان نیست بلکه راه عرب به ویژه مدینه می شده بود، حضرت پیامبر (ص) از او راه می رفت، او خوشحال می گشت و اثر گام او را بر سینه اش می گرفت و به کوه طور فرار می کرد و روز و شب کاری انجام نمی داد بلکه صرفاً آن را زیارت می کرد. حضرت فاطمه که مادر همه ما است، در بچگی با گرد و خاک من بازی می کرد و حضرت حسن و حسین هم در بچگی بر سینه ام بازی می کردند و رقصیدند. من هم فعالیت ایشان را که نعمت برای خود می شمارم، مورد خوشی و خشنودی خود قرار می دادم و گریه کنان آن بیحال و دیوانه می شدم.

*نعت هشاد و هفتم:

مولای من!

تو برای (نجات) مظلومان و تهیدستان بدین جهان آمدی
سلطان بودی ولی زندگی را در فقر گذراندی
نه امارت را بر کس پسندیدی و نه فقر و تهیدستی را
نه مردمانی بی سرپناه و بعضی با کاخهای طلایی
گروهی بی غذا و گرسنه و اندکی با صدها کنیز و غلام!
آه! امروز کسی نیست تا درد بی چیز انسانها بیان
کند

اغنیا در عیش و عشرت غوطه ورنند
اما مستضعفان مسلمان تو را می طلبند
امروز محروم از رحمت تو
سروری خویش را از دست داده ایم
نوکرانی چاپلوس و فرمانبر!
کی باشد که با محبت به دیگران

به آدمیت خویش باز گردیم. (شاهدی-55، صفحه: 84)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به مولای خود خطاب کرد و گفت که تو پادشاه جهان بودی، اما برای نجات مظلومان و فقیران زندگی فقیرانه را برای خود انتخاب کردی. تو همیشه برای همگان مساوات را خواستی و آرزومند برابری برای همه مردم بودی. اما

در حال حاضر ما که مسلمان هستیم، آن پیامت را فراموش کردیم و در عیش و عشرت بسر می بریم و در فکر محرومان نیستیم و نتیجتاً از رحمت و کرم تو محروم گشتیم. بدین خاطر مستضعفان ترا از جان و دل می طلبند تا انصاف و مساوات بار دیگر در این جهان رخ دهد و بشریت و آدمیت بین ما باز گردد.

*نعت هشتم و هشتم:

ای نسیمی که از جانب صحرا می وزی
 مرا با خود به مدینه ببر
 آنجا که روضه مبارک ذات پاک مصطفی (ص) است
 من بر زمین مشرق افتاده ام و هزاران اندوه و غم
 همراه من است
 و همیشه در فکر و خیال آن هستم که چه وقت
 نماز مغرب را در خانه کعبه خواهم خواند
 مسکین و تهیدست هستم و نام آنحضرت (ص) را تسبیح می
 کنم
 و بدانجا می روم که نخستین بانگ اسلام سرزده است.
 قبر پیامبر را در بغل خواهم گرفت و خواهم گریست
 و گوش فرا خواهم داد
 شاید از زبان پیامبر (ص) بانگ یا امتی برخیزد
 شاید هنوز هم آنجا از کلام قرآن آکنده باشد.
 (شاهدی-55، صفحه: 86)

این نعت در مورد عشق به رسول شاعر نوشته شده است. شاعر چقدر عاشق رسول بود، در هر بیت این شعر دیده می شود. او در این نعت از نسیم صحرای عرب درخواست می کند تا او را با خود به شهر مدینه که روضه اقدس حضرت پیامبر بدانجا واقع است، ببرد. او اگر چه در هند بسر می برد اما دلش همیشه وابسته با عربستان است که کعبه و روضه آن حضرت موجود است و دین مبین اسلام نخستین بار از آنجا سرچشمه یافت. چون شاعر مسکین و تهی دست است، نمی تواند به جاهایی که یادگاری حضرت رسول وجود دارد، برود. بدین خاطر، او همیشه نام آن حضرت را ذکر می کند و انتظار می کند

که کی خداوند او را به کشور نبی ببرد و اشک دیده‌های خود را نثار روضه آن بزرگوار کند.

*نعت هشتم و نهم:

سلام بگیر ای پادشاه دین
پاینده مانی ای آخرین پیامبران
برای نجات دادن درماندگان (در جهان) آمدی
ای آفتاب پیامبران!
پیش از آمدن تو مظلومان جهان
(برای آزادی) فریاد می زدند و در دیده هایشان خواب
نبود
ای العربی عزیز من! تو برای رهایی زندانیان زندان
جهان آمدی.
همه گنهکاران (در روز حشر) در دامن تو پناه خواهند
گرفت
و تو برای آنها شفاعت خواهی کرد و نجات خواهی داد
قبلا انسان چون حیوان بودند
محتاج و خودشان را به غم و اندوه و مصائب و
گنهکاری انداخته بودند
ناگهان تو به صورت صلح و صفا بخشنده آمدی
و این دنیا به یک تصویر بهشت جدید تبدیل گشت.
(چودری-10، صفحه: 178)

شاعر در این شعر حضرت پیامبر (ص) را به پادشاه دین و آفتاب پیامبران خطاب کرد و می گوید که آن حضرت برای نجات درماندگان، مظلومان و گنهکاران که منتظر وی بودند، در جهان تشریف آورده است. وی منجی و شفاعت کننده برای ایشان در دنیا و آخرت است. وی برای بخشیدن صلح صفا به این دنیا آمده است. بدین خاطر بعد از میلاد او این جهان به بهشت برین تبدیل گشته است.

***پانوشتها:**

1. بر اساس آخرین آمار، تعداد سرودهای قاضی نذرالاسلام 3163 است. (رشیدالنبی؛ مجموعه سرودهای نذرالاسلام؛ موسسه نذرالاسلام، داکا-2014)
2. منظور به اهل آسمان، اهل زمین، و اهل زیر زمین یعنی مردگان است.
3. منظور به «ای خداوند! امتان گنهکار ما را ببخشید.» است.
4. نام بهترین پرندۀ آوازخوان است که صرفاً در فصل بهار آوازشان به گوش می خورد.
5. پرندۀ ملی بنگلادش است و آواز خوش دارد.
6. یکی از گلهای خوشبودار بنگلادش است.
7. مرغ مهتاب خواه.

بخش پنجم:

اختتامیه:

حدّ ثنایش بجز خدا که شناسد * من که و اندیشه
ثنای محمد

-جامی (حسین پور-49، صفحه: 15)

قاضی نذراالاسلام شاعری است که نبوغ او نزد ما بنگالی زبانان هم هنوز کاملاً اکتشاف نشده است. وی یک نابغه شگرف ادبیات بنگلا می باشد. آثار جاودان او نه تنها ادبیات بنگلا را غنی ساخته، بلکه آثار بسیار از شاعران دیگر این سرزمین را هم منور کرده است. وجهش این است که وی از شیفتگان شاعران جاودان فارسی گوی ایران زمین مانند حافظ و خیام و سعدی و غیره بود. (نذراالاسلام-31، صفحه: 4) او از آثار آنها به ویژه غزلیات و رباعیات حافظ و رباعیات خیام ترجمه هم کرد که به داری گرانبها برای ادبیات بنگلا نیز محسوب می شود. (شاهدی-18، صفحه: 44) نذراالاسلام توسط این فعالیتات عظیم ادبی، مغز و مخ ادبیات فارسی را بر چید و بر اثر آن، آثاری که از او به وجود آمد، ادبیات بنگلا را عناصر مختلف جدید بخشید. اشعار و سرودهای اسلامی وی دو عنصر از همان عناصر است که ادبیات بنگلا را روح جدید بخشید و جاودان ساخت. حتی که گفته می شود که او در زبان فارسی هم سرود یعنی شعر سروده است. (اسدالحق-8، صفحه: 3)

بر اساس این پژوهش، سرود های اسلامی قاضی نذراالاسلام دارای موضوعات مختلف است و هر یک از این موضوعات قابل و شایسته پژوهش و تحقیق جداگانه است. نعت رسول اکرم (ص) هم یکی از موضوعات مهم نغمات اسلامی او است. نذراالاسلام معتقد بود که هر مدح، ثناء و ستایشی که درباره سرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

و سلم یا شخصیت دیگر گفته می‌شود، در حقیقت آن حمد و ستایش به ولی حمد (یعنی به جلّ شانه) بر می‌گردد. چنانکه شاعری فارسی زبان سرود:

«حمد را با توست نسبت درست بر در هر که رفت

بر در توست» (حسین پور-49، صفحه: 1)

بدین خاطر، وی در وصف و ستایش پیامبر گرامی (ص) نعت های فراوان سرود که مملو از عشق و محبت آنحضرت (ص) است. از نظر قاضی نذرالاسلام، حضرت رسول اکرم (ص) چراغ توحید و هدایت، منجی گنهکاران و دوست توبه کاران است. وی نور مجسمی است که از نور الهی شستشو شده و به دنیا تشریف آورده است. وی یک تحفه رحمت خداوند برای همه عالمیان است.

نعت هایی که نذرالاسلام در ستایش حضرت رسول (ص) سرود، اینقدر جالب، آهنگین و دلچسب است که در جامعه هنوز فوق العاده مشهور و مقبول است و بدون خواندن آن ها با آواز و آهنگ خوش چه دینی یا چه فرهنگی، هیچ محفل و جلسه ای روشن و تکمیل نمی شود. چون بخشی بزرگ از آثار منظوم شاعران فارسی هم در نعت و ستایش پیامبر گرامی (ص) است و نظیر همه شاعران کلاسیک ایرانی، اینچنین علاقه مندی و گرایش به پیامبر اکرم (ص) در اکثر آثار شاعر عاشق نبی قاضی نذرالاسلام هم به چشم می خورد؛ این همانندگی سرمایه اصلی این پژوهش بود که کوشش و تلاش از آن این بود تا موضوع مهمی مذکور به فارسی زبانان آشکار و معرفی شود- و ما توفیق الا بالله.

در انتها، سخن صاحب دانشنامه ادب فارسی را که درباره قاضی نذر الاسلام گفته شد، اکتفاء دانیم: «نذر الاسلام از بزرگترین شاعران بنگالی به شمار می آید. او را بعد از تاگور، بزرگترین نابغه در شعر و ادبیات بنگالی دانسته اند. او صاحب نبوغی سرکش و سرشار از شوق و زندگی پویایی بود. شعر اعتراض آمیز او در برابر بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی جنبشی پدید آورده و با تلاش بر ضد اصول محافظه کارانه و تجلیل از اسلام تاریخی و معاصر حوزه ی وسیعی را در بر گرفته است. او قالب فارسی غزل را

در زبان بنگالی متداول کرد و این زبان را با انبوهی از واژه های فارسی و عربی وارد و به توصیفات شاعرانه غنا بخشید. نذر الاسلام «بانی تحولی در ادبیات بنگالی» شد و به جای قهرمانان قدیم و افسانه های هند، قهرمانان مسلمان را وارد صحنه ادبیات کرد و به جای لغت سنسکریت، کلمات فارسی و عربی به کاربرد و در مدح قهرمانان عرب، ترکیه و ایران شعر های سرود آثار و نوشته های وی بسیار زیاد است چنانکه او همه وقت یا می نوشت یا با شوق مشغول تعلیم به دیگران بود.» (برزگر-42، صفحه: 2532)

اگر دعوتم رد کنی ور قبول * من و دست و دامان آل
رسول

-شیخ سعدی (سعدی-54، صفحه: 204)

اللهم صلّ علی محمد و علی آله و صحبه و سلّم.

فهرست منابع و کتاب شناسی

منابع بنگلا:

1. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک؛ سیرت ابن هشام (مترجم: اکرم فاروق)؛ مرکز اسلامی بنگلادش؛ داکا-2002 میلادی.
2. اجیب الحق، شیخ؛ زندگی و آثار نذر الاسلام؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 2001 میلادی.

3. احمد، شهاب الدین؛ داوری در آثار ادبی نذرالاسلام (ویرایشگر: عبدالحق فریدی)؛ ناشر: بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 1999 میلادی.
4. احمد، شهاب الدین؛ مقاله: نذرالاسلام، دایره المعارف مختصر اسلامی، جلد:1؛ ناشر: بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 2001 میلادی.
5. احمد، وکیل و...؛ مجموعه ی داستان ها؛ دانشگاه داکا؛ داکا- 1986 میلادی
6. اسدالحق؛ نذرالاسلام: خلق کننده سرودها؛ مؤسسه نذرالاسلام، داکا- ژوئیه 1990 میلادی.
7. اسدالحق؛ سرود های نذرالاسلام در تہذیب اسلامی؛ مؤسسه نذرالاسلام، داکا- 2000 میلادی.
8. اسدالحق؛ سرودهای ہندی قاضی نذرالاسلام؛ مؤسسه نذرالاسلام، داکا- 1995 میلادی.
9. چودوری، عبدالمقیت؛ نذرالاسلام: اشعار اسلامی؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 1997 میلادی.
10. چودوری، عبدالمقیت؛ نذرالاسلام: ترانہ های اسلامی؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 2000 میلادی.
11. چیشتی، خواجہ معین الدین؛ دیوان خواجہ معین الدین (ترجمہ و ویرایش بنگلا: استاد دکتہ خیر محمد سیف الاسلام خان)؛ انتشارات صدر؛ داکا- 2011 میلادی
12. رفیق الاسلام و دیگران؛ آثار ادبی قاضی نذر الاسلام (6 جلدی)؛ بنگلا آکادمی؛ داکا- 1993 میلادی.
13. رفیق الاسلام؛ زندگینامہ نذرالاسلام؛ مؤسسه نذرالاسلام؛ داکا- 2013 میلادی.
14. رفیق الاسلام؛ قاضی نذرالاسلام: حیات و اشعار؛ انتشارات برادران ملک؛ داکا- 1982 میلادی.
15. رفیق الاسلام و...؛ مجموعه اشعار؛ دانشگاه داکا؛ داکا- 1990 میلادی.
16. سراجی، دکتہ طارق ضیاء الرحمن؛ تفکرات اسلامی و انسانیت در اشعار اقبال؛ رایزنی فرهنگی سفارت ج. ا. ایران، داکا- 1391 شمسی.
17. شاہدی، محمد عیسی؛ آئینہ عشق بلغ العلی بکمالہ؛ ناشر: انتشارات خیرون، داکا- 2012 میلادی.
18. شاہدی، محمد عیسی؛ بلبل ایران حافظ شیرازی؛ ناشر: آکادمی تحقیقات و تربیات اسلامی، داکا- مه 1990 میلادی.

19. شلی، راشد الحسن، و محبوب باری؛ تأثیر زبان فارسی در آثار نذر الاسلام؛ مؤسسه تحقیقات آثار نذر الاسلام و فرهنگ سنتی؛ تریشال میمانسینگ-2005 میلادی.
20. شیکدار، عبدالحی؛ اقامتگاه شاعر چورولیا؛ ناشر: انتشارات الامین، داکا- دسامبر 1996 میلادی.
21. شیکدار، عبدالحی؛ محرم در آثار نذر الاسلام؛ ناشر: مؤسسه نذر الاسلام، داکا- ژانویه 2006 میلادی.
22. عارف، حکیم؛ فهرست واژگان در آثار نذر الاسلام؛ مؤسسه نذر الاسلام، داکا- ژوئن 1997 میلادی.
23. عبد الصمد، محمد؛ رحمت دو عالم؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-1997 میلادی.
24. قندلوی، علامه ادیس؛ سیرت المصطفی (جلد اول)، (مترجم: کلام آزاد)؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-2004 میلادی.
25. گسوامی، کارونامای؛ لیست سرودهای قاضی نذر الاسلام؛ مؤسسه نذر الاسلام؛ داکا-1995 میلادی.
26. مبارک پوری، مولانا شفیع الرحمن؛ الرحیق المختوم (مترجم: میزان بن هارون)؛ دارالهدی کتبخانه؛ داکا-2012 میلادی.
27. مصطفی، غلام؛ نبی جهان؛ خانه انتشارات احمد؛ داکا-2006 میلادی.
28. معین الدین، خان محمد؛ نذر الاسلام: خالق دوره جدید؛ ناشر: انتشارات الحمرة، داکا- 1996 میلادی.
29. منیر الزمان، محمد، و...؛ مجموعه ی مقالات؛ دانشگاه داکا؛ داکا-1987 میلادی.
30. نذر الاسلام، قاضی؛ گزیده ترانه های نذر الاسلام؛ ناشر: انتشارات شاهیت توم، کلکته- 1998 میلادی.
31. نذر الاسلام، قاضی؛ (ترجمه) رباعیات عمر خیام؛ ناشر: کتابخانه موهون، کلکته- 2000 میلادی.
32. نورالاسلام، مصطفی؛ نذر الاسلام-مناسبت مختلف؛ مؤسسه نذر الاسلام؛ داکا-1991 میلادی.
33. نورالهدی، محمد و رشیدالنبی؛ ترجمات منظوم نذر الاسلام؛ مؤسسه نذر الاسلام؛ داکا-2014 میلادی.
34. هیکل، دکتر محمد حسین؛ حیات محمد ص. (مترجم: مولانا عبدالاول)؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-1998 میلادی.

منابع فارسی:

35. اصفهانی، جمال الدین محمد؛ دیوان جمال الدین محمد اصفهانی؛ انتشارات وحید دستگردی؛ تهران-1320 شمسی.
36. اصفهانی، سروش؛ دیوان سروش اصفهانی (دکتر محمد جعفر محجوب)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339 شمسی.
37. اصفهانی، عاشق؛ دیوان عاشق اصفهانی (به تصحیح م. درویش)؛ کتابفروشی جاودان؛ تهران-1342 شمسی
38. اصفهانی، کمال الدین اسماعیل؛ دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی (به تصحیح دکتر حسین بحرالعلومی)؛ بنگاه مطبوعاتی دهخدا؛ تهران-1320 شمسی.
39. اصفهانی، مشتاق؛ دیوان مشتاق اصفهانی (به تصحیح حسین مکی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1321 شمسی.
40. حواجه عبدالله؛ تفسیر کشف الاسرار (جلد: 3)؛ دانشگاه تهران؛ تهران-1338 شمسی.
41. بافقی، وحشی؛ دیوان وحشی بافقی (به تصحیح حسین نخعی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339 شمسی.
42. برزگر؛ دانشنامه ادب فارسی (به سرپرستی حسن انوشته)، جلد: 4؛ ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران-1375 هجری شمسی.
43. بهار، ملک الشعراء؛ دیوان بهار خراسانی (به اهتمام محمد ملک زاده)؛ امیر کبیر؛ تهران-1335 شمسی.
44. تبریزی، صائب؛ دیوان صائب (به تصحیح امیری فیروز کوهی)؛ کتابفروشی خیام؛ تهران-1336 شمسی.
45. توسی، ابو نصر علی بن احمد اسدی؛ گرشاسپ نامه؛ امیر کبیر؛ تهران-1362 شمسی.
46. جامی، عبد الرحمان؛ دیوان جامی (ویراسته: هاشم رضی)؛ انتشارات پیروز؛ تهران-1341 شمسی.
47. جغتائی، هلالی؛ دیوان هلالی (به تصحیح سعید نفیسی)؛ کتابفروشی سنائی؛ تهران-1337 شمسی.
48. حافظ، شمس الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ انتشارات کتاب آبان؛ تهران-1387 شمسی.
49. حسین پور، زبیر؛ سیمای زیبای پیامبر اسلام در شعر فارسی؛ سنت آنلاین، 27 دی 1391 شمسی.
50. خسرو، ناصر؛ دیوان ناصر خسرو (تصحیح حاج سید نصرالله تقوی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339 شمسی.
51. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ ناشر: دانشگاه تهران، تهران-1337 شمسی.

52. دهشیری، سید ضیاء الدین؛ نعت حضرت رسول اکرم (ص) در شعر فارسی؛ ناشر: (مشخص نیست) - 1348 شمسی.
53. ساوجی، سلمان؛ دیوان سلمان ساوجی (به تصحیح منصور مشفق)؛ بنگاه صفی علیشاه؛ تهران- 1336 شمسی.
54. ی، شیخ مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی (به اهتمام محمد علی فروغی)؛ ناشر: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران- 1386 شمسی.
55. شاهی، محمد عیسی؛ گزیده احوال و آثار قاضی نذراسلام (شاعر ملی بنگلادش)؛ ناشر: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، داکا- بنگلادش، مهر ماه 1374 هجری شمسی.
56. شروانی، افضل الدین بدیل خاقانی؛ دیوان خاقانی شروانی (به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی)؛ کتابفروشی زوار؛ تهران- 1338 شمسی.
57. شیرازی، عرفی؛ دیوان عرفی شیرازی؛ ناشر: (مشخص نیست)؛ بمبئی- سال: (مشخص نیست).
58. شیرازی، وصال؛ دیوان وصال شیرازی؛ سنگی؛ تهران- 1313 شمسی.
59. صبا، فتحعلی خان؛ دیوان صبا (به تصحیح محمد علی نجاتی)؛ کتابفروشی اقبال؛ تهران- 1341 شمسی.
60. عراقی، شیخ فخرالدین؛ دیوان عراقی (به تصحیح سعید نفیسی)؛ کتابفروشی سنائی؛ تهران- 1339 شمسی.
61. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ الهی نامه؛ بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه؛ تهران- 1338 شمسی.
62. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ مصیبت نامه؛ بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه؛ تهران- 1338 شمسی.
63. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ منطق الطیر (ویرایش: سعید هندی)؛ انتشارات الهام؛ تهران- 1377 شمسی.
64. غزنوی، سنائی؛ دیوان سنائی غزنوی (به تصحیح استاد مدرس رضوی)؛ انتشارات ابن سینا؛ تهران- 1341 شمسی.
65. فراهانی، ادیب؛ دیوان ادیب فراهانی (به تصحیح وحید دستگردی)؛ انتشارات سپهر؛ 1312 شمسی.
66. فردوسی، حکیم ابو القاسم؛ شاهنامه فردوسی؛ (بر اساس معتبر مسکو و مقابله با ژول مول/ مقدمه حسین محی الدین الهی قشمه ای)؛ نشر محمد، تهران- 1377 شمسی.
67. کاشانی، محتشم؛ دیوان محتشم کاشانی (به تصحیح مهر علی گرگانی)؛ کتابفروشی محمودی؛ تهران- 1344 شمسی.

68. کرمانی، خواجو؛ دیوان خواجوی کرمانی (به تصحیح احمد سهیلی خوانساری)؛ کتابفروشی بارانی؛ تهران-1336 شمسی.
69. گرگانی، فخرالدین؛ دیوان فخرالدین گرگانی (به تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب)؛ بنگاه اندیشه؛ تهران-1337 شمسی.
70. گنجوی، نظامی؛ کلیات خمسہ نظامی (به تصحیح وحید دستگردی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1341 شمسی.
71. مراغه ای، اوحدی؛ دیوان اوحدی مراغه ای (به تصحیح سعید نفیسی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1340 شمسی.
72. معین، دکتر محمد؛ فرهنگ فارسی، جلد-4؛ امیر کبیر، تهران-1371 شمسی.
73. یاحقی، دکتر محمد جعفر؛ تاریخ ادبیات ایران (1) و (2)؛ سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش، وزارت آموزش و پرورش؛ تهران-1377 شمسی.
74. یوسفی، دکتر غلامحسین؛ چشمه روشن: دیداری با شاعران؛ انتشارات علمی؛ تهران-1373 شمسی.
- منابع عربی:**
75. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ دارالحدیث؛ القاہر-2001 میلادی.
76. قمشه ای، مهدی الهی؛ القرآن الکریم (با ترجمه فارسی)؛ انتشارات اسوه؛ تهران-1382 شمسی.
- منابع انگلیسی:**

77. Kamal, Sajed; *Kazi Nazrul Islam-Selected Works*; Nazrul Institute, Dhaka-June 2000.

78. Nurul Huda, Mohammad; *Nazrul`s Aesthetics and other Aspects*; Nazul Institute, Dhaka- September 2001.

79. Nurul Huda, Mohammad; *Nazrul: An evaluation*; Nazrul Institute, Dhaka-June 1997.

80. Nurul Huda, Mohammad; *Poetry of Kazi Nazrul Islam in English translation*; Nazrul Institute, Dhaka- June 1997.

81. Rahman, Mizanur; *Nazrul Islam*; Islamic Foundation Bangladesh, Dhaka-February 1983.

82. Talukdar, Rezaul Karim; *Nazrul*; Mannan, Dhaka- December 1994.

***Web-Sites:**

ar.wikipedia.org/wiki/ثابت-بن-حسان
ar.wikipedia.org/wiki/زهير-بن-كعب
ar.wikipedia.org/wiki/البوصيري
ar.wikipedia.org/wiki/البوصيري-البرده-القصيده
www.adab.com
www.aviny.com
www.sudaneseonline.com
www.sunnatonline.com
www.ganjoor.net
www.loghatnaameh.org